

پروترهای جهان متحد شوید!

دنیا

۹

آذر ۱۳۵۵

در این شماره:

- حزب طبقه کارگرو مبارزان دارای اعتقادات مذهبی، میدان وسیعی برای همکاری انقلابی بمنظور برانداختن رژیم استبدادی و بدست آوردن عدالت اجتماعی بمسود توده‌های وسیع مردم دارند (۲)
- تهنیتی از ایران بنساست سی و پنجمین سالگرد تاسیس حزب توده ایران (۸)
- انعکاس سی و پنجمین سالگرد حزب توده ایران در مجله "مسائل تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی" (۱۰)
- وضع کارگران ساختمانی (۱۷)
- از مسائل کشورهای روبه توسعه، پیرامون راه رشد (۲۲)
- جوانی از پویایی سیاسی کشورهای در حال رشد (۲۹)
- تکرار تاریخ (۳۷)
- درباره گسترش اعتصاب‌های کارگری در ایران (۳۹)
- مارکسیسم و آزادی (۴۵)
- پنجاه سال از قیام پادگانهای سلساس و مراوه تپه میگذرد (۴۸)
- ای دلت لهریز زانده (۵۲)
- کمونیسم و آنتی کمونیسم (۵۳)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال سوم (دوره سوم)

حزب طبقه کارگر و مبارزان دارای اعتقادات مذهبی

میدان وسیعی برای همکاری انقلابی، منظور بر انداختن رژیم استبدادی
و بدست آوردن عدالت اجتماعی بسود توده های وسیع مردم دارند

در زمانی است که مسئله مناسبات میان مارکسیست های یعنی هواداران جهان بینی طبقه کارگر که در راه دگرگونی انقلابی مناسبات کهنه اجتماعی در ایران گام بر میدارند، با مبارزان انقلابی دارای اعتقادات مذهبی و در درجه اول مسلمانان مبارز که در راه بدست آوردن عدالت اجتماعی بر پایه احکام اجتماعی دین اسلام تلاش میکنند در محافل اجتماعی میهن ما مطرح است . البته این مسئله ای نیست که تنها در کشور ما و آنهم در مرحله کنونی تاریخی اش مطرح شده باشد . از همان نخستین روز پیدایش جهان بینی علمی طبقه کارگر و آغاز سازمان یابی مبارزان آگاه راه طبقه کارگر زیر پرچم این جهان بینی این مسئله مهم مطرح بوده و همواره مورد توجه محافل سیاسی و ستودشمن خلق در همه کشورهای بوده است . بویژه در سالهای پس از جنگ دوم جهانی که طی آن با پیروزی تاریخی اتحاد شوروی بر فاشیسم ضربه کمر شکنی به امپریالیسم و ارتجاع سیاه جهانی وارد شد . حادثه ای که موجب تغییر محسوس و روز افزون تناسب نیروها در سراسر جهان بسود صلح و سوسیالیسم و آزادی و زیان امپریالیسم و استثمار گردید و تحت تاثیر آن جنبش انقلابی گسترش یافته ای در سراسر جهان کهنه رافرا گرفت و مسئله دگرگونیهای انقلابی جامعه کهنه در همه جا رد ستور روز قرار گرفت . مسئله مناسبات نیروهای هوادار طبقه کارگر و نیروهای مبارز مذهبی ، چه در مقیاس جهانی بین کشورهای دارای نظام های اجتماعی و جهان بینی های گوناگون وجه در مقیاس ملی هر کشور ، بصورت یکی از مهم ترین مسائل روز اجتماعی درآمد .

مارکسیست ها با آموزش از جهان بینی علمی خود به این حقیقت ایمان دارند که انقلاب راتوده های میلیونی زحمتکشان شهروند انجام میدهند و آنها به این حقیقت هم آگاهند که بخش بزرگی از این توده های میلیونی به اعتقادات مذهبی خود پایبند هستند . مارکسیست ها میدانند که بدون همکاری انقلابی مبارزان راه طبقه کارگر و مبارزان انقلابی دارای اعتقادات مذهبی مشکلات اضافی بر سر راه پیروزی انقلاب اجتماعی پدید میشود . آنها خوب آگاهند که ارتجاع حیلہ گرو کهنه کار با تمام وساطتی که در دست دارد ، میکوشد اعتقادات مذهبی توده های زحمتکش را در جهت دشمنی با نیروهای انقلابی هوادار راه و جهان بینی طبقه کارگر برانگیزد و آتش دشمنی و نفاق را میان زحمتکشان دامن زند و از همکاری انقلابی آنان جلوگیری نماید . باید پذیرفت که این تلاش ارتجاع درد و روه بسیار طولانی از تاریخ همه کشورها کم و بیش با موفقیت همراه بوده است . با این تلاش ، ارتجاع ، توانسته

است مدتهای طولانی بخشی از زحمتکشان را علیه نیروهای انقلابی بسیج کند و با کمک آنها مقاصد غارتگرانه و استثمارانه خود را منتهی به مخالفین و مبارزان انقلابی، بلکه به خود این زحمتکشان مذهبی نیز تحمیل نماید.

ارتجاع نه تنها پس از پیدایش مارکسیسم، بعنوان جهان بینی، بلکه قرن‌ها و قرن‌ها پیش از آن با همین حربیه با جنبش‌های آزاد بخودها نموده و از عدالت اجتماعی و پیشرفت مبارزه کرده و آنها را سرکوب نموده است. این واقعیتی است که تاریخ مبارزات اجتماعی همه کشورهای جهان و از آنجمله تاریخ پرورد ورنج مبارزات نیروهای هوادار عدالت اجتماعی، استقلال ملی و آزادی و پیشرفت در کشورها بطور روشنی تایید میکند.

در طول تاریخ همه اجتماعات بشری نمونه‌های بسیاری از این واقعیت بچشم میخورد که در دورانهای گذشته حتی جنبش‌های مذهبی طرفدار عدالت اجتماعی را ارتجاع استثمار با حربیه مبارزه با بی‌دینی سرکوب کرده و در این راه تا حد زیادی از اعتقادات مذهبی ناگاہترین قشرهای توده رنجبر و محروم بهره برداری نموده است.



اما واقعیت بارز دیگری هم در جهان بچشم میخورد و آن اینست که در هر جا که جنبش انقلابی با سنگسری در جهت دفاع از منافع طبقات زحمتکش و محروم دامنه گسترده‌ای پیدا کرده و نیروهای وسیعی از خلق را بسیج نموده، مبارزان مذهبی نیز دوش به دوش برادران طبقاتی خود که از جهان بینی‌های غیر مذهبی و یا از مذاهب دیگر پیروی می‌کرده‌اند، در صفوف نبرد شرکت کرده و همراه مبارزان دیگر با خون خود پرچم‌های نبرد را رنگین ساخته و گام بگام بسوی پیروزی پیش رفته‌اند.

خیلی دور نمیریم. به انقلاب اکتبر که به رهبری حزب بلشویک، حزبی که زیر پرچم مارکسیسم لنینیسم مبارزه میکرد، انجام گرفت و طی بزرگترین نبرد تاریخی طبقات زحمتکش و محروم علیه ارتجاع داخلی و بیگانه به پیروزی رسید، نظر می‌افکنیم. درست است که حزب بلشویک، حزب کمونیستی کشور پهناوری مانند امپراتوری روسیه این انقلاب را رهبری کرد، ولی عمل انقلاب با شرکت میلیون‌ها کارگر و دهقان و روشنفکر متعلق به دهها ملت و ملیت بزرگ و کوچک روسیه و وابستگان به مذاهب و فرقه گوناگون مذهبی انجام گرفت. ارتجاع تزاری در تمام دوران مقابله با هواداران انقلابی مارکسیسم، میکوشید که بدست مقامات عالی‌مذهبی (کلیسای ارتدوکس و مراجع ارتجاعی میسلمان روحانیون اسلامی) از گرایش توده‌های وسیع زحمتکشان شهر و ده به جنبش انقلابی جلوگیری کند. آن‌کشی‌ها و املا‌های مترجمی که خود خون مردم را می‌مکیدند، از هیچ‌گونه همکاری و پشتیبانی از این سیاست جنایت‌بار تزاریسم، سیاست " جدا ساز و بجان هم انداز و سرکوب کن " دریغ نمیکردند. ولی جنبش انقلابی نیرومند تزاریان تلاش‌ها و دست‌وپا زدن‌های دهمرگ تزاریسم و ارتجاع سیاه روسیه بود. نیروهای خلق که در میان آنها افراد متدین و متعلق به مذاهب مسیحی (ارتدوکس) و نیز مسلمان (شیعه و سنی) و دهها و دهها فرق مذهبی دیگر شرکت داشته‌اند تا وابستگان به ملیتهای گوناگون روس و اوکراینی، ازبک و آذربایجانی و ارمنی دست بدست هم دادند و یوغ بردگی را درهم شکستند و با هم شاهراه حرکت بسوی آزادی و خوشبختی را گشودند. انقلاب اکتبر آزادی وجدان و از جمله آزادی مذهب را برسمیت شناخت و این اصل در قانون اساسی این کشور منعکس گردید. پس از پیروزی اولین انقلاب بسوسیالیستی در روسیه زیر پرچم مارکسیسم - لنینیسم، امپراتوریسم

و ارتجاع میا هجهانی با تمام دستگاه پر امنه تبلیغات دروغپرد ازانه و مردم فریبانه خود کوشیدند اعتقاد اتعذ می توده های مذهبی کشورهای خود را علیه اولین کشور سوسیالیستی که در حقیقت نیرومند ترین بخش جبهه نبرد میان کار سرمایه ، میان پیشرفت و ارتجاع ، میان عدالت اجتماعی و غارتگری طبقاتی را تشکیل میداد ، برانگیزند و بر این پایه ، همکاری انقلابی میان نیروهای مذهبی و مبارزان راه طبقه کارگر را در کشور خود غیر ممکن سازند .

باز هم تاریخ نشان میدهد که این تلاش در عین اینکه درد و رانها و بخشهای جداگانه توانست کم و بیش با موفقیت روبرو شود ولی نتوانست سد غیر قابل عبوری در برابر این همکاری که از یک ضرورت اجتناب ناپذیر تاریخی سرچشمه میگردد ، بوجود آورد .

در کوره های پر آتش مبارزه خلق ها علیه فاشیسم ، در همه کشورهای اروپائی همکاری انقلابی بین مبارزان واقعی مذهبی و بیرون جهان بینی طبقه کارگر آبدیده شد و محصول آن بصورت جبهه واحدی از احزاب کارگری مارکسیست - لنینیست با احزاب و موکرات مذهبی درآمد و در اثر این اتحاد در کشورهای اروپای شرقی شالوده جامعه نوین سوسیالیستی که همواره تکامل بیشتری مییابد ، ریخته شد .

حتی در کشورهای سرمایه داری غرب هم که مرکز قدرت امپریالیسم جهانی هستند ، امپریالیست ها و مرتجعین نتوانستند برای همیشه سد های را که در راه گسترش همکاری زحمتکشان - هوادار مارکسیسم و زحمتکشان مذهبی بوجود آورده بودند ، پایدار نگه دارند . در این سدها هر روز نزدیک تازه ای بوجود میآید که موجودیتشان را به خطر میاندازد .

ما اکنون شاهد یک روند تاریخی بسیار با اهمیت از لحاظ نزدیکی و همکاری زحمتکشان مذهبی و هواداران جهان بینی طبقه کارگر در میدان واقعی نبرد با خطر درگونیهای بنیادی در نظام کمپنه و یوسیده سرمایه داری غارتگر انحصاری هستیم . در فرانسه و ایتالیا ، کشورهای که مذهب کاتولیک ریشه و نفوذ عمیق تاریخی داشته و این نفوذ را همیشه برای جدا ساختن زحمتکشان مذهبی از برادران مارکسیستشان بکار برده اند ، گسترش پدیده نوین گرایش بسمت همکاری در نبرد بطور بارزی چشم میخورد . گرایش بسوی همکاری بین این نیروها در کشورهای فاشیسم زده در حال رشد امریکای لاتین نیز گسترش مییابد . حتی در شیلی که در جریان سونگون ساختن حکومت ملی سالواد و آلنده ارتجاع موفق شد با استفاده از تاثیر مقامات ارتجاعی کلیسا پشتیبانی بخشی از زحمتکشان مذهبی را برای خیانت جنایت بار خود تامین کند ، تاثیر واقعیت تضاد های آشتی ناپذیر اجتماعی توانسته است این پایگاه ارتجاع سیاه فاشیستی را متزلزل سازد . زحمتکشان مذهبی هر روز بیشتر به اشتباه و گمراهی خود میبهرند و برای همکاری با کمونیست ها و سوسیالیستهای شیلی آمادگی نشان میدهند .



برای مردم ما و ویژه برای مبارزان مذهبی در میهن ما چونگی مناسبات اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی و کارگری با جنبش های مترقی ملی اسلامی در کشورهای اسلامی چه در آنجا هایی که این جنبش ها پیروز شده و قدرت دولتی را در دست گرفته اند و چه در حالی که این جنبش ها در نبرد با امپریالیسم و ارتجاع محلی درگیر هستند ، میتواند بارزترین نمونه برای همکاری انقلابی و بخش میان نیروهای مبارز مذهبی و هواداران مارکسیسم باشد . ایمن همکاری عظیم که اکنون دهها سال است بطور درخشانی در برابر چشم همه مسلمانان جهان جای گرفته و هر روز ثمرات تازه ای میدهد ، به بهترین وجهی شاهد این ضرورت تاریخی دوران ماست که

مبارزان را استقلال ملی، آزادی، عدالت اجتماعی و پیشرفت اعم از معتقدان به مذہب و یا مارکسیست ها — تنها از راه همکاری همه جانبه با نیروی عظیم طبقه کارگر جهانی و پیوسته با آن بخشی از این نیرو که در کشور خود پرچم قدرت انقلابی را برافراشته و محکمترین دژها و سنگرهای جبهه جهانی نبرد علیه امپریالیسم را برپا ساخته اند، میتواند در کوتاهترین زمان و با بهترین اشکال به بهره برداری از نیروهای خویش بآماج های عدالت خواهانه، آزاد یخواهانه و ترقیخواهانه خود برسند .

مناسبات در حال گسترش اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی اتحاد شوروی که یک کشور کلاسیک سوسیالیستی است با جمهوری عربی لیبی، کشوری که در آن قدرت دولتی در دست کسانی است که بطور پیگیر از احکام اسلامی پیروی میکنند، یکی از بهترین نمونه های این همکاری شمرخشا است . رهبران انقلابی مسلمان لیبی مانند مبارزان مدیترانه در جنبش انقلابی اسلامی در کشورهای عربی، جمال عبدالناصر، با تجربه شخصی خود در میدان مبارزه در یافتند که راستین ترین و پیگیر ترین دوستان جنبش استقلال طلبانه و عدالت جوینان خلیج فارس مسلمان عرب همان کشورهای خانواده سوسیالیستی و احزاب، راستین کمونیستی و کارگری هستند . آنها این توانائی را در خود یافتند که سد های دروغین ایجاد شده بوسیله ارتجاع را درهم شکنند و پره های ریاد و روغ و تزویر را پار کنند و میانی همکاری تاریخی خلیج کشور خود را با جنبش کمونیستی و کارگری جهانی و در رجه اول با اتحاد شوروی، بزرگترین و نیرومند ترین گردان این جنبش پایه گذاری کنند . مناسبات دوستانه و پشتیبانی برادرانه کشورهای سوسیالیستی از کشورهای مسلمان لیبی یگانه نمونه نیست . عین همین مناسبات بی شائبه مبتنی بر پشتیبانی همه جانبه از خواستهای استقلال طلبانه و ترقیخواهانه میان اتحاد شوروی از یک سو و عراق، الجزایر، یمن جنوبی، سوریه از سوی دیگر وجود دارد و هر روز توسعه مییابد .

نمونه عالی پشتیبانی از مبارزات انقلابی خلیج مسلمان در مناسبات برادرانه و کمکهای بیدریغ کشورهای سوسیالیستی و همه جنبش راستین کمونیستی جهان به جنبش انقلابی خلق فلسطین متجلی است . همه میدانیم هنگامی که ارتجاع عرب به رهبری پادشاه باصطلاح مسلمان اردن هاشمی با همکاری امپریالیستها و صهیونیستهای اسرائیل حمله خیانتکارانه خود را علیه جنبش انقلابی خلق فلسطین آغاز کرد کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی باید پیگیر سخن مارکسیست های راستین سراسر جهان به پشتیبانی مادی و سیاسی و معنوی جنبش فلسطین برخاستند و کمکهای همیشگی خود را بمبارزان بیسابقه ای افزودند ! امروز هم این واقعیت را همه میدانند که تلاش ارتجاع عرب، صهیونیست های اسرائیل و امپریالیستهای امریکائی در این جهت است که نگذارند خلق فلسطین سرنوشت خویش را بدست گیرد و مانند همه خلیجهای جهان میهنی داشته باشد و راه پیشرفت اجتماعی را برای آیند ه خویش بگشاید و تنها کشورهای سوسیالیستی هستند که در پیشاپیش هممنیروهای مترقی جهان تمام امکانات خود را در این جهت بکار انداخته اند که خلق مسلمان فلسطین به این آرزوی ملی خویش دست یابد . خود جنبش انقلابی خلق فلسطین یکی از نمونه های درخشان همکاری انقلابی مبارزان مسلمان و مبارزان مارکسیست — لنینیست را نشان میدهد . آنچه این مبارزان را با هم یگانه میسازد هستی خلق فلسطین و آزادی آیند ه درخشان و شکوفان این خلق است و مسئله معدود نیز همین است .

اینها بود چند نمونه از همکاری انقلابی مارکسیست — لنینیست ها و جنبش های مترقی خلیج مسلمان در جهان . تاریخ میهن و جامعه خود مان هم شاهد گویای شمرخشی این همکاری است . در تاریخ دوران نوین میهن ما که با مبارزه برای خاتمه دادن به استبداد سلاطین قاجار آغاز شد

از همان نخستین روز، این همکاری بچشم میخورد. همکاری انقلابیون مارکسیست ایران به رهبری حیدر عموغلی، بخش مهم دیگری از جنبش مشروطیت که زیر رهبری روحانیون مبارز بود و روحانی نامداری مانند ملک المتکلمین در پیشاپیش آنان گام بر میداشت، همکاری انقلابی مسلمان مبارز شیخ محمد خیابانی با مارکسیستهای ایران و با کشور نوزاد شوروی، همکاری انقلابی مسلمان عالیقدر رومیاریگیر و اعظم قزوینی با انقلابیون مارکسیست و نمونه‌های بسیار زیاد دیگر، اولین صفحات این همکاری تاریخی در جبهه مبارزه را تشکیل میدهند.

حزب کمونیست ایران و پس از آن ادامه دهند راهش، حزب توده ایران از همان آغاز فعالیت سیاسی خود با این واقعیت آگاهی داشتند و آنرا با تمام وزنش به حساب میگرداشتند که اکثریت زحمتکشان خلقهای ایران مسلمانان معتقد تشکیل میدهند. حزب ما با این واقعیت آگاه بود که نمتنا اکثریت عظیم خلقهای ایران مسلمانان معتقد هستند بلکه اکثریت همان نیروهایی که در مبارزه برای آزادی، استقلال ملی و زندگی بهتر در صفوف مبارزه زیر پرچم و یا زیر رهبری حزب ما مبارزه خواهند کرد از مسلمانان معتقد تشکیل میشود. ما خوب میدانستیم که اکثریت مطلق بیش از یک میلیون دهقانانی که در اتحادیه‌های دهقانی زیر رهبری حزب توده ایران برای بدست آوردن زمین و وسائل کشاورزی مبارزه میکردند مسلمانان معتقد بودند. آنها با وجود تمام تبلیغات زهرآگین دشمنان خلق که میکوشیدند حزب ما را از جنبش خلق جدا سازند، به سازمانهای وابسته وزیر رهبری حزب رو آورده بودند. برای اینکه با تجربه شخصی خود با این نتیجه رسیده بودند که تنها حزب توده ایران، حزب مارکسیست - لنینیستهای ایران صادقانه و با پیگیری از خواستههای واقعی آنان پشتیبانی میکند و حاضر است در عمل همه امکانات خود را برای رسیدن به این خواستهها در اختیار آنان بگذارد و بدون آنکه از آنها بخواهد که از اعتقادات مذهبی خود دست بردارند. همینطور است در مورد اکثریت اعضا اتحادیه‌های کارگری سراسری ایران که زیر پرچم شورای متحد مرکزی در همکاری نزدیک با حزب توده ایران برای آزادی، استقلال ملی و حقوق حقه کارگران مبارزه میکرد.

میدان مبارزه برای پشتیبانی از جنبش جهانی صلح و پیشگیری از جنگ جهانی سوزانی نیز شاهد گویای همکاری با روه همکاری حزب توده ایران با روحانیون بشر دوست و عدالت خواه است. جنبش صلح ایران چهره درخشان روحانی عالیقدری مانند آیت الله برقعی را که علیرغم همه مخالفتها، شجاعتها و تحریکات باشعرت و شجاعت همه شخصیت بازر روحانی و اجتماعی خود را در خدمت امر صلح جهانی گذارد، هرگز فراموش نمیکند.

حزب توده ایران همیشه مبارزان مسلمان را حتی هنگامی که با حزب ما هم مناسبات دوستانه‌ای نشان نداده‌اند، در صورتیکه صادقانه در راه خلق، در راه برانداختن استبداد سیاه سیاسی و پایان دادن به غارتگری بی‌بند و بار اقتصادی علیه طبقات حاکمه غارتگر و خونخوار با میدان مبارزه علنی گذاشته‌اند، محترم شمرده و همواره دست دوستی و همکاری و اتحاد را بسوی آنان دراز کرده است.

برای حزب ما همکاری با نیروهای بالفعل و بالقوه خلق که معتقد به دین اسلام هستند یک مسئله تاکتیکی و گذرانیست. حزب ما این همکاری را یکی از پایه‌های استراتژی دراز مدت خود برای پایان دادن به فرمانروایی رژیم کثونی، استقرار رژیم ملی و دموکراتیک متکی به رای اکثریت خلق، حرکت بسوی ایجاد پایه‌های جامعه سوسیالیستی و ساختمان جامعه سوسیالیستی گسترش یافته میدانند.

ادامه همکاری دراز مدت مذهبیون و مارکسیستها در کشورهای سوسیالیستی، حتی در جاش

که پایه‌های مادی و فنی کمونیسم را برپا میسازند بهترین شاهد درستی این ادعای حزب ما است . البته ما هنوز راه درازی برای رسیدن بدان مراحل در پیش داریم . آنچه اکنون بعنوان عمدترین و مبرمترین وظیفه برابر همه نیروهای آزاد یخواه ، میهن پرست ، انسان دوست و عدالت خواه قرار گرفته برانداختن رژیم جنایت پیشه و غارتگر استبداد محمد رضا شاه است . این وظیفه آسانی نیست . دشمن خلق‌ها و میهن مانیری عظیم‌مادی در اختیار دارد ، از حمایت همه جانبه امپریالیسم جهانی برخوردار است و ما هرآنهموز یانه از بی خبری بخش وسیعی از زحمتمکشان ، از چند دستگی نیروهای مبارز ضد رژیم بهره برداری میکند و گردانهای پراکنده ه جنبش خلق را از هم جدا میسازد ، تا بتواند بجان هم بیاندازد و یک یکن آنها را سرکوب نماید .

در چنین شرایطی هر روز تا خرید رپایه‌گذاری و تحکیم مبانی همکاری میان نیروهای مبارز ضد رژیم آبی است که به آسیاب دشمن ریخته میشود . آنچه میان مبارزان راه طبقه کارگر ، مارکسیست - لنینیست ها و نیروهای مبارز عدالت خواه مدعی دارای اهمیت اساسی و پایه ای است ، هدف مشترک آنها در برانداختن استبداد و تأمین عدالت اجتماعی بسود محرومان و غارت شوندگان است .

حزب توده ایران همانطور که همیشه نظر داده است بر آنست که نیروهای متکی ب مردم زحمتکش و قشرهای میهن پرست همواره میتوانند بر پایه استوار احترام بمنظر اکثریت خلق با مهوروی مسائل فرضی کنار آیند و در هر لحظه و برای باز کردن هر گره دشواری مناسبترین راه را پیدا کنند . درست بر همین پایه است که حزب توده ایران امر همکاری با سایر نیروهای مبارز راه خلق و هوادار عدالت اجتماعی را یکی از پایه‌های سیاست خود قرار داده و با پیگیری خستگی ناپذیری در راه بوجود آوردن این اتحاد که اولین گام مهم ، موثر و ضروریش تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری برای برانداختن استبداد کنونی است ، تلاش میکند .

ما مطمئن داریم که علیرغم همه پیشداوریهای موجود در میان مبارزان مدعی و سایر گروهها مبارز راستین را مخلق و سایر مخالفان رژیم استبداد ، علیرغم همه تلاشهای تفرقه اندازانه رژیم سیاه ساواکی ، جنبش آزاد یخواهانه و میهن پرستانه مردم ما گام بگام بسوی ایجاد چنین جبهه ای پیش خواهد رفت .

دشمن مردم حیلہ گر و قسی و پشتیبانان جهانی آن آزمند و زورمندند .

تنها بازو های متحد همه مخالفان رژیم میتواند چنین دشمنی را در هم

شکند . تفرقه نیرو های مخالف رژیم ارتجاعی بهترین «ارمغان» باین

رژیم است . در راه وحدت عمل همه نیرو ها و عناصر ضد رژیم از هیچ

کوشش و نرمشی دریغ نکنیم !

تهنیتی از ایران

بمناسبت سی و پنجمین سالگرد تأسیس حزب توده ایران

نامه ایست پر شور بمناسبت سی و پنجمین سالگرد حزب توده ایران، سوگندی است بر خاسته از دل برای همگامی مبارزان جوانی که به حزب ما پیوسته اند. درود بر شما مبارزان پیگیر راه راستین و دشوار حزب طبقه کارگر ایران، حزب توده ایران!

بادرودهای آتشین .

بعنوان شایسته‌ترین تهنیت درسی و پنجمین سالگرد تأسیس حزب انقلابی و شکست‌ناپذیرمان، اعلامیه کمیته مرکزی را به این مناسبت در ۱۳۰۰ نسخه چاپ و منتشر کردیم، اما اگر بر آنچه کرده ایم، حرف دل‌مان را نیا فزائیم، احساس میکنیم کارمان ناتمام بوده است. بگذرید در این آستانه شورانگیز، صدای قلب مادر کلماتمان طنین بیندازد، و عشق و ایمان ما به حزبی که راز جاودانگی خلقهای ایران و سرنوشت پیروزی نهائی ملل ناکام و سلحشور این فلات بر پیشانی بلند آن نوشته شده است، وفاداری بی‌خلل و ابدی خویش را تاکید کند. ما مسلح جوان توده‌ای هستیم. اما این افتخار را نداشته ایم که در مهلکه‌های جانانسه گذشته، همراه این پهلوان روئین‌تن که اینک به مرز باروری ۳۵ ساله خود رسیده است نبرد کنیم. ما صدای باشکوه ارانی، سیمای نجیب روزیه، شور انقلابی وارطان، ایمان خلل‌ناپذیر آرسن و شوشتری، بزرگواری و شهادت و ایثار سیامک ودها و صد هاشمیه و قهرمان توده‌ای دیگر فقط از دیگران شنیده ایم، اما در قلب هر یک از ما شمع‌ای است که شمعاید. صدای پهلوانی ارانی و روز به در طنین صدای مادامه دارد، قلب سیامک هنوز در سینه ما می‌تپد، دستهای گرم وارطان درد ست‌های ما است، ما سرود را ادامه میدهم. ما به این حزب کبیر که پیکر گرامی‌اش با هزاران زخم، حماسه‌نبرد های فراوان گذشته را حکایت میکند، مدیونیم. ما از او مارکسیسم - لنینیسم و رانسا زرا که شرافت انسان این عصر است آموختیم. ما با دست‌های او از خارزارها و لجن‌زارهای انحراف، خود را بیرون کشیدیم، صدای او در ظلمت کابوس شبی که بر وطنمان چیره شده است، ما را هدایت کرد، ما را تسلی داد، ما گوش دادیم، این صدای لنین عظیم و مارکس شریف بود، این صدای حقیقت بود.

با اشک و قلبمان به این صدا، به ندای این تاریخ زنده و وجدان پیکار جو، جواب دادیم، در شبی که اهریمن با خنجر و زنجیر و مرگ از آن پاسداری میکرد، صدای شما بمش سحر بود، آواز صبح بود، مادر زرفای این صدا امید را کشف کردیم.

انسان بدون آرمان چیز مسخره‌ای است. آنکس که در نکبت غوطه میخورد، اما به شور بختی خود واقف نیست، هنوز زارهای باستانی و جنگلهای توحش بیرون نیامده است. شما با مفهوم خونین و پرشکنجه، اما پرشکوه و غرور انگیز آرمان داشتن و مخاطران مبارزه کردن و خلق را دوست داشتن و در راه آن جان باختن و جهان را با دست‌های خود دیگر بار ساختن و حیثیت انسانی را ننگهبانی کردن و خود را نثار حقیقت نمودن و با دروغ و تبااهی دشمن بودن و از مرگ خویش زنده‌گی ساختن را آموختید.

بگذار، بدخواهان و کجروان و گمراهان، هر چه می‌خواهند یاوه بیاوند و زهریاشی کنند. حقیقت توده‌ای‌ها استمرار تاریخ مبارزه است. اقبال روزافزون و پرشور نسل جوان که گویی پسر از

سالهایی خیری ، ناگهان حزب توده ، این جنگجوی آشتی ناپذیر و متین و بر طاق ت را کشف کرده اند ، بهترین و سواترین معنی برجی شعا و قطعیت پیروزی آرمانهای تان است .
 در این آستانه سی و پنجم - که مبارک و متبرک باد - مایه همه شهدای سی و پنج سال رزم انقلابی و توده ای درود میفرستیم . به آنها که در زندانها پوسیدند و مردانه ایستادند
 به آنها که در زندانها می پوسند و مردانه می ایستند ، به آنها که در سختترین شرایط
 و خطرناکترین موقعیت ها ، با خون و رنج خود ، مشعل حزب را برکنگره های بلند برجهای
 تاریخ ایران فروزان نگه میدارند ، اعضای حزبی که زندگی خود را به خاطر فردای وطن
 از یاد برده اند .



شاه ابر قدرت

انعکاس سی و پنجمین سالگرد حزب توده ایران

در مجله «مسائل تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی»

در شماره ۱۰ (اکتبر ۱۹۷۶) مجله "مسائل تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی" ارگان انستیتوی مارکسیسم - لنینیسم وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، مقاله ای به قلم ن. م. سمیونوف بنام سبت ۳۵ مین سالگرد تاسیس حزب توده ایران انتشار یافته که در آن فشرده ای از تاریخ مبارزات حزب ما، بحثها به یکی از گردان های جنبش جهانی کمونیستی، حزب وفادار به مارکسیسم - لنینیسم و آرمان های طبقه کارگر و زحمتکشان ایران و هوادار پیگیران ترناسیونالیسم پرولتری، تشریح شده است. ما خوانندگان عزیز را به مطالعه این مقاله فرامیخوانیم.

سی و پنج سال حزب توده ایران

در ماه سپتامبر سال جاری سی و پنج سال از روز تشکیل حزب توده ایران که بهترین فرزندان طبقه کارگر، دهقانان، پیشه‌وران، روشنفکران و نمایندگان دیگر قشرهای مردم ایران را در صفوف خود متحد ساخته سپری گردید. کمونیست‌های ایران که در اوت سال ۱۹۴۱ پس از سرنگونی رژیم رضاشاه که در آستانه جنگ دوم جهانی به تبدیل سرزمین ایران به پایگاه ضد شوروی مساعدت کرده بود، از زندانها آزاد شدند، به بنیاد گذاری این حزب همت گماشتند.

با تشکیل حزب توده ایران - ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران که در سال ۱۹۳۱ از جانب زمامداران کشور غیر قانونی اعلام شده بود، نیروی تازه ای پایه عرصه سیاسی ایران نهاد و مبارزه بخاطر آزادی و استقلال ملی کشور و منافع حیاتی گسترده ترین توده های خلق را هدف خود قرار داد. خواستهای عمده این حزب در آن دوره عبارت بودند از استحکام مبانی استقلال ملی، پشتیبانی از نیروهای که در نبرد علیه آلمان فاشیستی شرکت داشتند، تأمین آزادیهای دموکراتیک، تصویب قوانین کاروبه‌های اجتماعی و اتخاذ تدابیر دیگر زمینه تسهیل شرایط زندگی زحمتکشان. تشکیل حزب توده ایران از جانب وسیعترین توده های زحمتکش ایران با واکنشی پرهیجان و تأیید آمیز استقبال گردید. حزب توده ایران توانست در مدتی کوتاه سازمانهای خود را در مناطق مهم کشور تشکیل دهد و بسا توجه به اهمیت خطیر کار در میان کارگران، به تشکیل سازمانهای اتحادیه ای آغاز نماید. در وهله اول سازمانهای اتحادیه ای در شهرهای بزرگ که مرکز کارخانه ها و صنایع دستی کشور بودند، تشکیل گردید و پس از آن شورای متحد مرکزی اتحادیه های کارگران ایران تشکیل شد که صدها هزار تن از زحمتکشان را در خود متحد ساخت و به مدافع سرسخت منافع حیاتی طبقه کارگر ایران تبدیل شد، بنحویکه نه تنها صاحبان کارخانه ها، بلکه دولت نیز ناگزیر بود این سازمان را بحساب بیاورد.

اتحادیه دهقانان ، سازمان جوانان و دانشجویان و سازمان زنان گزیر رهبری حزب فعالیت میکردند ، اندیشه‌ها و خواسته‌های حزب را در میان دیگر قشرهای مردم کشور اشاعه میدادند . حزب توده ایران علاوه بر مبارزه بخاطر دفاع از منافع زحمتکشان ، در زمینه افشای سرسشت امپریالیستی فاشیسم و سوسیالیزم توده‌های مردم برای مبارزه علیه عمال فاشیستی در ایران به فعالیت وسیعی پرداخت . همه‌جانبه‌گرایی حزب و اتحادیه‌ها و دیگر سازمانهای اجتماعی که با حزب توده ایران همکاری میکردند در مبارزه علیه فاشیسم بسیج گردید . مطبوعات و نشریات حزب که مقالات و نظریات بهترین نویسندگان و روزنامه‌نگاران در آن انتشار مییافت در این مبارزه نقش پرآوازه و اهمیت را ایفاء کردند . مبارزات فعال و پیگیر حزب توده ایران در راه برانداختن بازممانده‌های رژیم پیشین ، تصفیه سازمانهای دولتی از عناصر وادار فاشیسم و بخاطر حقوق و موکراتیک و منافع توده‌های زحمتکش و در راه اجرای اصلاحات مبرم اجتماعی و اقتصادی ، برای این حزب در میان جامعه ایران شهرت و اعتبار بسزایی کسب نمود . حزب توده ایران در انتخابات سال ۱۹۴۳ مجلس که پسر از دوران رژیم پیشین در محیطی نسبتاً آزاد انجام گرفت ، آراء بسیاری بدست آورد و موفق شد هشت نماینده بسه مجلس بفرستد . این امر برای حزب طایفه کارگران ایران که امکان یافت نظریات و اندیشه‌های خود را از تریبون مجلس بگوش توده‌های مردم کشور برساند ، کامیابی بزرگی بود . نمایندگان حزب توده ایران برای نخستین بار در تاریخ حکومت مشروطه در ایران امکان یافتند از مجلس برای دفاع از منافع اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران استفاده بکنند .

حزب توده ایران در آستانه نخستین کنگره خود که در سال ۱۹۴۴ در تهران برگزار گردید به نیرومندترین حزب سیاسی تبدیل شده بود که در جریان رویدادهای کشور تاثیر و نفوذ عمیقی داشت . حزب توده ایران در این زمان دارای متجاوز از ۲۵ هزار عضو بود که سه چهارم آنها را کارگران و دهقانان تشکیل میدادند .

شکست آلمان هیتلری و میلیتاریسم زاین در جنگ جهانی دوم که اتحاد شوروی و نیروهای مسلح دلاورش نقش قاطع در آن داشتند ، برای گسترش و تعمیق جنبش موکراتیک در ایران انگیزه نیرومندی بود . در سامبر سال ۱۹۴۵ در دو استان بزرگ ایران ، آذربایجان و کردستان جنبش انقلابی و موکراتیک گسترش یافت . کارگران و دهقانان و روشنفکران میهن پرست آذربایجان و کردستان برای دفاع از حقوق ملی و موکراتیک خویش که از جانب زمانداران ایران پایمال میشد به قیام مسلحانه برخاستند .

فرقه و موکرات آذربایجان و فرقه و موکرات کردستان که بوسیله کمونیستهای آذربایجان و کردستان و همچنین عناصر موکرات میهن پرست سرشناس که همواره علیه سیاست اسارت با حکومت مرکزی نسبت به اقلیتهای ملی مبارزه میکردند تشکیل شده بودند در اس جنبشهای انقلابی این دو استان قرار گرفتند . کمیته‌ها و سازمانهای حزب توده ایران که در این دو استان فعالیت میکردند به این احزاب و موکرات پیوستند و در اجرای اصلاحات مترقی اجتماعی و اقتصادی در این مناطق فعالانه شرکت کردند .

دولت خود مختار آذربایجان که در سامبر سال ۱۹۴۵ تشکیل یافت در باره اعلام زبان آذربایجانی بعنوان زبان رسمی ، تقسیم زمین های دولتی میان دهقانان بطور رایگان و در باره ترتیب تقسیم محصول میان ملاکین و دهقانان صاحب نسق قوانینی تصویب کرد . در زمینه بهبود وضع زندگی زحمتکشان و رشد و توسعه اقتصاد استان آذربایجان نیز اقدامات موثری از جانب دولت انجام گرفت . دولت خود مختار کردستان در استان کردستان اداریات را با استفاده از کارهای ملی تجدید

سازمان داد ، به تاسیس مدارس و مطبوعات بزبان کردی اقدام نمود و برای رشد و توسعه کشاورزی آموزش و بهداشت برنامه هائی تهیه کرد .

جنبش دموکراتیک در سراسر کشور تحت تاثیر پیروزی نیروهای مترقی در استان آذربایجان و کردستان اوج بیشتری گرفت و مرحله نوینی ارتقاء یافت . در تمام مناطق کشور کارگران و دهقانان و روشنفکران ترقیخواه و دانشجویان میتینگ ها و تظاهراتی تشکیل میدادند که در آنها بهبود شرایط کارروندگی ، افزایش دستمزدها و اجرای اصلاحات دموکراتیک در کشور را خواستار بودند . در ایمن تظاهرات میلیونیونها تن اذاهالی کشور شرکت میکردند . زمامداران ایران تحت فشار افکار عمومی کشور ناگزیر به عقب نشینی شدند و با تشکیل دولت ائتلافی با شرکت نمایندگان حزب توده ایران موافقت کردند . در راس سه وزارتخانه دولت مرکزی نمایندگان حزب توده ایران که از جانب رهبری حزب تعیین شده بودند ، قرار گرفتند . این نخستین بار در تاریخ ایران بود که نمایندگان حزب توده ایران در کابینه شرکت میکردند .

ارتجاع ایران که از گسترش جنبش دموکراتیک در کشور هراسان شده بود با کمک نیروهای امپریالیستی و بیشتر از همه امپریالیستهای آمریکا و انگلیس حملات آشکار علیه نیروهای دموکراتیک در کشور را آغاز کردند .

در ماه سپتامبر ۱۹۴۶ دولت ایران مذاکرات با هیئت نمایندگی حکومت خود مختار آذربایجان را که به تهران آمده بود ، قطع کرد و واحد های ارتش را به آذربایجان و کردستان اعزام داشت . در جریان حمله نیروهای مسلح دولت مرکزی هزاران تن از دموکراتهای آذربایجان و کردستان کشته شدند و هزاران تن به زندانها و اسبها افکنده شدند و تحت شکنجه قرار گرفتند . ارتجاع ایران پس از سرکوب جنبش دموکراتیک آذربایجان و کردستان ، حزب توده ایران و دیگر سازمانهای ترقیخواه کشور را مورد پیگرد و فشار شدید قرار داد . پلیس و ژاندارم به کمیته های حزب توده ایران و دیگر سازمانهای دموکراتیک یورش میآوردند و کارکنان این مراکز را مورد شتم و ضرب و حشایش قرار میدادند . روزنامه ها و نشریات حزب توده ایران و شورای متحد مرکزی از جانب دولت تعطیل شد و بدنبال این اقدامات کارگران و کارمندان موسسات دولتی و مخصوص که عضو حزب توده ایران و یا اتحادیه بودند از کار برکنار و یا زندانی شدند .

در سال ۱۹۴۹ یک فرد آنارشیزست به جان شاه ایران سوء قصد کرد و ارتجاع ایران این اقدام تحریک آمیز را برای تشدید فشار و پیگرد علیه نیروهای ترقیخواه کشور دستاویز قرار داد . در سراسر کشور حکومت نظامی برقرار شد و حزب توده ایران که با عمل سوء قصد کوچکترین ارتباطی نداشت غیرقانونی اعلام گردید . کمیته های حزب و دیگر سازمانهای مترقی در معرض یورش و غارت پلیس و ارتش قرار گرفتند و هزاران تن از فعالین حزب به زندانها افکنده شدند . دادگاههای نظامی طی چند ماه عده کثیری را محکوم کردند . حزب توده ایران ، اتحادیه ها و دیگر سازمانهای دموکراتیک ناگزیر شدند به فعالیت پنهانی بپردازند .

حزب توده ایران در شرایط کار پنهانی بمبارزه خود علیه سیاست داخلی و خارجی دولت ادامه داد و سازمانهای حزبی و اتحادیه ای را احیاء کرد .

در دوران اعتدالی جنبش رهای بخش طی سالهای ۱۹۵۳-۱۹۵۰ علیه سلطه استعماری دولت امپریالیستی در ایران ، حزب توده ایران نقش مهم و موثری داشت . در این سالها حزب توده ایران در جنبش پرتوان و وسیع علیه شرکت نفت انگلیس و ایران که طی نهمین منابع نفتی ایران را بفارستیمورد ، نیروی محرک عمده را تشکیل میداد .

حزب توده ایران خواستار ملی شدن صنایع نفت بود و علیه امپریالیسم امریکا که برای بسط نفوذ خود در ایران راه باز میکرد و تلاش داشت ارتش و ژاندارمری و مواضع کلیدی اقتصاد ایران را در دست خود قبضه کند، پیگیرانه مبارزه میکرد.

در سالهای نخست تئوری شخصیت‌شناسی و برجسته ایران، دکتر محمد مصدق که شرکت نفت انگلیس و ایران را ملی کرد و امتیاز بانک انگلیس را که در مین پایگاه عمده سلطه استعماری در ایران بود لغو نمود، حزب توده ایران در افشاء و عقیم‌گردان تحریکات و توطئه‌های ارتجاع داخلی و انحصارا خارجی علیه دولت دکتر مصدق خدمات و کمکیهای ارزنده‌ای کرد.

در سال ۱۹۵۰ در ایران جمعیت هواداران صلح تشکیل شد که نمایندگان قشرهای مختلف اهالی، شخصیت‌های بنام فرهنگی و هنری و عده‌ای از نمایندگان مجلس را در صفوف خود متحد ساخت. این جمعیت در بیشتر شهرهای ایران در موسسات و کارخانه‌ها و مدارس عالی کمیته‌ها و سازمانهای خود را تاسیس کرد. در اثر فعالیت این جمعیت متجاوزان ۵۰ هزار تن زیر نخستین بیانیه صلح استکهلم را امضاء کردند. پیام شورای جهانی صلح درباره انعقاد پیمان صلح مورد پشتیبانی وسیع‌ترین قشرهای مردم ایران قرار گرفت و بیش از دو میلیون تن به آن رای دادند. در این سالها اتحادیه‌های کارگری و دهقانی و دیگر سازمانهای مترقی که احیاء شده بودند در راه حقوق خود و آزادیهای دموکراتیک معابر قاطع وجدی دست زدند. طی سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۳ موج عظیمی از میتینگ‌ها و تظاهرات کارگران و دهقانان که خواستار بهبود شرایط زندگی و اجرای اصلاحات اجتماعی می‌بودند سراسر کشور را فراگرفت. دولت که در اس آن دکتر مصدق قرار داشت ناگزیر بتصویب قوانینی شد که تاحدودی خواسته‌های زحمتکشان را ارضا میکرد. در اکتبر سال ۱۹۵۲ تصویبنامه‌ای صادر شد که بموجب آن ۱۰٪ به سهم دهقانان در تقسیم محصول بحساب بهره‌سالکانه افزوده شد و مالکان موظف شدند در درصد دیگر از بهای محصول برای توسعه و آبادانی روستاها بصرف برسانند و همچنین دهقانان از پیرداختیاره‌ای عوارض جنسی به مالکان و بیگاری معاف شدند. همچنین قانون بیمه اجتماعی کارگران بتصویب رسید که بموجب آن برای کارگران در دوران بیکاری، بیماری و پیری و آسیب دیدگی از سوانح کار حقوق بازنشستگی مقرر گردید.

در اوت ۱۹۵۳ دولت مصدق سرنگون شد. این دولت سیاست دفاع از منافع ملی ایران در مقابل توطئه‌های دول غربی را که میکوشیدند سلطه خود را به این کشور تحمیل کنند، اجرا مینمود. نیروهای امپریالیستی و بیوزیه "سیا" در این اقدام پلید شرکت فعال داشتند. هفته‌نامه امریکائی "یوایتد استیتس نیوزاند ورلدریپورت" در شماره ۲۸ اوت سال ۱۹۵۳ خود نوشت: "در مورد ایران کلهکهای امریکا جبران شد" "کودتای تهران" "بوسیله نیروهای مسلحی که بسلاحهای امریکائی مجهز بودند و بوسیله کارشناسان امریکائی آموزش دیده بودند، انجام گرفت... واحد‌های ارتش ناتانکهای "شهران" و اسلحه ساخت امریکا نخست‌وزیر، محمد مصدق را برکنار کردند و حکومت را بدست خود گرفتند". دولت جدید که در نتیجه کودتا بر سر کار آمد سیاست دفاع از منافع دول امپریالیستی با خرد و درجه اول ایالات متحده امریکارا پیش گرفت و اجرای این سیاست موجب وابستگی بیشتر ایران به جهان سرمایه داری، تشدید بحران اجتماعی و سیاسی و وخیم تر شدن شرایط زندگی توده‌های زحمتکش گردید.

در جریان کودتای ۱۹۵۳ و دوران پراکود تا حزب توده ایران دوباره مورد پیگرد بی‌امان ارتجاع قرار گرفت. سازمانها و مراکز مطبوعاتی حزب دستخوش یورش و چپاول گردیدند و هزاران تن از فعالین حزب بزند آنها آنگذاه شدند.

حزب توده ایران که هیچگونه امکان کارعلنی نداشت ناگزیر شد بفعالیت پنهانی عمیق بپردازد. این حزب از آن تاریخ تا زمان حاضر با گذراندن موانع و دشواریهای فراوان به مبارزه پنهانی خود ادامه میدهد و همچنان نقش پشیمانگ طبقه کارگر ایران را در مبارزه بخاطر آزادی و حقوق دموکراتیک، در راه استقلال ملی، علیه بازممانده‌های فتوای وسلطه نواستعماری دول غربی در ایران ایفا میکند.

در اوایل دهه ۵۰ و آغاز سالهای ۶۰ مبارزات زحمتکشان ایران در راه حقوق خود با ادامه گسترده‌ای از نواج گرفت. در این دوره در تاسیسات صنایع نفت که پس از سرنگونی دولت مصدق استخراج منابع "طلای سیاه" ایران بدست کنسرسیوم بین‌المللی نفت افتاده بود، در معادن زغال سنگ و کارخانه‌های آجرسازی و موسسات بافندگی بسیاری از شهرهای کشور اعتصابات نیرومند کارگری به‌پا میشد و در مناطق روستایی توده‌های دهقانی در زیر فشار گرسنگی و فقر علیه ستم و خودسریهای مالکین فتوای و محافل حاکمه قیام میکردند. کارمندان ادارات دولتی و فرهنگیان که خواستهای بهبود شرایط زندگی و افزایش حقوق خود بودند و نیز دانشجویان و جوانان به صفوف کارگران و دهقانان می‌پیوستند. در تظاهرات پرشور دانشجویی در سامیرسال ۱۹۶۱ و ژانویه ۱۹۶۲ در تهران، دانشجویان علاوه بر خواستهای مربوط به بهبود سیستم آموزشی این شعارهای سیاسی را مطرح کردند: "دولت باید سیاست خارجی ملی دوران حکومت مصدق را دنبال کند، دولت امینی برکنار شود و انتخابات آزاد تأمین گردد."

زمانه‌داران کشور تلاش میکردند، ناراضی‌های فزاینده توده‌های مردم از وضع موجود، گسترش نفوذ سرمایه‌های خارجی، هزینه‌های سرسام‌آور نظامی، گرانی روزافزون و فقر و فلاکت را با اقدامات خشن و تشدید فشار و پیگرد سرکوب کنند. یازدهم ماهه ۱۹۵۸ خسرو روزبه، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و افسر ارتش ایران که یکی از رهبران سازمان نظامی حزب بود اعدام گردید. در سال ۱۹۵۹ هنگام اعتصابات کارگران کارخانه‌های آجرسازی تهران که با کشتار عده‌ای از کارگران توسط واحد‌های نظامی دولت بپایان رسید، مهندس علوی عضو دیگر کمیته مرکزی حزب توده ایران تیرباران شد و در چهارم ماهه سال ۱۹۶۰ دادگاه نظامی تبریزه تن از دموکرات‌های آزادی‌جان را به اعدام و ۶۷ تن را بزندانی ابد محکوم ساخت، صد‌ها هزاران تن از فعالین و مسئولین حزب توده ایران که پس از کودتای ۱۹۵۳ دستگیر شدند، سال‌ها در زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها بسربردند.

در ژوئیه سال ۱۹۷۵ یازدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران برگزار گردید. در آن برنامه جدید حزب که پاسخگوی شرایط و خواستهای دوران کنونی است بتصویب رسید.

در برنامه جدید حزب توده ایران که بر پایه تحلیل عمیق مارکسیستی-لنینیستی اوضاع کشور و پروسه‌ها نیکه در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی کشور جریان دارد و با توجه به تشدید فزاینده تضادهای طبقاتی در جامعه ایران تدوین شده، وظایف مشخص حزب در مرحله کنونی مبارزه در راه استقلال ملی، آزادی‌های دموکراتیک و پیشرفت اجتماعی تعیین گردیده است.

در این برنامه تأکید شده است که "راه رشد سرمایه داری نمیتواند کشور را از واپس‌ماندگی و وابستگی برهاند و برای به‌روزی حقیقی توده‌های خلق شرایط لازم فراهم سازد، تنها راه رشد با ستمگیری سوسیالیستی قادر است که "یک‌چنین راه رشدی هنوز بمعنی استقرار سوسیالیسم نیست ولی محمل‌های لازم را برای گذار بسوی جامعه سوسیالیستی آماده میکند".

در برنامه گفته میشود که ایران در حال حاضر در مرحله انقلاب ملی - دموکراتیک قرار دارد. امروز وظیفه عمده‌ترین از جلوگیری از بسط نفوذ غارتگران سرمایه‌های انحصاری خارجی، تأمین

استقلال اقتصادی و سیاسی کامل کشور، استقرار حکومت خلق، تامین حقوق و آزادیهای دموکراتیک و تحقق تحولات اجتماعی و سیاسی عمیق که پاسخگوی منافع گستردهترین تودههای مردم باشد .
 در برنامه حزب توده ایران تاکید شده است : " واژگون کردن رژیم فرتوت سلطنتی ، شکست دادن ستاره دولتی ارتجاعی و پایان دادن به حاکمیت سرمایه داران و زمینداران بزرگ و انتقال قدرت حاکمه از دست این طبقات بدست طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیک شرط ضرورت تحول انقلابی ایران در مرحله کنونی است .

وسیلهمعده برای رسیدن به این اهداف " ایجا د جنبه واحد کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک است . اتحاد طبقه کارگر و دهقانان استخوانبندی چنین جنبه ایست " . در رابطه با این وظائف در برنامه خاطر نشان شده که حزب توده ایران تمام سعی خود را در راه متحد ساختن تمام نیروهای ملی و دموکراتیک کشور و وحدت عمل آنها در مبارزه با طردست یابی به این هدف مشترک بکار خواهد برد .

برنامه جدید برخورد حزب توده ایران رانسبت به انواع گرایشهای انحرافی در درون صفوف انقلابیون باروشنی کامل مشخص میسازد . در برنامه ذکر شده است که تحریف آموزش مارکسیسم - لنینیسم که به جنبش انقلابی زبان میرساند مواضع کسانی را تشکیل میدهد که شعارهای غیر عملی را مطرح میکنند ، شعارهایی که پاسخگوی شرایط کنونی نبوده ، وظائف تاکتیکی و استراتژیکی را با هم مخلوط میکنند و انقلاب را بازاری میکنند .

حزب توده ایران که یکی از گردانهای جنبش نیرومند کمونیستی در جهان است پیگیرانسه در راه یکپارچگی و وحدت این جنبش ، در راه پاکیزگی آموزش مارکسیسم - لنینیسم و رعایت اصول انترناسیونالیسم پرولتری مبارزه میکند .

حزب توده ایران نقش اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی را در مبارزه با طردست پیروزی آموزش طغرنمون مارکسیسم - لنینیسم ، علیه امپریالیسم و ارتجاع ، در راه صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم نقشی قاطع و ارزشمند میدانند . در برنامه حزب توده ایران تاکید شده است : " اتحاد شوروی بزرگترین و مقتدرترین تکیه گاه همه نیروهای انقلابی و ترقیخواه جهان است و حزب کمونیست اتحاد شوروی نیروی عمده و پیشتاز در روند انقلاب جهانی است " .

در پیام تهنیت آمیز کمیته مرکزی حزب توده ایران به بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطر نشان شده است " حزب کمونیست اتحاد شوروی ، حزب پیشاهنگ در ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم و پیشتاز مبارزه علیه امپریالیسم ، ارتجاع جهانی و حزب صلح و دموکراسی و ترقیات اجتماعی است " .

صدر هیئت نمایندگی حزب توده ایران در بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی طی سخنرانی خود ، ضمن تشریح سیاست اتحاد شوروی در باره ایران ، اهمیت فراوانی را که این سیاست برای ایران و استحکام استقلال اقتصادی و سیاسی آن دارد ، متذکر شد . وی خاطر نشان نمود به برکت پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثروکمکهای بیشانیه جمهوری جوان شوروی ایران توانست از اسارت استعماری امپریالیسم انگلستان برکنار یماند و استقلال سیاسی خود را حفظ کند . کمکهای اقتصادی و فنی اتحاد شوروی به ایران بویژه طی دهسال اخیر برای استحکام مابنی استقلال اقتصادی کشور ما حائز اهمیت درجه اول است . مردم کشور ما کمکهای بیشانیه همسایه کبیر خود را هرگز از یاد نخواهند برد .

حزب توده ایران - بیانگرو مدافع منافع تودههای مردم ایران به سی و ششمین سال زندگسی

خود گام نهاد . این حزب وظیفه عمده خود را در آرمی بیند که در شرایط دشوار فعالیت پنهانی
وظیفی را که برنامه جدید مصوب یانزد همین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران در برابر آن قرار داده
عملی سازد .

جلادی شاه ادامه دارد

روزنامه " اینترنشنل هرالد تریبون " در شماره ۲۹ نوامبر ۷۶ خود
از قول خبرگزاری " آسوشیتد پرس " مینویسد که در گزارشی که
روز ۲۸ نوامبر از طرف سازمان عقوبین الطلی در شهر وین نشر یافته
گفته شده است که به طلل سیاسی از ۲۵ تا ۱۰۰ هزار نفر در زندان
های ایران محبوسند و پلیس مخفی ایران ، ساواک در جریان
بازجویی معمولاً شکنجه بکار میبرد . سازمان عقوبین الطلی که مقر
آن در شهر لندن است ، متذکر شده است ، که زندانیان سیاسی
ایران عبارتند از روحانیون ، هنرمندان ، استادان دانشگاه ،
عده ای از مبارزان مسلمان و کرد . شاه در اظهارات خود قبول کرده
بود که تا ۳۰۰۰ نفر به علت اتهامات تروریستی در زندان ها هستند .
گزارش سازمان عقوبین الطلی همچنین یاد آور میشود که از سال
۱۹۷۲ دادگاه های در دست نهضای ایران ۳۰۰ زندانی سیاسی
را به مرگ محکوم کرده اند .

هزارها نفر در زندانهای شاه در سراسر کشور در بندند ، در شکنجه گاه
های « کیته » و « اوین » و « اطاقهای تمشیت » مراکز ساواک بوخشیان
ترین شکلی عذاب می بینند و تحقیر میشوند . برای چه ؟ برای
خواست عدالت اجتماعی ، دمکراسی و استقلال در کشور ما . وظیفه ما
است که به این سربازان راه رهایی خلق بیندیشیم و از هر راه که
میتوانیم یاری آنان بشتابیم و بآنها همدردی و همبستگی نشان دهیم .

وضع کارگران ساختمانی

نظری بوضع کارگران ساده ساختمانی

میدانیم که هر روز تعداد بیشتری از دهقانان مجبور بترك دهات شده ، بشهرها روی میآورند . این پدیده در اثر عوامل زیر اتفاق میافتد : الف - رشد مناسبات سرمایه داری در دهات و بوجود آمدن شرکتهای بزرگ زراعی (مثل کشت و صنعت کارون ، جیرفت ، قزوین و شرکتهای زراعی دز ، خوزستان وغیره) و تصاحب زمین های مرغوب توسط این شرکتها . ب - نداشتن پول کافی و پشتوانه برای گرفتن وام از بانکها برای کشیدن کانال ، زدن چاه و نصب موتور پمپ . ج - نداشتن وسیله و راه برای حمل محصولات به بازار و در نتیجه واگذاری محصولات بسلف خرها و در آخر مجبور شدن بواگذاری زمین بانها .

این عوامل حتی دهقانانی را که مشمول اصلاحات ارضی نیز شده اند دسته دسته مجبور بترك دهات کرده راهی شهرهای صنعتی میکند .

خوزستان یکی از بزرگترین مراکزی است که این دهقانان سابق را بخود جذب میکند . اولین کاری که این خیل بیکاران ده در شهر برای خود دست و پا میکنند استخدام بعنوان کارگران بیل بدوش است . آشنا نبودن به ماهیت کار فرما ، عدم اطلاع از روابط بین کارگر و کارفرما (حتی در سطح بقیه کارگران) ، عدم تشکل ، داشتن روحیه رعیتی که از نقایای مناسبات فئودالی در ده است و بطور کلی نداشتن آگاهی طبقاتی کافی باعث شده است که معمولاً این کارگران تحت فشارهای شدیدتری نسبت به سایر کارگران قرار گیرند . دستمزدهای بسیار کم ، نداشتن تامین انظر بچمه های درمانی ، اخراجهای دسته جمعی ، جرمه های سنگین ، نداشتن وسیله ایمنی در حین کار ، کار بدنی بسیار سنگین ، شرایطی است که به این قشر از کارگران محروم ایران تحمیل میشود و ما در زیر به تشریح برخی شرایط کار روزنگی این کارگران میپردازیم .

۱ - دستمزد

بیک کارگر ساده بیل بدوش که در یک کارگاه ساختمانی مشغول کار میشود دارای مزدی بشرح زیر است .

موضوع	دستمزد اسمی بر ریال	کسورات هفت درصد بیمه	دریافتی
حد اکثر دستمزد روزانه	۲۷۰	۱۸٫۹	۲۵۱٫۱۰
حد اقل دستمزد روزانه	۲۳۰	۱۶٫۱	۲۱۳٫۹
حد متوسط دستمزد روزانه	۲۴۵	۱۷٫۱۵	۲۲۷٫۸۵

چنانکه ملاحظه میشود هفت درصد بعنوان بیمه از این کارگران نیز کسر میشود ولی اکثریست قریب با تفاق آنها فاقد دفترچه بیمه درمانی میباشند .

ناگفته نماند که این دستمزدی است که در اهواز (مرکز استان خوزستان) باین نوع کارگران پرداخت میشود که البته دارای سطح دستمزدی بمراتب بالاتر از سایر نقاط ایران است و علت آن شرایط سخت کار نیست بلکه بالاتر بودن سطح هزینه زندگی در این استان نسبت به سایر نقاط ایران

لست . بعنوان نمونه درجدول زیر قیمت ضروریات زندگی در اهواز میآوریم:

ردیف	موضوع	واحد	قیمت در حال عادی بر ریال	قیمت در حال غیر عادی بر ریال
۱	کرایه منزل	یک اتاق	۴۰۰۰ ماهیانه	همواره در حال افزایش
۲	نان	یک کیلو	۱۸	۱۸
۳	گوشت	یک کیلو	۲۰۰	۲۴۰
۴	تخم مرغ	یک کیلو	۱۰۰	۱۵۰
۵	پیاز	یک کیلو	۳۰	۷۰
۶	سیب زمینی	یک کیلو	۳۰	۷۰
۷	پنیر	یک کیلو	۱۳۰	۱۷۰

بطوریکه ملاحظه میشود قیمت بند های ۳، ۴، ۵، ۶ در موارد غیر عادی که این اجناس در بازار کمیاب است افزایش زیادی دارد. مثلاً در زمستان گذشته در اهواز بهیچ وجه پیاز پیدا نمیشد و همچنین سیب زمینی. در این موقع قیمت یک کیلو پیاز و سیب زمینی به ۸۰ ریال نیز رسید. در حال حاضر در اهواز و بطور کلی در خوزستان بهیچوجه تخم مرغ پیدا نمیشود و برای خریدن یک کیلو تخم مرغ (البته اگر پیدا شود) تا یکلوئی ۱۸۰ ریال باید پرداخت شود.

با توجه به دورشته ارقام داده شده درجدول فوق این سؤال پیش میآید که این کارگران چه باید بکنند؟ اگر کارگری بخواهد ۴۰۰۰ ریال در ماه کرایه بدهد بنابراین چه باید بخورد و چه باید بپوشد؟ حتی اگر بخواهد بانان خالی نیز سد جوع کند نیمه های برج دیگر آهی در ساط نخواهد داشت. باین علت است که این کارگران معمولاً بدون عائله دهات را ترک میکنند. آنها رنج دوری زن و فرزند ان را بخود هموار کرده، در طلب بقع منانی برای سیر کردن شکم خود و آنها بشهرها میآیند. در شهرها در گوشه خیابانها، در بنیابانهای اطراف شهر (شاهآباد و گامیش آباد، زرکان در اهواز) در داخل کپرها یا در چادرهای کهنه ساخته شده دست جمعی شب را برون میآورند. غذای آنها معمولاً نان خالی و گاهی اوقات همراه با تکه پنیر یا آب کشک است. آب کشک نام غذای متداول این قشر از کارگران است. بدین معنی که هر کارگر که ده رات ترک میکند (البته اگر از مناطقی بیاید که کشک را بعنوان ماده غذایی بشناسند) حدود نیم کیلو کشک با خود میآورد. او هر روز ظهر که میخواهد غذا بخورد چند دانه از این کشک را در داخل کاسه آبی میاندازد و بایک قاشق چوبی آنها را میساید تا رنگ آب شیرین مایل بخاکستری شود. در این موقع دانه های کشک را از آب جدا میکند و آنها را در دستمال پیچیده برای دفعات بعد نگه میدارد. به این آب مقداری نمک افزوده، در آن نان خرد میکند و میخورد. این است مفهوم یک وعده غذای کامل "انرژی زا" برای کارگری که باید هشت ساعت در روز متوالی کار کند.

۲ - اخراج های دسته جمعی

طبق قانون کار در ایران که معمولاً قسمتی از آن در مورد کارگران اجرا میشود هرگاه که کارفرما بخواهد کارگری را که یکسال متوالی یا متناوب در نزد او کار کرده است اخراج نماید باید مستی در موقع فسخ قرار داد معادل پانزده روز از مزد او را با و بپردازد و بپردازد. طبق معمول رسم بر این است که طرفین به توافق برسند و صد البته مخبون کارگر است.

ولی این قانون باتمام نواقصش درمورد این قشر از کارگران اجرا نمیشود و کارگاه‌های ساختمانی بدلیل زیرکارگران را از کار بیکار میکنند ، بدون اینکه حتی يك شاهی بابت فرامت بآنها بهر دازند .
الف : در صورتنداشتن احتیاج . نمونه کارگاه هایل ، قسمتی از مجتمع فولاد اهواز است که توسط شرکت مانا ساخته میشود . در این کارگاه به علت عقب افتادن پروژه تعداد کارگران از ۳۰۰ نفر به ۹۰ نفر تقلیل داده شد (تیرماه ۱۳۵۵)

ب : به بهانه اخلاص در کار و یا شرکت مستقیم در اعتصاب . نمونه : اعتصاب کارگاه ساختمانی تصفیه خانقآب مجتمع تولید فولاد اهواز در اسفند ماه ۱۳۵۴ . تعداد کارگران قبل از اعتصاب ۲۸۰ نفر بود . بعد از اعتصاب به ۱۳۰ نفر تقلیل داده شد .

ج : " توهین " به مسئولین کارگاه . بعنوان نمونه هر روز میتوان دسته دسته کارگران را مشاهده کرد که علت اخراج آنها گویا سرشاخ شدن با مهندسين و تکنیسین ها در کارگاه‌های ساختمانی بوده .

۳ - جریمه‌های سنگین

در کارگاه‌های ساختمانی مهندسين و تکنیسین‌ها میتوانند کارگران را از يك تا پنج روز در ماه جریمه کنند . دلایل جریمه شدن میتواند غیبت بدون اطلاع ، تاخیر بیشتر از یک ساعت ، تعلل در کار به تشخیص مسئولین کارگاه و نظایر آن باشد . متأسفانه وقتی به لیست جرائم يك کارگاه نگاه میکنی نمیتوان بنام کارگری برخوردی که جریمه نشده باشد . هرگاه کارگری زیر بار جریمه شدن نرود ، فوراً دستور اخراج اوصاف میشود .

۴ - نداشتن وسیله ایمنی

کارگاه‌های ساختمانی در اقصی نقاط ایران و منجمله در خوزستان معمولاً فاقد وسائل ایمنی هستند . بعنوان نمونه کارگاه ساختمانی منازل مسکونی و ساختمانهای اداری و متفرقه مجتمع تولید فولاد اهواز را در نظر میگیریم . این قسمت نیز توسط شرکت مانا ساخته میشود و این کارگاه دارای ۵۰۰ نفر کارگر است و حتی يك آمبولانس برای حمل مصدومین به بیمارستان ندارد . در صورتیکه فاصله این کارگاه از نزدیکترین بیمارستان در شهر اهواز در حدود ده کیلومتر است . معمولاً مصدوم را توسط جیب ، وانت یا اتومبیل مشابه به بیمارستان میبرند . کارگران این کارگاه فاقد وسائل ایمنی نظیر کلاه ، دستکش ، ماسک ضد گرد و خاک هستند . باین دلایل است که هیچ کارگاهی را در ایران نمیتوان دید که در ماه دوالی مصدوم منجر مرگ نداشته باشد .

۵ - کاربدنی بسیار سنگین و نداشتن تامین از نظر بیمه‌های درمانی

کارگران ساختمانی بخصوص کارگران ساده باید در تمام مدت هشت ساعت بیوقفه کار کنند . در غیر اینصورت حتی اگر برای چند دقیقه در گوشه ای استراحت کنند توسط یکی از مسئولین کارگاه جریمه میشود . از این کارگران معمولاً در حفركانال‌ها ، حمل آرماتور و چوب بهمحل کار ، نظاقت قسمت های ساخته شده ، حمل و پاره کردن ناپکتهای سیمن در دستگاه مخلوط کن و کارهای مشابه که تماماً کارهای بدنی سنگین است استفاده میکنند و چون تغذیه این کارگرها خوب و کافی نیست چهره آنها زرد و پژمرده است و معمولاً هفته ای دوالی سه روز را احساس بیماری میکنند ولی متأسفانه این کارگران فاقد دفترچه بیمه درمانی اند . با اینکه هفت درصد از حقوق آنها از این بابت کسر میشود يك کارگر ساختمانی ساده فقط در صورتی از مزایای بیمه استفاده میکند که در حین کار مصدوم شود . در این صورت او را یکی از بیمارستانهای متعلق به بیمه‌های اجتماعی میبرند که شرح وضع نامبامان

آنها نیز خود مطلب دیگری است .

۶ - وضع کارگران متخصص و نیمه متخصص در کارگاه های ساختمانی

کارگران متخصص در رشته ساختمانی دارای وضع مشابه با کارگران ساده اند . اگرچه در نظر اول اینطور بنظر می رسد و تصور می شود که این کارگران نسبت به کارگران ساده در سطح رفاه بالاتری قرار دارند . در صورتیکه این طور نیست . چون این دسته از کارگران شهرنشین شده اند و مناسبات شهرنشینی را در شرایط موجود پذیرفته اند ، در نتیجه نمیتوانند از زیر بار کرایه منزل ، خرج رفت و آمد ، آب بها ، برق و امثالهم بهیچوجه شانه خالی کنند . از آنجاکه قسمت اعظم مزد یک کارگر بابت کرایه خانه می رود لذا با بررسی دقیقتر مزد این نوع کارگران در یک شرکت نمونه (مثل شرکت ساختمانی مانا) باین نتیجه خواهیم رسید که یک کارگر متخصص ساختمانی نیز مانند کارگران بیل بدوش در وضع بسیار اسف انگیزی زندگی میکند .

۷ - شرکت ساختمانی مانا

۶۰٪ سهام این شرکت به سازگان گسترش و نوسازی صنایع کشور و بقیه به سرمایه داران بخش خصوصی تعلق دارد . بطوریکه شاید ۲۵٪ این سهام متعلق به مدیر عامل آنست . این شرکت معمولاً در مناقصه ساختمانهای دولتی پسرنده میشود .

ساخت مجتمع تولید فولادها و نمونه ای از این مناقصه است . شرکت مانا برای ساخت این مجتمع هفت کارگاه دارد . در جدول زیر نام و تعداد کارگران مشغول بکار در این کارگاهها آورده شده است .

ردیف	نام کارگاه	تعداد کارگران متخصص و نیمه متخصص	تعداد کارگران ساده جمع
۱	کارگاه تونل	۱۶۴	۸۶
۲	کارگاه ساختمانهای اداری و مسکونی	۳۱۵	۱۸۵
۳	کارگاه تصفیه خانه	۱۰۱	۵۹
۴	کارگاه لورگی	۱۲۰	۸۹
۵	کارگاه کورف و مید رکس	۲۰۱	۱۱۳
۶	کارگاه هایل	۴۱	۴۹
۷	کارگاه انباشت و برداشت	۸۷	۴۸

کارگران متخصص و نیمه متخصص در این کارگاهها به دستجات زیر تقسیم میشوند و دستمزد آنان به شرحی است که در جدول زیر ذکر میشود . ضمناً برای مقایسه ، دستمزد کارگر ساده و تکنیسین و مهندسان نیز قید میگردد .

ردیف	نوع کار	موسط دستمزد (برهال)
۱	کارگر ساده	۲۵۰
۲	رانند هد امپر	۳۵۰
۳	موتوریان درجه دو	۳۵۰
۴	کلیک آرماتوربند	۴۰۰
۵	دیگر	۴۰۰

ردیف	نوع کار	متوسط دستمزد (برهال)
۶	سرکارگر	۴۵۰
۷	موتوریان درجه یک	۴۵۰
۸	راننده پایه دو	۴۷۰
۹	بنا	۵۵۰
۱۰	آرما توربند درجه یک	۶۰۰
۱۱	سرویسکار	۶۰۰
۱۲	برقکار	۶۰۰
۱۳	جوشکار	۷۵۰
۱۴	رانند هجرثقیل	۱۱۰۰
۱۵	سرنجار	۱۲۰۰
۱۶	سرآرما توربند	۱۳۵۰
۱۷	تکنیسین درجه دو	۱۸۱۰
۱۸	تکنیسین درجه یک	۳۵۰۰
۱۹	مهندس	۸۰۰۰

باتوجه بجدول فوق ملاحظه میشود که دستمزد متوسط اکثریت قریب باتفاق کارگران در سطح ۵۰۰ برهال در روز است (باستثنا* فورمن ها - سرنجار، سرآرما توربند، راننده جرثقیل که دستمزد بیشتری دارند) . حال با ۵۰۰ برهال در روز یک کارگر بازن و حداقل دوفرزند چگونه باید زندگی کند ؟ در صورتیکه میدانیم اگر نخواهد حتی در یک اتاق در کثیف ترین نقطه شهر زندگی کند باید ماهیانه حداقل ۴۰۰۰ برهال بابت کرایه بپردازد و ماهیانه برای غذا، پوشاک، هزینه رفت و آمد، دارو و غیره و غیره فقط ۱۱۰۰۰ برهال باقی خواهد ماند . با این مبلغ یک خانواده چهار نفره باتوجه بجدول قیمت ها چه چیز میتواند خریداری کند تا شکمشان سیر شود ؟ آیا با هزینه سنگین رفت و آمد و پوشاک و دارو چه خواهد کرد ؟

بدلیل فوق است که میتوان گفت که یک کارگر متخصص نیز در وضع رقت انگیزی مشابه یک کارگر ساده زندگی میکند و اگر مجبور نبود، شب را در گوشه خیابانها و بیابانهای اطراف شهر بزمی آورد، سالیانه فقط در فصول گرم بکنار رودخانه میرفت و استحمام میکرد و غذایش روزانه آب کشک بود تا بچه هایش با لقمه نانی بهتر سیر شوند .

ولی همانطور که میدانیم، ا و با قبول شهرنشینی دیگر قادر بر زندگی کردن مثل کارگران دسته اول نیست و بظاهر در سرپناهی زندگی میکند و برایش کرایه میدهد که از در بیابان یا در حیابان حوابیدن چندان بهتر نیست . غذایش از آب کشک بیشتر کالری و مواد غذایی ندارد . و اگر در فصول گرم بکنار رودخانه نمیرود تا استحمام کند، اجباراً یک یا دو ماه یکبار خود و فرزندانش بحمام میروند و از این بابت نیز متحمل هزینه میشود . وضع بیمه درمانی آنها بعلت موقت بودن کارشان بهتر از آن قشر قبلی نیست . خلاصه اینکه اقشار مختلف کارگران اجتماعی از نظر شرایط کار و زندگی در وضع مشابهی قرار دارند و بهمین جهت پایه واحدی برای مبارزات مشترک و متحد آنان وجود دارد .

شاهد

از ۱۶ تا ۱۹ مهرماه ۱۳۵۵ در شهر بوداپست بنا بابتکار "شورای جهانی صلح" کنفرانسی برای بررسی درباره مسائل رشد تشکیل شد. در این کنفرانس نماینده کمیته صلح ایران نیز شرکت جست. مقاله زیرین بمناسبت مسائل مطروحه در این کنفرانس تهیه شده است. دنیا

از مسائل کشورهای رو به توسعه

(پیرامون راه رشد)

به برکت موجودیت و تقویت روزافزون توان کشورهای برادرسوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی، همچنین در نتیجه پیروزیهای بی درین جنبش استقلال طلبانه و رهایی بخش ملی و جنبش بین المللی کارگری، در سه دهه پس از جنگ دوم جهانی، کشورهای که از آنها بنام کشورهای رو به توسعه یاد ر حال رشد نام برد میشود به کسب استقلال سیاسی نائل آمده اند. استعمار در احتضار کامل بسر میرود و تا مین استقلال سیاسی چند کشوری که هنوز زیر تسلط امپریالیستها و نواد پرستان باقی مانده اند در دستور روز است.

استقلال سیاسی کشورهای در حال رشد در مبارزه سختی امان علیه استعمار و امپریالیسم و در نبرد طولانی و دشواری که بویژه در سه دهه اخیر مراحل تکاملی خود را پیموده تحصیل شده است. پیوند آشکار کسب استقلال سیاسی کشورهای در حال رشد در سه قاره آسیا، افریقا و امریکای لاتین با پیروزی جهانشمول اتحاد شوروی در جنگ دوم جهانی بر فاشیسم واقعیتی انکار نکردنی است. همانطور که نمیتوان اهمیت حیاتی پشتیبانی مادی و معنوی کشورهای برادرسوسیالیستی و همفیلوهای مترقی و آزادی دوست در تا مین پیروزی مبارزات استقلال طلبانه و آزاد بیخش در کشورهای که تا همین سه دهه قبل، استعمار و امپریالیسم آنها را بصورت مستعمر، و نیمه مستعمره نگاه داشته بودند نادیده گرفت.

در حالیکه میتوان از تا مین استقلال سیاسی کشورهای در حال رشد شادمان بود و نسبت به پایان قطعی عمر استعمار در آخرین سنگرهای آن اظهار امیدواری نمود، متاسفانه درباره استقلال اقتصادی و پیشرفت و رفاه اجتماعی در این کشورها چنین شعفی نمیتوان ابراز داشت. از این بدتره قسمت اعظم کشورهای در حال رشد همچنان در عقب ماندگی اقتصادی در جا میزنند. فقر، گرسنگی، بیسوادی و محرومیت از بهداشت بر ساکنان این کشورها حکم فرماست. این کشورها همچنین از انجام تحولاتی که امکان پیشرفت اقتصادی - اجتماعی را فراهم آورد بازنگاه داشته شده اند. این وضع از آنجائش میگرد که امپریالیسم و استعمار گرچه در جنبه مبارزات سیاسی شکست خورده و به عقب نشینی وادار گردیده، ولی در جنبه حفظ بسیاری از کشورهای نواستقلال ورشده نیافته در اسارت اقتصادی و عقب ماندگی اجتماعی در مواضع خود باقی مانده است. از این گذشته امپریالیسم و استعمار توانسته است با استفاده از اهرم نواستعمار پیچیدگی های بیشتری در تسلط اقتصادی خود بر کشورهای در حال رشد بوجود آورد و در سایه آن به غارت اقتصادی و چپاول و شر و ملی

این کشورها بیا فزاید و به بهره‌کشیهای غیر انسانی تری از کار و زحمت ملل و زحمتکشان کشورهای در حال رشد دست یابد .

امپریالیسم و استعمار ، به سخن دقیقتر نو استعمار در کار جلوگیری از تحقق استقلال اقتصادی و پیشرفت اجتماعی کشورهای در حال رشد استفاده از هر حربه و وسیله ای را مجاز شمرده و می‌شمرد . درجائی پیمانهای نظامی و تحمیلات سیاسی وثیقه در بند نگاه داشتن کشورهای در حال رشد است ، درجائی دیگر انحصارات عظیم و از آنجمله انحصارات چند ملیتی نقش عمده را در بازنگاه داشتن کشور های در حال رشد از نیل به استقلال اقتصادی ایفاء میکنند . به تناسب آنکه طرق آشکار تسلط نو استعمار با مقاومت بیشتر و بر و می‌شود از حربه‌ها و وسائل مستور تر و ظریفتری استفاده می‌شود تا کشورهای در حال رشد کماکان در دایره نفوذ و تسلط امپریالیسم جهانی باقی بمانند . تحمیل راه رشد سرمایه داری به کشورهای در حال رشد ، بویژه یکی از حربه‌های ظریف جلوگیری از تامين استقلال اقتصادی کشورهای در حال رشد و حفظ این کشورها بعنوان کشورهای وابسته به امپریالیسم در شرایط جدید و نوین تاریخ جهانی است .

نو استعمار بکشورهای در حال رشد تلقین میکند که گویا تا مین رفا و پیشرفت در این کشورها مستلزم آزادی عمل سرمایه و اروپا - سرمایه داری است . ایدئولوگ های سرمایه داری جهانی اظهار میدارند که گویا تنها برپایه رقابت آزاد و فعالیت سرمایه خصوصی میتوان به ترقیات اقتصادی نائل آمد و گویا هر اقدامی که در جهت ایجاد مالکیت دولتی و تقویت بخش دولتی صورت گیرد به از بین رفتن ابتکار فردی ، که بنظر آنها محرک اصلی پیشرفت اجتماعی است ، می‌انجامد . برز مینده همین " استدلال " است که نو استعمار کشورهای در حال رشد را از ملی کردن رشته‌های اساسی اقتصاد و ثروت های طبیعی باز میدارد ، مانع صنعتی کردن این کشورها با تکیه به درآمد های عمو میگردد ، اقدام به اصلاحات دیکراتیک رضی و اجرای اقتصاد طبق نقشه را برای کشورهای نو استقلال ودیگر کشورهای در حال رشد روانه می‌شمرد . محافل امپریالیستی مدعی هستند که گویا تنها از راه رشد سرمایه داری است که کشورهای در حال رشد قادر خواهند بود بم توسعه اقتصادی و پیشرفت اجتماعی نائل آیند .

اگر کار تنها به تبلیغ و تلقین راه رشد سرمایه داری بکشورهای در حال رشد خاتمه مییافت ، باز میشد در برابر آن بی تفاوت بود . لیکن مسئله در آنجاست که امپریالیسم و سیاست نو استعمار ییش تنها به تبلیغ و تلقین راه رشد سرمایه داری اکتفا نمیکند ، بلکه با استفاده از تسلط خود ، کشورهای در حال رشد را به قبول چنین راه رشدی ملزم و مجبور میسازد . گذشته از فشارهای سیاسی و حتمی نظامی ، کمکهای مالی و اقتصادی و فنی دول امپریالیستی به کشورهای در حال رشد (که پیرامون " معجزات " آنها تبلیغ بسیار میشود) بطور عمده و غالباً ، متضمن شرط پذیرش راه رشد سرمایه داری از جانب کشور در حال رشد است . کشورهای که عملاً از قبول راه رشدی که دول امپریالیستی به آنها پیشنهاد میکنند ، امتناع میورزند و بد رستی میدانند که از این پیراهه نمیتوان پشاهراه استقلال واقعی اقتصادی و پیشرفت اجتماعی رسید ، از طرق مختلف مورد فشار اقتصادی امپریالیسم قرار میگیرند . چنین کشورهایی حتی با مخالفت عنودانه امپریالیسم مواجه میشوند و امپریالیسم ارتجاع داخلی این کشورها را به مقاومت در برابر تحولات واقعی اقتصادی - اجتماعی تحریک میکند نمونه چنین اخلاص و کار شکنی در تاریخ معاصر فراوان است .

دول امپریالیستی و بویژه امپریالیسم امریکا در تلاش با زدا داشتن کشورهای در حال رشد از پیش گرفتن راه رشد با سمت گیری سوسیالیستی ، که تنها راه تامين استقلال اقتصادی و پیشرفت اجتماعی

این کشورها و نیل جوامع آنها به رفاه است ، بویژه کوشش دارند در برخی از کشورهای که از هر جهت تابع آنان هستند " مناظر " چشم فریبی برای اثبات شریخش بودن راه رشد سرمایه داری عرضه دارند . هدف اینست که با تزق و برپق های ظاهری افکار عمومی منحرف شود و چنین تصویری بوجود آید که گویا واقعا میتوان با اتخاذ راه رشد سرمایه داری به پیشرفت و رفاه نائل گردید .

لیکن حتی در همین تلاش مایوسانه و از نظر تاریخی محکوم نیز امپریالیسم و نواستعمارنا موفق بوده است . حتی با بهره گیری از عوامل مساعد داخلی ، دسترسی داشتن به درآمد های نظیر درآمد نفت و یا برخورداری از کمکهای مالی دول امپریالیستی تا همین امروز در میان کشورهای در حال رشد چنان ویتربینی بوجود نیامده که بتواند بیانگر شریخش راه رشد سرمایه داری بعنوان الگو برای جوامع کشورهای در حال رشد باشد . در معدود کشورهای که باطنی راه رشد سرمایه داری در امر پیشرفت های اقتصادی - فنی تغییرات بیش و کم قابل ملاحظه ای بدست آمده ، زخمهای اساسی نه فقط التیام نپذیرفته ، بلکه جراحات و عوامل فساد و تناقضات حاد و عمیق بسیار انگیز آنها شده است . ایران از جمله کشورهای است که از جانب رژیم حاکم بود سگکاهای تبلیغاتی امپریالیستی بعنوان نمونه ای برای ایجاد " ویتربین " تبلیغاتی شریخش راه رشد سرمایه داری در یک کشور در حال رشد معرفی میشود . به بنیهم واقعا طی راه رشد سرمایه داری که ایران حتی از قرن گذشته در آن گام نهاده و امکانات مادی و معنوی کشور و از آنجمله درآمد های عظیم نفت (که اکنون سالیانه بیش از ۲۰ میلیارد دلار است) در خدمت آن قرار داده شده ، چه نتایجی پدید آورده است ؟

یک ربع قرن قبل ، بهنگام پیروزی مبارزات ملی شدن نفت در ایران ، کشور ما برای پیشرفت سریع اقتصادی - اجتماعی عوامل و امکانات بسیار مساعد و مهمی را در اختیار داشت . وجود نیروی انسانی نسبتا آگاهی که عطش پیشرفت اقتصادی و اجتماعی در وی حتی قبل از انقلاب مشروطه بیدار شده و تادوران جنبش ملی کردن نفت در مبدم بمسوی اعتلا رفت ، همراه با ثروتهای طبیعی ، بویژه ثروت گرانبهای نظیر ذخایر نفت و امکانات مساعد دیگر نظیر همجواری با کشور سوسیالیستی عظیمی چون اتحاد شوروی - همه عوامل مثبتی برای ساختمان سریع یک جامعه پیشرفته و مترقی در ایران بودند . مردم ایران هرگاه فرصت و امکان یافتند تعامیل سوزان خویش را برای در پیش گرفتن راه رشد موکراتیک و مترقی ، متناسب با نیازمندیهای جوامع انسانی در دوران ما ، نشان داده اند .

لیکن چنانکه میدانیم امپریالیسم بهمدستی ارتجاع مردم ایران را از آزادی انتخاب راه رشد محروم ساخت . کودتای امپریالیستی - ارتجعی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هدف خود را استقرار چنان رژیمی در ایران قرار داد که ضمن آنکه منیات اقتصادی و نظامی امپریالیسم را در ایران بر آورد همی ساخت نفت ایران را به کنترل بین المللی میداد و ایران را وارد در جرگه پیمانهای نظامی میکرد ، جامعه ایران را نیز میبایستی در راه رشد سرمایه داری وابسته سوق دهد . از استقرار چنین رژیمی در کشور ما نزدیک به یک ربع قرن میگذرد . اگر راه رشد سرمایه داری پاسخگوی نیازهای پیشرفت اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران میبود ، در آنصورت باید نظر گرفتن آزادی عملی که رژیم و امپریالیسم حامی آن در اداره کشور در ربع قرن اخیر برخورد از بوده ، اکنون ما باید ایران را لااقل در ردیف کشورهای پیشرفته سرمایه داری و یا حداقل مستقل از جهت اقتصادی و شکوفا از نظر اجتماعی مشاهده میکردیم .

قریب یک قرن زمان با امکانات یاد شد هوباید نظر گرفتن شرایط موجود در جهان وقت کافی بوده است برای آنکه لااقل عقب ماندگیهای اقتصادی - اجتماعی ایران بر طرف شود و حداقل جامعه سرمایه داری متکی بخود و نه بیشتر وابسته به امپریالیسم ، کشوری با اقتصاد صنعتی و کشاورزی مستقل و

نه از هر جهت محتاج به بازار امریالیستی ، جامعه ای از لحاظ سواد ، آموزش ، علم و فن و فرهنگ پیش آمده و نه در جای زندگی در عقب ماندگیها و نابسامانیهای قرون وسطائی ایجاد شود . لیکن واقعیت امروز آنست که جامعه ایران در بخش اعظم خود همچنان از برکت تحولات مطلوب اقتصادی و اجتماعی محروم نگاه داشته شده است .

بیش از نیمی از سکنه کشور را ساکنان روستاها تشکیل میدهند که طرز تولید آنان ، تولید انفرادی عقب مانده با ابزار آلات قرون وسطائی مانند گاواهن است . در اینجانبست بیسوادان بکل جمعیت بیش از ۸۰ درصد است . از هر سه کودک روستائی سنین دبستانی و نفرات آموزش و پرورش محرومند . عدد پزشکان روستائی برای نزدیک به شصت هزاره و ۲۵ هزار مرزعهاسکنه ای بیش از ۲۰ میلیون نفر قومی است در حدود هزار نفر . درآمد متوسط سرانه در ده ایران هم اکنون نیز زیر رقم صد دلار در سال قرار دارد .

تا چندین پیش جامعه ایران از لحاظ محصولات کشاورزی مورد نیاز داخل کشوریك جامعه خود کفابود . ولی سیاست غلط اقتصادی رژیم اکنون تا مین بیش از يك سوم غله و مواد دامی مورد نیاز سکنه را به واردات محصولات کشاورزی از خارج ، بویژه واردات از امریکا موکول نموده که در قبال آن میلیارد ها دلار از درآمد نفت به ارزش پرداخت میشود .

در نتیجه مبارزات پیگیر ملی و دموکراتیک مردم ایران ، بویژه پیروزی مبارزات ملی شدن نفت در سالهای ۱۳۳۲-۱۳۲۸ نفوذ اقتصادی و مالی امپریالیسم و سرمایه های انحصاری غارتگران در ایران روبه زوال بود . کمپانی غارتگرفت انگلیس ، از اعضاء عهد کارتلی بین الطلی نفت در اسفند ۱۳۲۹ (۱۹۵۱) از ایران طرد گردید و کشور ما مالکیت بر ذخایر و صنایع نفت خود را بازیافت . در پایان دورانی که امپریالیسم و رژیم متکی به آن در کارتلی راه رشد سرمایه داری وابسته به جامعه ما تشریک مساعی دارند ذخایر نفت ایران در مقیاس عظیم و بیسابقه تر را متجاوزتصرف انحصارات امریالیستی نفت ، بخصوص کارتلی بین الطلی نفت درآمده است . ربع قرن قبل غارت سالیانه نفت ایران به ۳۰ میلیون تن میرسید . اکنون تنها کسرسویوم بین الطلی نفت سالیانه بیش از ۳۰۰ میلیون تن ذخایر نفت ایران را بغارت میبرد . قبل از آن تنها يك کمپانی غارتگرفتی و از يك کشور بر ذخایر و صنایع نفت ایران تسلط یافته بود . اکنون تقریباً همه انحصارات عهد امپریالیستی نفت ، اعم از اعضاء کارتلی و خارج از آن بغارت ثروت نفت ایران دست یافته اند .

پیش از آنکه امپریالیسم و رژیم دست نشانده آن آگاهانه مردم ایران را از انتخاب راه رشد سالم باز دارند ما در کشور خود با طرد آخرین بقایای تسلط سرمایه های انحصاری از اقتصاد ملی خود سروکار داشتیم . طرد بانک غارتگرشاهی که از اهرمهای عهد متسلط سرمایه مالی امپریالیستی بود و همچنین سامان بخشیدن به وضع بازرگانی خارجی که در دوره ملی شدن نفت به پیشی گرفتار صادرات بر واردات منتهی شد نشانه های ایجاد وضع مساعد برای رشد اقتصاد ملی در آینده بود که در صورت آزاد بودن مردم ایران در انتخاب راه رشد مسلماً موفقیت های بسیار برجسته ای در تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی نصیب کشور ما میکرد . در نتیجه تحمیل راه رشد سرمایه داری وابسته به ایران اکنون چنان رشته ای از اقتصاد ایران اعم از صنایع ، بانکداری ، ساختمان ، بازرگانی کشاورزی و خدمات نیست که سرمایه های انحصاری امپریالیستی به آن راه نیافت باشند و در مقیاس عظیم بغارت ثروت ملی و استثمار زحمتکشان ایران نپرداخته باشند .

اگر بتوانیم " مزایائی " برای سوق ایران در راه رشد سرمایه داری در دوران اخیر بر سریم مسلماً این مزایا در شرکت اجباری ایران در پیمانها و قراردادهای نظامی با دول امپریالیستی ، بویژه

امپریالیسم امریکا، تحمیل مسابقه تسلیحاتی، بخصوص وادار ساختن کشور مابه سنگین ترین خرید های اسلحه در جهان، به برداردن درآمد نفتیو چنانکه خود شاه اعتراف دارد در "آتش زدن درآمد نفت" خلاصه میشود. سوق سیاست خارجی کشور رجعت تهدید سلامت وامنیت کشورهای همسایه، عناد ومخالفت خصمانه با جنبشهای ملی ودموکراتیک در منطقه وکارشکنی در امر صلح و سیاست زمیستی مسالمت آمیز جوانب دیگر این "مزایا" هستند.

در زمینه داخلی تحمیل راه رشد سرمایه داری با تمرکز ثروت وسرمایه در دست اقلیت استثمارگر و فقرو و روشنگری در قطب اکثریت زحمتکش ومحروم داشتن جامعه از برخورداری از آزادی های دموکراتیکی که خود بورژوازی آن هنگام که کنیروی مترقی بشمار میرفت پرچم آنها را برافراشته و در کشور مانیز بر اثر مبارزه قهرمانانه خود مرد متاحدی در قانون اساسی ایران انعکاس یافته بود، همراه بوده است. تکیه به شدید ترین تروریسمی که روشهای قرون وسطائی وجدید شکنجه وتعذیب را در سرکوب مبارزه مردم توانان بکار میرسد ونظاً ایراینها "مزایای" دیگری هستند که تحمیل راه رشد سرمایه داری به جامعه ای که برای طی راه رشد دموکراتیک آمادگی داشت عرضه داشته و تحفه آورده است.

مشاهد هر خارجی میتواند به ایجاد واحد های سنگین زوب آهن وماشین سازی طی دهه اخیر که موجب شده است تاحدودی راه صنعتی شدن در برابر ایران گشوده شود اشاره کند و آنرا به حساب نتایج بگذارد که از ادامه حرکت ایران در راه رشد سرمایه داری حاصل شده. لیکن چنین مشاهده نگری باید توجه کند که این نتایج ببرکت کمکهای ارزنده اقتصادی وفنی کشورهای سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی به ایجاد اولین واحدهای زوب آهن وماشین سازی در ایران بدست آمد و به ویژه ایجاد آنها بدون سرمایه گذاریهای بخش عمومی - دولتی است ونه بخش خصوصی. بجاست دانسته شود که دول امپریالیستی که خود مشوق وحامی رژیم در تحمیل راه رشد سرمایه داری بجامعه ایران هستند، با وجودیکه میلیاردها بشکله نفت خام ایران راتاکنون بفارت برد وهمیبرند وباوجودیکه عمدترین اهرمهای غارت اقتصادی ومالی را در دست داشتند و دارند، تا همین امروزه فقط به ایجاد صنایع سنگین در ایران کمک ننموده اند، بلکه از هیچ مخالفتی بمنظور گام گذاشتن ایران در جاده صنعتی شدن واقعی روگردان نبوده اند.

وبترین راه رشد سرمایه داری در کشوری که مدتهاست برای رشد واقعی اقتصادی - اجتماعی آماده است و در عین حال به منبع درآمد عظیمی چون درآمد نفت دسترسی داشته چنین منظره ای دارد. از روی این نمونه بهتر میتوان دریافت که آن کشورهایی که فاقد امکانات کافی رشد اقتصادی هستند وجوامع آنها بعلت تسلط استعمار و امپریالیسم حتی تا این اواخر در حالت جوامع ابتدائی باقی مانده اند، از طی راه رشد سرمایه داری چه بهره ای میتوانند ببرند؟ تصادفی نیست که ما در شرایطی که دهها کشور در حال رشد ببرکت پیروزی مبارزات آزاد بیخوش وطنی به استقلال سیاسی نائل آمده اند، معدلک شاهد آن هستیم که غالب این کشورها بعلت محرومیت از انتخاب راه رشد دموکراتیک با مستگیری سوسیالیستی همچنان به در جازدن در عقب ماندگی اقتصادی - اجتماعی وابتلائات ناشی از آن، نظیر فقر و گرسنگی، محرومیت از سواد و بهداشت، پیشرفتهای فنی وعلمی ونظاً ایران محکوم باقی مانده اند.

در برابر راه رشد سرمایه داری که در شرایط کنونی تاریخی نه از نظر اقتصاد ونه از نظر اجتماعی پاسخگوی حل مسائل ومشکلات کشورهای در حال رشد نیست، جهانیان هم اکنون تجربه آن جوامع وکشورهای را در برابر خود دارند، که با انتخاب راه رشد با سنگینی

سوسیالیستی در زمان بسیار کوتاه به نتایج بسیار درخشان در زمینه رفح عقب ماندگی و ایجاد جوامع آزاد و مرفه و شکوفان نائل آمده اند. نمونه کشورهای سوسیالیستی شرق اروپا و آسیا پس از جنگ دوم جهانی راه رشد سوسیالیستی را برگزیدند و یا تجربه آن کشورهای در حال رشدی که در دهه اخیر یکی پس از دیگری در راه رشد با سمت گیری سوسیالیستی گام گذاشته اند نمونه های گویا و ارزنده آن ترقیات سریع و عظیمی است که سمت گیری سوسیالیستی نصیب جوامع بشری چه در کشورهای پیشرفته و چه در کشورهای در حال رشد میسازد.

کوبای سوسیالیستی امروز و کشور عقب مانده ۱۵ سال قبل نمونه برجسته ای از آن ترقیبات سریع اقتصادی - اجتماعی است که میتوان با در پیش گرفتن راه رشد دموکراتیک - سوسیالیستی در مدت بسیار کوتاه بدست آورد. کوبای سوسیالیستی امروز عملاً طی مدتی کوتاه از کشور عقب مانده در برزیه کشور پیشرفته امروز بدل گردید. ضمانتکنه بسیار جالب و قابل دقت اینست که ترقیات شگرف جزیره آزاد در دهه هفتاد و هشتاد و هشتاد و نهم اقتصادی و اجتماعی در شوارترین شرایط ممکن، در شرایط ادامه توطئه های گوناگون نظامی و سیاسی امپریالیسم علیه کوبا، در شرایط محاصره اقتصادی و مالی آن از جانب همه دول امپریالیستی، به ویژه امپریالیسم یانکی با فقدان منبع درآمد ارزی نظیر نفت و در شرایط وجود مشکلات گوناگون دیگر تحصیل شده است.

قبل از انقلاب کوبا کشور زمینداران کلان (لاتیفونددیست ها)، بیزاران و فقرای شهری، کشور محروم از کادری ملی، گرفتار بیسوادی، فاقد بهداشت و فقیر بود. توده های زحمتکش جزیره جزایر شتار شدید نصیبی نداشتند. مواهب جزیره تماماً در اختیار و تصرف معدودی سرمایه داران وابسته و خدمتگذاران امپریالیسم یانکی بود که بنوبه خود کوبا را مرکز هرزگی قرار داده، برده پروری زاراه و رومس کشور آری معین کرده بودند و در تحمیل فاسدترین شیوه زندگی بورژوازی به جامعه کوبا کوشش داشتند.

کوبای انقلابی امروز جمهوری سوسیالیستی شکوفائی است که در آن اثری از تسلط استثمارگران شهر و روستائی و فارتگران امپریالیستی نیست. بیکاری و بیسوادی برای همیشه از آن کشور رخت بر بسته. جمهوری واجد کادری ملی در دهه هفتاد و هشتاد و هشتاد و نهم فرهنگ شده است. همه سکنه از نعمت بهداشت و آموزش برخوردار است. کار آزاد و خلاق از مواهب جزیره آزادی است که زحمتکش آن در ساختمان جامعه پیشرفته سوسیالیستی از یک پیروزی به پیروزی دیگری نائل میشوند. منبع این همه تغییرات اساسی و پیروزیهای درخشان را که تنها در عرض یک دهه بدست آمده در کجا باید جستجو کرد؟ جز اینکه جمهوری از همان اوایل انقلاب با استواری تمام در راه رشد با سمت گیری سوسیالیستی گام گذاشت توضیح دیگری نمیتوان داد.

تجربه راه رشد دموکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی نه تنها در کوبا، بلکه در بسیاری دیگر از کشورهای آسیا، افریقا و امریکا لاتین به تناسب طی مدارجی که از آغاز انتخاب این راه رشد میگذرد و قطعاً معیتی که در اجراء اصول عام آن در انطباق با شرایط ویژه هر کشور و جامعه معین اعمال شده نتایج مثبتی به بار آورده و خود رابه مثابه یگانه راه مطمئن برای تأمین استقلال سیاسی واقعی و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی برای کشورهای در حال رشد عرضه داشته و میدارد. اگر در برخی از کشورهای در حال رشد تنزلتی در حصول به نتایج شریخش ناشی از اتخاذ راه رشد سمت گیری سوسیالیستی مشاهده میشود، این امر نه از خدشه در بودن اصول کلی و عام این راه رشد، بلکه از عدم پیگیری و قاطعیت در تحقق این اصول و یا حتی عدول از اجراء آنها پیش آمده.

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که در اغلب کشورهای در حال رشد تحولات انقلابی یا

منجر بدان نشد که نیروهائی که قادرند به خواستمل در اتخاذ سمت گیری سوسیالیستی تحقق بخشدند روی کار آیند و بیآنکه در جریان کار نیروهای ارتجاعی داخلی با حمایت امپریالیسم توانسته اند از سیر کشورد راه رشدی که به تامين استقلال سیاسی و اقتصادی و تامين رفاه واقعی اجتماعی منتهی میشود جلو گیری کنند ۵۰ رهمه سالهای پس از جنگ جهانی دوم تا کنون امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی با تمام قوا از آزادی کشورهای در حال رشد در انتخاب راه رشد جلو گیری کرده اند و از تجهیز نیروهای اهریمنی خود برای از اعتبار انداختن سمت گیری سوسیالیستی ابا و امتناع نداشته اند .

اخلال عمدی امپریالیسم در همدستی با ارتجاع داخلی از عوامل عمدی تر مژگننده به پیشرفت در آن کشور هائی است که سمت گیری سوسیالیستی را در پیش میگیرند و میخواهند به ترقیات اقتصاد ی- اجتماعی واقعی نائل شوند .

اجتماع کشورهای در حال رشد با در برگرفتن اکثریت عظیم سکنه جهان برای خروج از عقب ماندگی اقتصادی و نیل به پیشرفت و رفاه اجتماعی ، در کوتاه ترین فاصله زمانی و با اطمینان به اینکه به کسب بهترین نتایج نائل خواهند شد ، تنها یک راه رشد در پیش دارد و آن راه رشد دموکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی و راه رشد سوسیالیستی است . راه رشد سرمایه داری و ادامه آن در کشورهای در حال رشد ، گذشته از محکوم بودن آن از نظر تاریخی در مرحله کنونی که سوسیالیسم به عامل تعیین کننده تاریخ بشری بدل شده ، پاسخگوی خروج این کشورها از عقب ماندگی و نیل به پیشرفت نیست . این راه به ادامه و ابقا در عقب ماندگی و به وابستگیهای بیشتر و پیچیده تر تسلط نواستعمار منتهی میشود و راه نیل به استقلال اقتصادی را ، اگر کسب چنین استقلالی با طی راه رشد سرمایه داری میسر باشد ، طولانی و دشوار میسازد .

طی راه رشد سرمایه داری ، در نتیجه نهائی ، جوامع کشورهای در حال رشد را با بحرانهای ویرانگر و رکود نیروهای مولده و تضاد های لاینحلی مواجه میسازد که هم اکنون جوامع کشورهای پیشرفته سرمایه داری با آن دست به گریبان هستند . تنها راه رشد دموکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی است که میتواند با از میان برداشتن عقب ماندگی در کوتاه مدت و تامين استقلال واقعی کشورهای در حال رشد ، در عین حال افق زندگی سعادت مند ی را که سوسیالیسم و کمونیسم در برابر بشریت گشود و میگشاید در برابر جوامع کشورهای در حال رشد قرار دهد . آزمون تاریخی دوران اخیر حاکی از صحت کامل این نتیجه گیری است .

حزب توده ایران در مورد انتخاب راه رشد نظریات خود را در برنامه جدید بصراحت کامل بیان داشته است . در این مورد در برنامه حزب ما گفته میشود : " سرمایه داری قادر نخواهد بود واپس ماندگی و وابستگی کشور را چاره کند و موجبات بهروزی حقیقی توده های وسیع مردم رافراهم سازد . . . حزب توده ایران بر آنست که برانداختن استیلای امپریالیسم ، نیروها ، موسسات و موازین ارتجاعی مستلزم اتخاذ آنچنان راه رشدی است که بتواند ترقی سریع اقتصاد کشور را تامين نماید و با استفاده از کلیه امکانات عصر ما سرعت فاصله آنرا نسبت به کشورهای پیشرفته جهان از میان بردارد . بنابراین راه رشدی که حزب ما برای جامعه ایران صحیح میدانند ، سمت گیری سوسیالیستی است . . . "

در راه بر انداختن رژیم استبدادی شاه متحد شویم !

در شماره ۳۸ (۱۷ سپتامبر ۱۹۷۶) هفتنامه سیاسی "عصر جدید" ، چاپ مسکو مقاله ای به قلم پروفسور اولیا نوسفکی نشر یافته که در آن مسائل مهمی نظیر نقش بورژوازی ، قشرهای میانه ، ملت گرائی و مذہب در مرحله کنونی مبارزات کشورهای در حال رشد آسیا و آفریقا مورد بررسی قرار گرفته است . چون این مقاله ، برای مبارزان میهن ما نیز ، از لحاظ تئوری و پراتیک انقلابی ، میتواند جالب و حائز اهمیت باشد ، به انتشار ترجمه آن میپردازیم .

جوانبی از پیوستگی سیاسی کشورهای در حال رشد

مبارزه آزاد بیخشن، ملی و اجتماعی کشورهای آفریقا و آسیا در سطوح متفاوت قرار گرفته و در شرایط و اشکال بسیار متنوع و گوناگونی جریان دارد . در این پیکار نیروهای سیاسی ناهمگون (و در مواردی حتی متضاد) شرکت دارند . در قاره های آفریقا و آسیا با گوناگونی کشورها و سنت ها ، تنوع شرایط " اتنیک " و اجتماعی و ساخت های اجتماعی - اقتصادی ، درجات متفاوت رشد و تکامل طبقه کارگر و بورژوازی ملی و غیره مواجه هستیم . اما علیرغم همه اینها و صرف نظر از اختلافاتی که در سیاست های داخلی و خارجی کشورهای نواستقلال وجود دارد ، در مقابل هم آنها این ضرورت قرار گرفته است که بخاطر از بین بردن کامل نفوذ سیاسی امپریالیسم و وابستگی اقتصادی و برای کسب مقام برابر حقوق در مناسبات بین المللی بمبارزه خود ادامه دهند . همه این کشورها در آن در هم شکستن ساختار های اجتماعی و اقتصادی کهنه را از سر میگذرانند ، اعم از اینکه کار بطور قاطع یا کند ی در آور ، بطور هدفمند و یا خود بخود انجام گیرد .

امکانات ضد امپریالیستی پایان نیافته است

حتی بعضی از رژیم های فئودالی و پانیمه فئودالی نیز قادرند به این یا آن عمل ضد امپریالیستی اقدام نمایند . این امر در اثر کشش طبیعی آنها بسوی استقلال در نتیجه تشدید و تقویت احساسات ملتگرا پانه علیه فارت امپریالیستی و همچنین بخاطر تمایل این رژیمها برای بدست آوردن سهم بیشتری از منافع صورت میگیرد . همبستگی کشورهای تولید کننده نفت که در میان آنها حکومت های مبتنی بر فئودالیسم و دین سالاری خاور عربی کم نیست ، نمونه بارز این واقعیت است . اما روشن است که شرکت نسبی و ناپایدار این قبیل نیروها در مبارزه علیه نواستعمار ، گواه بر افزایش دائمی امکانات ضد امپریالیستی آنها نیست .

در باره امکانات مبارزه ضد امپریالیستی کشورهای نواستقلال میتوان از روی مجموعه اصولی که تعیین کننده و مشخص کننده سیاست داخلی و خارجی آنهاست قضاوت کرد . مبارزه واقعی علیه امپریالیسم از مبارزه بخاطر پیشرفت و ترقی اجتماعی در داخل جامعه کشوری که در گذشته مستعمره بوده جدائی ناپذیر است .

از این نقطه نظر نقش بورژوازی ملی که در بسیاری از کشورهای نواستقلال دولت را در دست دارد، چیست ؟

ارزیابی مارکسیستی - لنینیستی در مورد طبیعت دوگانه بورژوازی ملی، یعنی زمینفشی و علاقمندی یعنی این بورژوازی به از بین بردن تسلط سیاسی و اقتصادی بیگانه و در عین حال تمایل او به همکاری با سرمایه خارجی و سازش با امپریالیسم و همچنین تلاش او برای یکسان جلوه دادن منافع جنبش‌رهای بخش ملی با منافع محدود طبقاتی خویش و کوشش او برای اینکه خود را نماینده تمامیت نشان دهد، بخوبی روشن و معلوم است و سراسر تاریخ مبارزه ضد امپریالیستی هم آنرا ثابت میکند. بهمان نسبتی که هدف‌های اولیه جنبش‌رهای بخش ملی بدست‌آید و محتوی اجتماعی این جنبش ژرفتر میگردد، تناسب میان گرایشهای ترقیخواهانه و محافظهکارانه در سیاست بورژوازی ملی تدوین میگردد. هرچه همیشه و نه در همه جا - بسود آخری تغییر میکند و حصول انقلابی ضد امپریالیستی بورژوازی ملی تضعیف میشود. و هراندازه که طبقه کارگر زحمتکشان روستا خواستهای خود را قاطعانه تر مطرح سازند، بهمان اندازه ناسیونال - رفرمیسم سازشکارانه بورژوازی ملی با سرعت بیشتری شدت می‌یابد.

اما علیرغم همه اینها، اینطور نظر میرسد که بورژوازی ملی هنوز همه امکانات خود را در مبارزه علیه امپریالیسم از دست نداده است. عده‌ای معتقدند که بورژوازی ملی پس از کسب استقلال سیاسی، برخلاف سالهای بین دو جنگ جهانی اهمیت خود را به‌تابه یک نیروی ضد امپریالیستی از دست داده و سرزشت خویش را با امپریالیسم پیوند زده است. ولی تأیید این امر به این قاطعیت نمتنها برای شرایط امروزی، بلکه برای شرایط دوران قبل از جنگ هم نادرست خواهد بود.

زیرا در مورد بورژوازی ملی به‌تابه یک طبقه، چنین ارزیابی اساساً نمیتواند واقع‌بینانه باشد. (در اینجا صحبت از گروههای جداگانه بورژوازی و بطور عمده بورژوازی تجاری - صنعتی بزرگ انحصاری که در آن سازشکاری به‌خصلت ضد امپریالیستی گذشته پیشی گرفته در میان نیست) در واقع نیز عناصر فوقانی بورژوازی ملی، نمایندگان بورژوازی نوپای بوروکراتیک و " نظامی " در یک سلسله از کشورها، به‌صورت محدودیت طبقاتی خود و از ترس زحمتکشان " خودی " و همچنین برای جلوگیری از گذار کشورشان براه رشد پسا سمتگیری سوسیالیستی، برای سازشکاری با امپریالیسم تمایل هرچه بیشتری نشان میدهند. با اینهمه برای سیاست چندگونه بورژوازی ملی که غالباً دارای جنبه ضد استعماری و رفرمیستی است، هنوز میدان عمل وسیعی وجود دارد.

چنانکه از اسناد بسیاری از احزاب کمونیست کشورهای نواستقلال برمیآید مبارزه علیه سازشکاری بورژوازی ملی و بخاطر جلب عناصر ضد امپریالیست پیگیرتر از میان آن بمنظور همکاری با نیروهای مترقی، اکنون وسیله مهمی برای تعمیق جنبش‌رهای بخش ملی شده است. در اینجا قبل از همه صحبت از بورژوازی متوسط شهری و اقشار بینابینی جامعه در میان است.

تجربته تاریخی ناهمگونی بورژوازی ملی را بهترین وجهی نشان داده است. مبارزه گرایش‌های متضاد - گرایش ضد امپریالیستی از یکسو و گرایش سازشکارانه از سوی دیگر - به سیاست بورژوازی ملی اشکال بسیار متفاوتی میدهد. برخی از کشورهای نواستقلال که راه رشد سرمایه‌داری را پیش گرفته اند از مشی طرفداری از ضرب پیروی میکنند و به فشار و تضيیقات انحصارات مافوق ملی تن در میدهند و برخی نیز سعی میکنند تا از استقلال ملی خویش دفاع کنند. هر دو این گروه‌ها در جنبش کشورهای غیرمتعهد شرکت دارند. و درست بخاطر همین است که این جنبش‌ها بین اندازه ناهمگون و متضاد است.

ضرورت عینی

در اینجا این سؤال پیش میآید که آیا بورژوازی ملی هر کشوری توانائی و نیروی خود را برای مبارزه علیه امپریالیسم حفظ کرده است یا نه ، و اگر حفظ کرده تا چه میزانی ؟ این امر ارتباط بسیار نزدیکی با سؤال دیگری دارد و آن اینکه آیا بورژوازی ملی میتواند سیاست پیشرفت اجتماعی را عملی کند ؟ و اگر میتواند تا چه حدی ؟ چنانکه میدانیم پیشرفت اجتماعی و مبارزه علیه امپریالیسم همانقدر از هم جدائی ناپذیرند که امپریالیسم از ارتجاع .

در این امر تردیدی نیست که بورژوازی ملی در آن کشورهای نواستقلال که زمام امور را در دست دارد ، به منافع طبقاتی خود پی برده و بنام دفاع از آن قادر است — گرچه تا میزان و درجه معینی — در مقابل امپریالیسم مقاومت نموده و بر این اساس پیشرفت اقتصادی معینی را تأمین نماید . اما بطوریکه میدانیم حتی رژیمهای آشکارا طرفدار امپریالیسم نیز در راه رشد اقتصادی کشورشان میکوشند . ولی مفهوم رشد اقتصادی با مفهوم پیشرفت و تکامل اجتماعی ، که مفهومی است به مراتب وسیع تر و با ابعاد بیشتر ، یکسان و همانند نیست . پیشرفت و تکامل اجتماعی بطور عمده مسائل زبرد را بر میگیرد : تأمین استقلال ملی و دفاع از آن بر اساس سیاست خارجی مستقل ، اعلام اصول برابری اجتماعی و اقتصادی مردم ، برانداختن بقایای فئودالیسم ، انجام اصلاحات ارضی ، ارتقاء تدریجی سطح زندگی و آموزش و فرهنگ مردم ، بالا بردن سطح اقتصاد ، نه فقط از راه گسترش تولید بلکه از راه ایجاد بخش دولتی و حتی انتقال مرکز ثقل اقتصاد به این بخش و مد رنیزه کردن تدریجی تکنولوژی و مدیریت . و بعد تحقق سیاست پیشرفت و تکامل اجتماعی مستلزم تحکیم اتحاد ملی ، برقراری اصول دموکراتیک در نظام حکومتی ، مبارزه با فساد و رشوه خواری به مثابه یک پدیده خطرناک اجتماعی و ایجاد دستگاه دولتی کارآباد حداقل مخارج است .

بورژوازی ملی ، از آنجمله بورژوازی متوسط و کوچک قادر نیست که در همه کشورهای نواستقلال به چنین سیاست اجتماعی مترقی تحقق بخشد . ولی بطوریکه در گزارش ل . ای . برژنف در کنگره نهمست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی آمده است ، " درباره اکثر آنها ، بطور مسلم ، میتوان گفت که در نبرد با امپریالیسم با نیروئی روزافزون از حقوق سیاسی و اقتصادی خویش دفاع میکنند . در این پیکار آنها سعی دارند تا استقلال خویش را تحکیم بخشند و سطح رشد و تکامل اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی خلق های خود را بالا ببرند " .

و در حساب آخر ، در زمان ماد مکراسی و پیشرفت اجتماعی هرچه بیشتر با سوسیالیسم ارتباط نزدیکی تری پیدا میکند . تردیدی نیست که سرمایه داری مستقل ملی و دموکراسی پارلمانی بورژوازی در مقایسه با نظام مستغمراتی — فئودالی ، که تا ۳۰ — ۲۵ سال قبل در قاره های آسیا و آفریقا تسلط داشت ، گامی است ب جلو . ولی امروزه حتی بسیاری از سیاستمداران و پژوهشگران بورژوازی مجبور به قبول این واقعیت هستند که توده های مردم در بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا که هنوز در سطح نظام قبیله ای ، فئودالی و اشکال اولیه سرمایه داری قرار دارند ، کوشش در جهت سوسیالیسم را شرط مد رنیزه کردن زندگی خود میدانند . البته از بورژوازی ملی نباید انتظار داشت که کشورهای نواستقلال را بسوی سوسیالیسم سوق دهد . اما در عین حال این حقیقت را هم نمی شود نفی کرد که بسیاری از عناصر بورژوازی ملی هنوز قادرند بر ضد استعمار ، نژاد پرستی ، تجاوز بیگانه و ارتجاع فئودالی پیکار کنند ، تلاشی مابانی جامعه پدرشاهی را که دیگر عرش بسر رسیده تسریح نمایند و رشد اقتصاد ملی را برانگیزند ، منابع و ثروت های ملی کشورهای خود را در اختیار بگیرند و مواضع

کمبود ورها و انحصارات خارجی را محدود نمایند . بعلاوه بسیاری از آنان بخاطر صلح و امنیت بین المللی فعالانه مبارزه میکنند .

البته زمانیکه سرمایه ملی به تجدید بنای مترقیانه اقدام میکند ، این عمل را نه بخاطر انگیزه های نوعد و ستانه ، بلکه بخاطر منافع و نیازهای طبقاتی خود انجام میدهد .

بورژوازی ملی که میخواهد موقعیت خود را بمثابة طبقه حاکمه حفظ کند ، ناگزیر است که بنام منافع عمومی ملت بایرخی اقدامات ضد امپریالیستی و اصلاحات ضد فئودالی موافقت کند . بورژوازی ملی برای حفظ کشور از ورشکستگی اقتصادی و بخاطر تشویق رشد اقتصاد ملی معمولاً میزان انحصارات امپریالیستی را محدود میکند . در کشورهای مانند هند وستان ، پاکستان ، سیریلانکا ، فیلیپین ، ترکیه و برخی کشورهای دیگر مالیاتی که به سرمایه های خارجی تعلق میگیرد به ۸۰ تا ۱۰۰ درصد سود ناخالص بالغ میگردد . بورژوازی ملی همچنین انجام اصلاحات اجتماعی ، و قبل از همه اصلاح ارضی را نیز بمثابة یک ضرورت می پذیرد . باینکه این اصلاحات جنبه محدود دارد ، منافع فقیرترین قشرهای مردم را در نظر نمیگیرد و گرایشهای سرمایه داری را تشویق میکند ، ولی به پیدایش بازار گسترده تر و متنوع تر داخلی و استفاده کارآتر از سرمایه ملی کمک میکند و تا حد ودی به غلبه بر عقب ماندگی اجتماعی و اقتصادی که ارثیه دوران ستم استعماری است ، یاری میرساند . و سرانجام تشدید تضادهای اجتماعی ناشی از بهره کشی نو استعماری و استقرار مناسبات سرمایه داری نیز ، بورژوازی را به انجام برخی اصلاحات اجتماعی مجبور میکند و به عقب نشینی هایی در مقابل زحمتکشان وامیدارد .

البته در ورائی که در برابر خلقهای آزاد شده آسیا و افریقا در ورنمای پیشرفت با مستکی سوسیالیستی پدیدار میشود ، اصلاحات محدودی که بورژوازی ملی از دیدگاه طبقاتی خویش انجام میدهد ، نمود ارتق واقعی اجتماعی نخواهد بود . ولی به همان میزانی که اقدامات بورژوا - دموکراتیک و ناسیونال - رفورمیستی محافل حاکمه ، نقش معینی در مبارزه با ارتجاع امپریالیسم ایفا میکند و برای نوسازی های دموکراتیک پیگیرتر آید ، راه راه ماوروزمین را فراهم میسازد ، میتواند مورد توجه نیروهای ترقیخواه قرار گیرد . این امر ، بخصوص در آن شرایط و اوضاع و احوالی صادق است که نیروها طبقه کارگرو زحمتکشان قادر به تحمل انقلابی پیگیر مسائل مبارزه ضد فئودالی و ضد امپریالیستی ، هنوز چنان تشکل و قوامی را نیافته اند تا بتوانند روند مبارزات اجتماعی و آزاد بیخش ملی را در کشور خویش رهبری کنند .

نیروهای ترقیخواه و در درجه اول هواداران سوسیالیسم علمی ، مناسبات خود را با محافل بورژوازی ملی ، مانند گذشته بر درک دیالکتیکی سرشت دوگانه آنها مبتنی میسازند . پشتیبانی هدفمند از اقدامهای ضد امپریالیستی ، ضد استعماری ، ضد نژاد پرستی ، ضد فئودالی و دموکراتیک بورژوازی ملی ضمن انتقاد از محدودیت و ناپیگیری او ، همکاری با جناح چپ و دموکراتیک بورژوازی ملی و ادراک ساختن وی به پیگیری بیشتر در انجام اصلاحات و نوسازیهای اعلام شده و نزدیک با توده های مردم و زحمتکشان همراه با مبارزه آشتی ناپذیر با تزلزل و نوسان بورژوازی ناسیونال - رفورمیست و طبعی سازشهای وی با محافل انحصاری و کومپرادوری و استعمار نو - چنین است آن تاکتیک درست " اتحاد و مبارزه " ای که احزاب کمونیست و کارگری کشورهای رشد یابنده به کار گرفته اند . این تاکتیک طی پنجاه و چند سالی که مسئله مناسبات متقابل میان جنبش کارگری و احزاب مارکسیست - لیننیستی با جنبش آزاد بیخش ملی حل میشد ، بوسیله جنبش جهانی کمونیستی آزموده شده است .

قشرهای میانه

در بسیاری از کشورهای رشد یابنده آفریقا، خاور می و آسیای جنوب خاوری هنوز قشر بندی اجتماعی بشکل دقیق انجام نگرفته است. ناتوانی و طبقه متضاد (بورژوازی و پرولتاریا) که امکان ندارند رهبری جنبش ملی را منحصر ب دست بگیرند، طبعا شرایط مساعدی برای قشرهای میانه فراهم ساخته تا بتوانند در عرصه سیاست در صف مقدم قرار گیرند. ضمنا باید گفت همه جا نمیتوان مرز مشخصی بین بورژوازی ملی و قشرهای میانه کشید. آنها غالبا بهم می پیوندند، بر یکدیگر تأثیر محسوس دارند. در برخی کشورها سرمایه داری هنوز چنان ضعیف است که در این کشورها بجای حاکمیت صرف بورژوازی ملی باید از گرایشهای بورژوازی قشرهای میانه سخن گفت. این قشرها بعلمت موقعیت بینابینی که دارند میتوانند هم به راست و هم به چپ تحول یابند و یا بسوی بورژوازی و یا بسوی زحمتکشان روی آورند. هواداری از همدفهای عام ملی که خصلت ضد امپریالیستی دارد، چه بسا به تضعیف وابستگی آنها از بورژوازی ملی بمثابه طبقه میگرد و آنان را به اقدامات قاطع تر و اعلام شعارهای سوسیالیستی سوق میدهد. در سالهای اخیر چنین تحولاتی در بسیاری از کشورهای: در الجزایر، لیبی، سیرالئون، به نین (داهومه)، سومالی، ماداگاسکار و بیش از این در تانزانیا رخ داده است.

در هندوستان طی ۷-۵ سال اخیر بورژوازی ملی دچار تفرقه شد. بخش راست آن فشرده تر از گذشته با ارتجاع پیوند یافت و عناصر چپ و میانه روی آن که خود را از سازش بانیهروهای راست رها ساختند، جسورانه تر و پیگیر تر دست به اجراء سیاست مستقل ملی و اقدامات امید بخش در عرصه نوسازیهای اقتصادی و اجتماعی بسوس خلق زدند. بهمین دلیل آنها از جانب ارتجاع داخلی و خارجی در معرض فشار سخت قرار گرفتند و قرار میگیرند. ولی با اینهمه این عناصر عقب نشینی نکرده، به تحقق مشی مترقی که دولت آیند پیراگاندی اعلام داشته، ادامه میدهند.

خصوصیت مشخص بسیاری از کشورهای آفریقائی و آسیائی اینست که در آنها نقش مستقل روینای دولتی - سیاسی بسیار ارتقاء یافته است. در کشورهای " جهان سوم " طی ۱۵ سال اخیر، (از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۵) قریب ۹۰ کودتای نظامی یا کوشش برای چنین کودتائی انجام گرفته است. هم اکنون در قریب ۲۰ کشور (از ۷۴ کشور) آفریقائی رژیمهای نظامی زمام امور را در دست دارند. در چنین اوضاع و احوالی چه بسا میتوان دید که دستگاه دولتی مستقیما تابع سازمانهای طبقاتی نیست. در برخی از کشورهای آسیائی و آفریقائی حتی چنین سازمانهایی وجود ندارند و سازمانهای توده ای را خود دولت میسازد و آنها را اداره میکند. این وضع قدرت مانور قشرهای میانه خرد بورژوازی را که حکومت را در دست دارند، افزایش میدهد تا آنجا که میتوانند منافع این یا آن گروه اجتماعی را بحساب نیآورند و حتی بزبان منافع آنها عمل کنند. شلکهای دولتی نوینی بانقش رهبری نیروهای مسلح در رشد اجتماعی جامعه پدید میآید. مواردی که رژیمهای نظامی در سمت ترقی تحول مییابند و به اجراء و تعمیق نوسازیهای اقتصادی - اجتماعی دست میزنند، کم نیست. چنین تحولاتی در جمهوری عربی مصر (بهنگام ریاست جمهوری ناصر)، الجزایر، برمه و در سالهای اخیر در عراق، سومالی، اتیوپی، افغانستان و نیجریه و برخی دیگر کشورهای رخ داده است.

در چنین مواردی گویی نوعی بیگانگی قدرت حاکمه نسبت به جامعه رخ میدهد و این احساس بوجود میآید که دولت بطور خود مختار وجود دارد و ارتش همچون بیگانه حامل قدرت دولتی نقش مستقل ایفا میکند. در اینجا باید بزرگ پدیده جالب یعنی ظهور برخی عناصر بنا پارتیسم (نوع آفریقائی و آسیائی) را در اوایل قرن بیستم خاطر نشان کرد و آن اینکه ارتش در هیئت افسرانی که دارای تمایلات

ضد امپریالیستی و ترقیخواهان هستند ، در نتیجه عدم تکامل نیروهای طبقاتی و تاخیر و کند ی در شکل گیری طبقات ، فقدان سازمان احزاب سیاسی در جامعه ، نقش سرکردگی سیاسی ملت و دولت نوپا را بر عهد همیگیر و تابانواستعمار مقابله کند ، رژیمهای سلطنتی یوسید و فاسد را براندازد ، نظام فئودالی را ملغی نماید و راه را برای ترقی اجتماعی بگشاید .

در عین حال مستگیری سوسیالیستی در جمهوری عربی مصر (در سالهای ۱۹۶۰-۱۹۶۱) در رفا ، مالی ، گینه ، تانزانیا و برخی کشورهای دیگر نتیجه مستقیم کودتای نظامی نبوده است . این یکی از حالات تحول نیروهای میانه است که فعالیت سیاسی خود را از یک برنامه کاملاً سنتی ناسیونال رفورمیستی آغاز کردند و سپس دریافتند که این برنامه کافی نبوده و بدرد تامین استقلال واقعی سیاسی نمیخورد .

در عین حال ۱۰-۱۵ سال اخیر نمونه های دیگری نیز بدست داده . بدینمعنی که ارتش چنانکه نیروهای مترقی و انقلابی قادر به تصرف مواضع موثر در آن نبوده اند ، نفوذ ارتجایی خشن و ضد انقلابی و تروریستی را اجرا کرده ، به پیگرد و سرکوب نیروهای مترقی و انقلابی پرداخته است . نه تشدید مبارزه طبقاتی در اندونزی ، سودان ، بنگلادش که با شتابزدگی یا برخی اشتباهات جداگانه از جانب عناصر دموکراتیک انقلابی همراه بود ، در نتیجه فقدان و بیاضف رهبری سیاسی مترقی در ارتش ، نفوذ دستگاههای جاسوسی دولت امپریالیستی ، سستی اتحاد جبهه ضدامپریالیستی و ضد ارتجایی برخی اشتباهات تاکتیکی احزاب مارکسیست لنینیست ، بدان منجر شد که پیشرفت در راه ترقی اجتماعی در برخی کشورها متوقف شود . در تعدادی از این کشورها موقتاً ارتجاع پیروز شد و در تعداد دیگری از آنها برای سالها وحدت جبهه ضدامپریالیستی برهم خورد .

اشکال ملتگرایی (ناسیونالیسم)

ملتگرایی در کشورهایی که در گذشته مستعمره و نیمه مستعمره بودند ، نیروی سیاسی مهمی است . ملتگرایی در تکامل سیاسی مللی که از قید استعمار آزاد شده اند و یاد راه کسب استقلال مبارزه میکنند ، یک مرحله قانونمند بشمار میآید . در بین توده های مردم ، بویژه در میان دهقانان و اقشار بینابینی ریشه های عمیقی درانیده است . ملتگرایی در نظر آنان نه فقط ناپسند نیست ، بلکه پیکار نا برابر دراز مدت با سلطه بیگانگان هاله تقدسی بر آن کشیده است . از سوی دیگر ملتگرا سی بوسیله احساسات و معتقدات مذهبی و ارزش های اخلاقی که از عهد باستان و قرون وسطی با رث مانده است ، تغذیه میگردد . علاوه بر این برانگیخته شدن احساسات ملی خلیقهای آفریقا و آسیا در دوران پیکار پیروزمانده در راه استقلال ، حاصل و نتیجه این حقیقت است که استعمارگران خارجی طسی سالیان دراز و قرون متعادی بطرز وسیعانه این ارزش ها ، حیثیت و مناعت این ملل را پایمال کرده بودند . این واقعیت نیز قابل توجه است که در شرایطی که مبارزه ضدامپریالیستی توسط بورژوازی و یا خورده بورژوازی رهبری میشود ، ملی بودن به ملتگرایی بدل میشود . این ملتگرایی کششی در جهت انزوا طلبی ، ادعای استثنائی بودن ، تجزیه طلبی و ادعای رسالت ویژه پدید می آورد و لذا اسرطی را در نقطه مقابل امر انترناسیونالیستی قرار میدهد . تمام اینها اغلب بجزیان خود ملتگرائی تمام میشود .

شورش که در بیافریمنای اختلافات قبیله ای با وابستگی به امپریالیسم علیه کشور متمرکز — بزرگ نیجریه برپا شد و یا رهبری ملتگرا و فئودال — عشیره ای جنبش کرد در عراق که بدان ارتجاع افتداد آخرین نمونه هائی هستند که نشان میدهند که چگونه ملتگرایی میتواند خصلت ضدامپریالیستی خود را از دست بدهد .

ملت گزائی دارای اشکال مختلف است . گذار از بیکار علیها استعمار به مبارزه در راه استقلال اقتصادی (در شرایطی که دیگر استقلال سیاسی بدست آمده است) مرحله مهمی در تطویر و تکامل تدریجی ملتگزائی بشمار میآید . اکنون دیگر ملتگزائی تدریجاً تغییر شکل میدهد و از ایده تئولوژی مبارزه در راه استقلال سیاسی ، اکنون به ایده تئولوژی تجدید بنای ملی واجتماعی جامعه کهنه بدل میشود . و این البته یک واکنش طبیعی در برابر وظائف جدیدی است که جنبش‌رهای بخش ملی با آن روبرو است . شایان ذکر است که ایدئولوژی‌های که از نوسازی جامعه کهنه صحبت میکنند تقریباً در هیچ جا ، حتی در آن کشورهای آفریقائی و آسیائی که در راه رشد سرمایه داری گام گذاشته اند از موضع سرمایه داری آشکار سخن نمیگویند . رایج‌ترین و انعطاف پذیرترین شق و نوع ملتگزائی ، آن ملتگزائی است که میکوشد خود را با شعارهای سوسیالیستی مجهز سازد .

" سوسیالیسم ملی " که در مقابل انترناسیونالیسم پرولتری و قانونمند یهای عمومی روند انقلاب جهانی قرار داده میشود ، گاه در میان گروههای جداگانه جنبش کارگری نیز بروز میکند . این امری بدوین تدریج نمایانگر برگشت به عقب و قلب ماهیت خود به بورژوازی " سوسیالیسم " رهبری این دستجات است . رسوخ اندیشه‌ها و اصول سوسیالیستی در ایدئولوژی و ویژه در سیاست اقتصادی ناسیونالیسم ضد امپریالیستی (خارج از مرزهای جنبش کارگری و کمونیستی) از دستاورد ها و ویژگیهای زمان ما است . و این عاملی است که نشان میدهد که محتوی اجتماعی مبارزه رهایی بخش ملی ژرفتر میگردد .

این حکم کلی که هر اندازه روند انقلابی در کشور مفروض بیشتر پیشرفت کند و گسترش یابد ، بهمان اندازه نیز گرایشهای محافظه کارانه در ناسیونالیسم تقویت میشود ، در عمل و تجربه به ثبوت رسیده .

لیکن این حکم بیش از آن مجرد است که بتواند ماثبه قطب نمای تاکتیکی روزانه بکار آید .

ملتگزائی انواع مختلف دارد . از آنجمله است ملتگزائی فتوئالی ، ملتگزائی بورژوازی و ملتگزائی خورده بورژوازی . هر یک از این ملتگزائی‌ها تا میزان قابل ملاحظه ای بر روی قشرهای از دهقانان و کارگران و ویژه بر روی قشرهای بینابینی کشورهای نواستقلال اثر میگذارد . همچنین از یکسومت گزائی ضد امپریالیستی قشرهای میهن پرست بورژوازی ملی و از سوی دیگر ملتگزائی کمپرادوری قشرهای تازه بورژوازی دلال وجود دارد که هدفش حفظ امتیازات استثمارگرانی است که غالباً با سرمایه خارجی پیوند دارند . علاوه بر اینها در کشورهای آفریقا و آسیا ملتگزائی بورژوازی دموکراتیک و " نظامی " تازه بدوران رسیده نیز وجود دارد . این ملتگزائی غالباً دارای خصلت دوگانه است ، یعنی در آن واحد هم خصلت ضد امپریالیستی و هم خصلت ضد کمونیستی دارد .

ناسیونالیسمی هم وجود دارد که آشکارا کمونیستی و شدیداً ضد کمونیستی و ضد شوروی است . و بالاخره ملتگزائی انقلابی و دموکراتیک وجود دارد که نسبتاً از انزوا طلبی و تعصب ضد کمونیسم و ضد شوروی بدور است . این نوع ناسیونالیسم نزد یکترین متحد طبقه کارگر جهانی است ، زیرا که در مبارزات ضد امپریالیستی و ضد فتوئالی پیگیرتر بوده و دارای گرایشهای ضد سرمایه داری است .

از ویژگیهای ناسیونالیسم بورژوازی ، از هر نوعی که باشد ، بخصوص اگر این ناسیونالیسم با عناصر فتوئالی پیوند داشته باشد ، اینست که به تعصبات قبیله ای ، دومی ، مذهبی و یا تبعیض نژادی دامن میزند . ناپاوری نسبت به کشورهای سوسیالیستی ، ناپدید کردن مبارزه ضد امپریالیستی تلاش‌های این که نظریه تقسیم جهان به ملل " غنی " و " فقیر " را جانشین تقسیم عیان و آشکار جهان به سرمایه داری و سوسیالیسم کنند ، تشویق انزوا طلبی و تلاش برای جلوگیری از نفوذ اندیشه های واقع بینانه و علمی در زندگی اجتماعی کشور - همه و همه اینها از این ملتگزائی سرچشمه میگردد .

ملتگزائی ارتجاعی طبقات استثمارگر حاکمه در یک سلسله از کشورهای جنوب شرقی آسیا ،

افریقای حاره و امریکای لاتین در این تظاهرات پیدا میکنند که نه فقط مبارزه طبقاتی را نفی میکند ، بلکه این واقعیت را که امپریالیسم خطر عمده را تشکیل میدهد ، بدست فراموشی میسپارد و منافع خلق را نادید میگرد . این ناسیونالیسم به آنتی کمونیسم و آنتی سوویتسم آشکار مبدئی است . اگر ایمن اندیشه از لحاظ اصولی درست باشد که در ملت گزائی بورژوائی حطر تشدید جوانب محافظه کارانه و ارتجاعی آن وجود دارد ، در این صورت این امر را نیز نباید نادیده گرفت که در مرحله بحران سیستم استعماری و نواستعماری محتوی دموکراتیک ناسیونالیسم ملتی که از لحاظ سیاسی در معرض ستم ، یا از لحاظ اقتصادی در معرض بهره کشی است با نیروی نوینی بروز کند .

طی ۱۰-۱۵ سال اخیر در بین جریانهای بسیار گوناگون ضد امپریالیستی در جنبشهای آزاد بیخشم ملی جناح رادیکال و دموکراتیک و انقلابی آن بنحوی بارز تحکیم یافته است . این جناح در برخی از کشورهای رهایی یافته به نیروی رهبری پیشرفت اجتماعی بدل شده است . اکنون عمل آن مرحله ای که نلین پیش بینی کرده بود فرارسیده است . نلین میگفت که خلقهای ستم دیده پس از آغاز مبارزه علیه امپریالیسم به مبارزه علیه سرمایه داری بطور کلی خواهند پرداخت ، زیرا بورژوازی کوچک " به سرمایه حمله خواهد کرد " . شانزده سال پیش کنفرانس نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری که بسال ۱۹۶۰ در مسکو تشکیل یافت ، اصل اتحاد هواداران سوسیالیسم علمی با دموکراسی ملی و انقلابی بخاطر ساختن جامعه مترقی یعنی جامعه ای نه برای تسلط بورژوازی بلکه برای زحمتکشان را مطرح ساخت .

در این اواخر هواداران ناسیونالیسم ارتجاعی برای بهره گیری از اعتقادات و سازمانهای مذهبی در مقابل با ترقی اجتماعی و برای ایجاد تزلزل در اتحاد ناسیونالیسم ضد امپریالیستی با جبهان سوسیالیسم ، فعال تر از گذشته به تکاپو افتاده اند . مثلا جنبش پان اسلامیس که الهام گر عمدتاً آن عربستان سعودی است ، بطور محسوس به جنب و جوش افتاده است .

در همین حال ، بطوریکه میدانیم کمونیستها ، دموکراتهای انقلابی و افراد مترقی خاور اسلامی همیشه با احترام و برادری به دین اسلام برخورد کرده و هرگز در برداختن دین نبود فاند . در حالیکه سیاستمداران امپریالیستی و ایدئولوگهای ارتجاعی بصورت مختلف کوشیده اند پیروان مذہب را علیه کمونیستها و دموکراتها برانگیزانند و توده های مردم را قانع کنند که سوسیالیسم و اسلام دشمن همد یگرند . اما سازمانهای مترقی و دموکراتیک در کشورهای اسلامی در فعالیت های آیدئولوژیکی و سیاسی خود بارها گفته و تاکید کرده و میکنند که رعایت کردن مبانی اخلاقی و اجتماعی اسلام و اصول آن در باره برابری تمام مردم ، با مبارزه بخاطر پیشرفت اجتماعی و با اصول سوسیالیسم علمی برای حل وظائف پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی تضادی ندارد . این واقعیت بطور قاطع و وسیعاً راقانع کننده است . اما جمهوری دموکراتیک سومالی نشان داده شده است . رهبران سومالی ، روشنفکران و از جمله روحانیونی را که مفسر اصول و مبانی اسلام در باره ممنوع بودن استثمار انسان از انسان ، ریاخواری و عدم تساوی بودند ، برای کار توضیحی میان مردم گسیل داشتند .

لبنه تیزاننده های پیشرو در کشورهای در حال رشد علیه ملت گزائی و اسلام بطور کلی متوجه نیست ، بلکه علیه ملت گزائی ارتجاعی و آن تلاشهایی متوجه است که میخواهند از اسلام برای دفاع از استثمار توده ها و توجیه فقر و فلاکت مردم بهره برداری کنند . در جریان پیکار با ارتجاع و طبعی کوشش آن برای وسیله قرار دادن مذہب ، در برخی از کشورهای آسیا و آفریقا میان هواداران سوسیالیسم علمی و جناح چپ و دموکرات ملی گرایان ضد امپریالیست ، همکاری برقرار میشود و این امر مواضع تمام نیروهای دموکراتیک را تحکیم می بخشد .

ترجمه از : م . منصوری و ب . عطارد

تکرار تاریخ

(رایزنان امریکائی و پلیس جنوب)

بنا بر اعتراف مقامات رسمی دولت ایران و امریکا ، تا سال ۱۹۸۰ ، تعداد امریکائیان و وابستگان آنها ، که بعنوان کارشناس و رایزن و مشاق ، بدنبال کوههای اسلحه مدرن که ایران ، با اصطلاح شخص شاه ، با " آتش زدن " دلارهای نفتی میخرد ، بایران آمده اند و می آیند به ۶۰ هزار نفر خواهد رسید . ضرابکار چند جانبه است : هم در مقابل نفت ارزان اسلحه گران میخریم ، هم برای آن ، به هزاران بیگانه اجازه ورود بایران و نظارت بر موسسات حیاتی کشور میدهم و هم بابت حقوق این بیگانگان امریالیستی باز هم میلیارد ها دلار بپول نفت می پردازیم . بقول عشقی : " هر کار که کردیم ضرر روی ضرر بود " . این تعداد ۶۰ هزار نفر که شاه و کیسینجر بدان اعتراف کرده اند ، حتما کم تر از واقعیت است . گفته میشود که مجموعاً در منطقه نفت خیز ما ۱۵۰ هزار امریکائی مشغول کار خواهند شد و این یک ارتش حسابی است .

باین سبب سود مند شمردیم از یک واقعه نظیر وواکنش آن در جامعه ایران در قریب شصت سال پیش یاد کنیم . در سال ۱۹۱۶ در ایران " پلیس جنوب " تشکیل شد . این " پلیس جنوب " یک سازمان نظامی مستقل مرکب از ۶ هزار سرباز ایرانی بود که فقط میبایست افسران انگلیسی و هندی در شهرستانهای جنوبی ایران آنها را تعلیم دهند تا با اصطلاح امنیت جنوب را حفظ کنند . قرار بود مخارج آنها هم انگلستان و هند بپردازند . تفاوت آن " پلیس جنوب " که بدنامی آن در تاریخ معاصر هرگز فراموش نشد ، با هجوم اخیر مشاقان و مستشاران امریکائی در آنست که آنجا ۶ هزار سرباز ایرانی و جمعی محدود افسران انگلیسی و هندی بودند ، ولی اینجا ۶۰ هزار افسر درجه دار از " نژاد ناب " امریکائی . آنجا مخارج را انگلیس و هند میدادند ، اینجا مخارج را دولت ایران از جیب بافتوت خویش می پردازد ، آنجا پلیس فقط در جنوب باقی میماند ، اینجا مستشار امریکائی در همه جا ایران مداراست و نهضت حساس کشور از جهت نظامی در دست اوست .

اما بعد ، سازمان پلیس جنوب که باتکا " موافقت غیر رسمی کابینه های سپهدار و وثوق - الدوله بوجود آمد ، و سرپرستی سایکس (S.P. Sykes) ژنرال انگلیسی بر راس آن قرار داشت - موج عظیمی از پرخاش همگانی را برانگیخت : مردم ، احزاب و روزنامه های مترقی با شدتی فراوان به تشکیل این سازمان امریالیستی اعتراض کردند و آنرا بمنزله " تجاوز بحق حاکمیت ایران " و " مقدمه تصرف نظامی ایران " شمردند ،

میتینگ ها و نمایشهای اعتراضی دامنه یافت . دولتعلی مستوفی المعالم پلیس جنوب را یک " قوهی متجاوز خارجی " خواند و اهالی جنوب آنرا بایکوت کردند . این پایداری جمعی و دلیرانه سرانجام نقشه امپریالیستهای انگلیس را بشکست مواجه ساخت . پلیس جنوب منحل شد .

در قیاس با سرریزکنونی افسران و درجه داران امریکائی وسیل غران و جوشان اسلحه مدرن ، داستان " پلیس جنوب " رنگ پریده میشود . اما چه شده که واکنش مادر قبال آن ، با واکنش مردم آنروزی کشور ، در خورد مقایسه نیست ؟ علت عمده ، وجود رژیم ترور و اختناق سی و پنجساله محمد رضا شاه است که امان مردم را بریده است و مجال نفس کشیدن نمیدهد . تردیدی نیست که اگر شرایط سال ۱۹۱۶ در ایران کنونی وجود داشت ، دامنه جنبش بعراتب وسیع تر و عمق آن بسی فزونتر بود و ایرانی امکان نمیداد با استقلال او چنین گستاخانه رفتار شود .

تردیدی نیست که شرایط امروزی برای نبرد وسیع با توطئه نوین امپریالیستی از جهت داخلی نامساعد است ولی مسئله ، یک مسئله حیاتی است . همین چندی پیش در مورد قانون کاپیتولاسیون که افسران امریکائی را در صورت ارتکاب جرم از پیگرد و محاکمه در ایران مصون میدارد ، مردم ایران اراده خود را با نمایشهای اعتراض آمیز بروز دادند . اینکار بقیامت قربانیهای فراوانی تمام شد ولی مردم زنده همیشه با فداکاری از شخصیت و حیثیت و استقلال ملی خود دفاع کرده اند .

در برابر این سرریزی امان قداره بندان ینگه نیائی چه باید کرد ؟ خاموشی حرام است . اقدامات ناسنجیده بی سرانجام است . باید طرق مختلف مبارزه موثر را متناسب با شرایط یافت . باید درود یوار کشور را با شعارها و تراکت های " امریکائی از کشور ما دور شو ! " پوشاند . ارتش ایران آماج مستقیم این اهانت بزرگ ملی است و حق اوست که مخالفت صریح خود را بروز دهد . در سراسر تاریخ کهن ما مردم هرگز به شاهان خیانت پیشه امکان ندادند آنها را با زیچه هوس خویش و یاران بیگانه خود سازند . اینک نیز یکی از آن موارد است و ما امید داریم که این بار هم اراده ملی کشور ما دیری در برد نماند .

ا . ک .

رژیم خائن شاه هر روز به بهانه دروغین تازه ای ، و در واقع برای تقویت

پایه های لوزان امپریالیسم و نجات وی از بحران ، ایران را به

بزرگترین انبار اسلحه منطقه بدل کرده است . سیاست رژیم سیاست

تشنج فزائی ، سیاست ضد صلح و آرامش است . وظیفه مقدس انسانی و

ایرانی ما افشاء این سیاست ضد ملی و پیکار همه جانبه با آنست .

درباره گسترش اعتصاب‌های کارگری در ایران

یک نمونه درخشان

روز چهارم اردیبهشت امسال کارگران کارخانه چیت سازی تهران دست باعصابی گسترده زدند. انگیزه اعتصاب کمی مزد و اعتراض به نحوه اجرای طرح طبقه بندی مشاغل بود. تا روزیازدهم اردیبهشت اعتصاب باین صورت بود که کارگران یاد ر محوطه کارخانه جمع میشدند و یا پشت دستگاه ها مینشستند ولی کار نمیکردند. اما از این تاریخ بعد که ماموران شهربانی با تفنگ و مسلسل کارخانه را محاصره کردند، کارگران بعنوان اعتراض از ترک کارخانه امتناع نمودند. بعد از ظهر روز چهارم هم اردیبهشت پلیس تدارک حمله به کارخانه را آغاز کرد. پیش از ۱۰ پلیس با اصطلاح ضد اغتشاش در مقابل کارخانه و پیاده روی خیابان آرامگاه مستقر شدند. پلیس در ورتاد وارد یوارهای کارخانه کهنین کرد و کوچکترین حرکت کارگران را زیر نظر گرفت. کارگران در گروههای کوچک پشت پنجره های آهنی جمع شده بودند و برای نشان دادن اعتصاب مقداری نخ پشت پنجره ها آویزان کرده بودند. پلیس سراسر پیاده روی پشت ساختمان کارخانه قرق کرده بود تا هیچ رهگذری از آنجا رد نشود و نتواند از اخبار مربوط باعتصاب باخبر گردد.

پلیس نخست میخواست با قطع ارتباط کارگران با خارج و اعمال خشونت در داخل باعتصاب پایان دهد. بخصوص که کارخانه در محل پرآمد و رفتی قرار دارد. اما مقاومت کارگران و ابراز همبستگی مرد موکارگران دیگر کارخانه ها، از جمله کارخانه های سیمان، سیلو و چیت ری، نگذاشت این نقشه عملی شود. روزهای اول مردم و از جمله دانشجویان برای کارگران غذا پرتاب میکردند و پراشرا یس کار بسیاری از آنان دستگیر شدند.

بالاخره شب هنگام روز چهارم هم، پس از خلوت شدن خیابانها پلیس بکارخانه شبیخون زد و با خشونت زیاد بجان کارگران افتاد و آنان را از کارخانه بیرون ریخت. و وقتی کارگران بطرف خیابان های شمال شهر برآه افتادند با تیراندازی پلیس روبرو شدند و چندین کارگر زخمی و کشته شدند. عده بسیاری نیز بازداشت شدند. سپس کارخانه را بستند و همه کارگران را اخراج نمودند و بدستور سازمان امنیت با تحمیل استخدام مجدد تمام سوابق خدمت کارگران را پایمال کردند تا از آنان انتقام گرفته باشند.

اعتصاب قهرمانانه کارگران کارخانه چیت سازی تهران تنها یک نمونه، ولی نمونه ای درخشان از همه اعتصاب کارگری است که در یکی دو سال گذشته در سراسر میهن ما روی داده و آغاز و جنبش مبارزاتی مردم ایران را نوید میدهد.

وسعت جنبش اعتصابی

شاید تا چند سال پیش برای کسانی که قوانین عینی تکامل اجتماعی را در حسابهای خود وارد

نی کنند بسختی باورکردنی بود که در شرایط رژیم ترور و اختناق حاکم بر کشور کارگران و زحمتکشان ایران قادر باشند با چنین دامنه ای برای دفاع از منافع صنفی خویش بپاییزند . اما امروز یگانه واقعیت انکارناپذیری است که حتی تمام کوششهای سبعانه سازمان امنیت نیز نتوانسته است آنرا از نظر پنهان کند . اعتصاب کارگری ، در ایرانی که بزرگمکه های یک رژیم دیکتاتوری پلیسی سلطنتی وابسته به امپریالیسم از در بخود می پیچد ، تبدیل بامری عادی شده است .

این تحول بظاهری غیرمنتظره ، ولی قانونی و منطقی ، چگونه پیدا شد و چشم انداز تکامل آن در

آینده چیست ؟

البته نمیتوان گفت که پس از کودتای ۲۸ مرداد و شکست بزرگی که جنبش مترقی و ضد امپریالیستی مردم ایران متحمل شد ، مبارزات کارگران برای تحقق خواستههایشان در میهن ماقطع گردید . این مبارزات در تمام این دوران ، بسته بشرایط روز و امکانات موجود ادامه داشت . ولی به علت دشواری های فراوان و از جمله ضعف کمی و کیفی جنبش کارگری و فشار شدید پلیس ، در چارچوب اقدامات اعتراضی گروهی و حتی فردی محدود میشد . اما همین اقدامات محدود و کوچک که چه بسا با ناکامی نیز روبرو میگردد ، همراه با گسترش سرمایه داری ، تشدید تضادهای اجتماعی و آشفتگی های اقتصادی و نابسامانی های معیشتی اعتلای تازه جنبش کارگری را در ایران بدنبال داشت . کارگران کم کم شروع به تشکیل سندیکاها کردند و علیرغم مقاومت کارفرمایان و کارشکنی های سازمان امنیت و وزارت کسب و معادن سندیکاها تا چند سال پیش از مرز ششصد تجاوز نکرد . شاه که از گسترش و رشد تشکل سازمانی کارگران وحشت داشت با استفاده از جمیع وسائل کوشید این جنبش را در مجرای دلخواه خود بپیوندد . ابتدا جنب احزاب فرمایشی درباری سازمانهای کارگری بوجود آورد و کوشید علیرغم قانون کار سندیکا های کارگری را وابسته بآنها کند و بالاخره هم این نقشه پلید را تحقق بخشید و پس از سرهم بندی کردن حزب رستاخیز تمام سندیکاها را بزرگسازمان کارگران چسباند و سازمان کارگران را باتغییراتی بطور کامل وابسته بحزب زورکی رستاخیز نمود .

شاه در عین حال پیوسته تلاش میکرد با طرح مسائلی از قبیل شرکت کارگران در سود و ویژه و فروختن سهام کارخانه ها بکارگران ، زهدترین قسمت کارگران را که کارگران کارخانه های بزرگ صنعتی باشند از راه صحیح مبارزه طبقاتی منحرف نماید . با فریب و ریادرواقع راه را برای تشدید بهره کشی و به پیش تازاندن سرمایه داری هموار نماید .

اما اکنون دیگر نمیتوان گفت که هم نیرنگ های اقتصادی شاه یعنی تکیه بر اصول چهارموسیزدهم " انقلاب " شکست خورده و هم بزنجر کشیدن سندیکا های کارگری در سیاهال حزب رستاخیز — و سازمان امنیت نتایج مورد انتظار برانداخته است .

جنبش کارگری ایران علیرغم محدودیت های موجود و نیرنگ های عوامفریبانه شاه به تکامل خود ادامه داد و در شرایط تشدید تضادها و آشفتگی های اقتصادی و اجتماعی در سالهای اخیر — امکانات چشمگیر خود را نمایان ساخت .

خواسته های عمده کارگران اعتصابی

در سالهای اخیر وضع همه قشرهای مزد و حقوق بگیر در ایران رو به خاتم فزاینده گذاشته است . هرچند مردم اقتصاد ایران کمتوجه وابستگی رژیم شاه بامپریالیسم بین المللی ، بفارغ دامن ثروتهای ملی ، سیاست نظامی و سیاست های نادرست اقتصادی و مالی دولت استعجربه تورم و گرانی — روزافزون و کمر شکن هزینه زندگی ، صعود بی بند و بار کرایه خانه ، انواع آشفتگی های اجتماعی و معیشتی

واژه‌ها بدترن‌ها هستند در رشد کشاورزی ایران و کمبود و نایابی مواد مورد نیاز عموم گردید . زندگی بخصوص برای طبقه کارگر و یگر قشرهای زحمتکش براساسی غیر قابل تحمل شده و جان همه را بلب آورده است . دستمزدها و حقوقها د یگر آشکارا جوابگوی نیازمندیها و سطح کنونی هزینه زندگی نیست و این واقعیت برای وسیعترین اقشار کارگری نیز قابل لمس شده است . با دستمزدهای کنونی ، زندگی حتی در پائینترین سطح بسختی امکان پذیر است . اگر در برخی موارد کارگران آگاه پیوسته مجبور بوده اند با صبر و حوصله فراوان عواقب سیاست ضد کارگری رژیم رابه برادران خود توضیح دهند ، در مورد ناکافی بودن دستمزدها و حقوقها به توضیح و استدلال اضافی نیازی نیست زیرا شکمهای نیم گرسنه و تنهای ژنده پوش بسیاری از کارگران و خانواده شان خود گویاترین برهان است . آنچه باقی میماند یافتن مناسبترین شکل‌های مبارزه است که جوابگوی شرایط روز باشد . خوشبختانه کارگران آگاه در اکثر موارد موثرترین آنها را می یابند .

زهررسی در همه اعتصاب کارگری در سالهای اخیر میتوان دید که خواست افزایش دستمزدها بناوع مختلف یکی از خواستههای اصلی اعتصاب کنندگان را تشکیل میدهد . برای کارگران کارخانه چیت سازی تهران و شرکت ملی ذوب آهن اصفهان ناچیز بودن دستمزدها در مقابل هزینه زندگی همانقدر حاد است که برای کارگران کرمان ، کارگران کارخانه های توشیبا و الکترونیک رشت ، کارخانه نورد هواز ، نفت آبادان ، کارکنان بیمارستان تجریش ، کارگران صنایع غذایی مینو ، گازپوتان ، سیمان تهران ، معادن نغال سنگ شاهرود ، نیشکر هفت تپه و همه کارگران دیگری که در این چند سال پی برده اند که اعتصاب مهمترین وسیله موثر برای دفاع از منافع صنفی است و آنرا در عمل بکار گرفته اند .

اما همراه با این خواست اصلی که در واقع بیانگر بسیاری از کمبودها در زندگی معیشتی کارگران است ، در هر کارخانه و کارگاه خواستههای ویژه دیگری هم مطرح میشود که نشان میدهد پیوسته بخش بزرگتری از طبقه کارگر با چشمانی باز تر بموقعیت و نیروی خود مینگرد و دیگر حاضر نیست به تمام محرومیتها و انواع تحمیل و تحقیر هاتن در دد . واگر این بیداری بتام گوشه و کنا کشور نفوذ کند و همه کارگران و زحمتکشان در شهرو و روستا خواهان زندگی انسانی ، برخورداری از مسکن و آموزش و درمان و بهداشت و فرهنگ و غیره شوند ، برای ارتجاع ایران بسیار مشکل خواهد بود که حتی با افزار جهنمی خود سازمان امنیت جلوی بروز خشم همه خلق را بگیرد .

کارگران چیت سازی تهران اجرای صحیح طبقه بندی مشاغل ، تامین مسکن ، رسمی شدن استخدام و نظایر آنرا میخواهند . کارگران شرکت ملی ذوب آهن کمبود مسکن ، دشواری آمدورفت و بهره‌کشی شدید بصورت اضافه کاری و عدم تامین شغلی را همراه با خواست اصلی ، یعنی افزایش دستمزدها و حقوقها در میان میگذارند . کارگران توشیبا ی رشت نابسامانی بیمه درمانی ، وضع مسکن و سرویس آمدورفت و همچنین عدم تامین شغلی را می افزایند . کارگران بی ساف گود ریچ علیه تشدید بهره‌کشی و افزایش ساعات کار و اخراج کارگران با سابقه و ما هرا اعتراض میکنند . کارگران کارخانه ارج به بدی غذا معترضند و بالاخره در کارخانه های دیگری شرایط کار ، شدت استثمار ، رفتار خشونت آمیز کارفرمایان و غیره همراه با خواست افزایش اضافه دستمزدها مطرح میشود .

زهررسی کلی خواستههای کارگران اعتصابی هر کارخانه این نتیجه حاصل میشود که اکثر مطالبات آنها واقعات متعلق بهمجموع کارگران و زحمتکشان است و این خود منجر به بسیج عمومی و قاطعیت در خور تحسین بهنگام تحقق مبارزه اعتصابی میگردد .

ویژگی اعتصاب ها

نکته در برخورد توجیه در اعتصاب های کارگری سالهای اخیر آنستکه تقریباً تمام آنها بدون شرکت گردانندگان سندیکا های وابسته بحزب رستاخیز سازمان امنیت وحقی گاهی علیرغم کارشنکی های آشکار آنان سازمان داد میشود . برخی از این اعتصابات بخصوص در زمانهای اخیر از یکپارچگی وقاطعیت شایان توجهی برخوردار نبودند که این حاکی بر آنست که این اعتصابها خوبی وماهرانه سازمان یافته اند و این پدیده ایست امید بخش و در خورد تحسین .

نکته دیگر گذاردن ریجی از اعتصاب پراکنده و جزئی به اعتصاب های همگام و یکپارچه در روز و احد های تولیدی است . اگر در سال گذشته هنوز با اعتصاب های کوچک که بخش از کارگران یک کارخانه و یا تنها یک نوبت از کارگران در آنها شرکت میکردند روبرو بودیم ، در ماههای اخیر تعداد در اعتصاب های همگانی کارگران یک کارخانه بمراتب بیشتر شده است . این بدان معنی است که با توجه به تاجرب گذشته کارگران روز بروز به تدریج آموزشند که از سلاح اعتصاب چگونه و در چه شرایطی میتوان بطور قاطع استفاده کرد .

نکته مهم دیگر اینستکه گسترش مبارزات تعطیلاتی و اعتصابی کارگران در شرایطی انجام میگردد که رژیم بر ترور و اختناق خود افزود و هم میگوید ، به هرگونه ندای حق طلبانه کارگران بازوواخراج و توقیف و شکنجه وحقی بابلگوله بستن پاسخ گوید . این واقعیت نشان میدهد که اعمال قهر و فشار از طرف رژیم قادر به جلوگیری از مبارزات کارگران نیست .

همدردی و پشتیبانی و کمک کارگران کارخانه های دیگر و نیز توده مردم و از جمله دانشجویان و دانش آموزان به کارگران اعتصابی از ویژگیهای دیگری است که در سالهای اخیر در جریان برگزاری اعتصابها چشم میخورد . همدردی و پشتیبانی زحمتمندان و دانشجویان و دانش آموزان از اعتصاب های کارخانه چیت سازی به شهر نوساجی شاهی و برق منطقه ای تهران در سال ۱۳۵۴ و یاد همین اعتصاب کارگران چیت سازی تهران نمونه های بارز این واقعیت است .

اعتصاب در هر یک از کارخانه ها و کارگاهها ویژگیهای خود را دارد و بسته بشرایط موجود و ویژه با ارزیابی صحیح امکانات تضییعی سازمان امنیت اشکال گوناگونی بخود میگیرد .

بعنوان ارزیابی کلی و مستقل از حالاتی که اعمال قهر و فشار رژیم شاه موقتاً تحقق خواسته های کارگران را متوقف میکند ، باید گفت که هر جا اعتصاب خوب تدارک شده باشد شرکت فعال همه کارگران عملی گردیده ، در مقابل کارفرما و سازمان امنیت چاره ای جز عقب نشینی نمانده است . مثلاً در کارخانه نورد هواوز که کارگران داعی و فصلی با هم در اعتصاب شرکت کردند ، زود به پیروزی رسیدند . در کارخانه الکتریکی رشت اعتصاب یکپارچه و مصمم کارگران یکروزه به پیروزی انجامید . اعتصاب گسترده و مصمم کارگران معادن نغال سنگ شاهرود توانست هفته ها در برابر فشار ساواک ایستادگی کند .

اما در جاهایی که اعتصاب تنها بخش از کارگران را در بر گرفته و عمومی نشده است اکثر کارفرما و پلیس موفق گردیده اند ، بنحوی ازیندیرفتن خواسته های قانونی کارگران سر باز زنند . مثلاً در کارخانه نیشکر هفت تپه که فقط کارگران داعی اعتصاب کردند ، کارفرمایان بکمک ساواک با هواپیماهای حمل و نقل ارتشی از پاکستان کارگزار آوردند و اعتصاب را شکستند . البته نباید چنین پنداشت که شکست یک اعتصاب ، بهر دلیل که باشد (در نظر نگرفتن شرایط لازم ، تدارک ناکافی ، واکنش بسیار خشن ساواک وغیره) دارای عواقب جبران ناپذیر است . چنین برداشتی درست نیست . در جریان تجربه اندوزی جنبش کارگری ایران در یک کارهای طبقاتی ، از اعتصاب های ناکام گریزی نیست . اما این شکستها موقتی است و کارگران باید برای تدارک مبارزات پیرومند بعدی از این شکستها هم

در من بگیرند .

سیاست رژیم شاه در مقابل مبارزات کارگری و اعتصابات

رژیم شاه که با سیاست های عوام فریبانه در باره مسیبه کردن کارگران در سود و سهام کارخانه ها ، که گویا استثمار را در کشور برانداخته و با تبلیغات وسیع در باره همه های اجتماعی و درمانی و شبکه های بهداشتی و غیره که گویا حال و آینه کارگران و خانواده های آنان را تا مین میکند ، نتوانست است طبقه کارگر را فریب دهد و کارگران را از مبارزه بازدارد ، برای سرکوب این مبارزه و خاموش کردن آتش اعتصاب ها به خشونت حیوانی متوسل میشود و میکوشد ثابت کند هر کس که در مبارزه و اعتصاب شرکت کند وضعیت بد تر خواهد شد .

ساواک بمثابه افزار اجرای سیاست ضد کارگری دولت بطور عمد همیکوشد تمام اعتصاب های کارگری را باناکامی روبرو سازد . در اعتصاب کارگران کارخانه چیت سازی تهران همانطور که در بالا گفتیم ساواک بوحشیانه ترین روش بکارخانه شبیخون زد و بمبهای زخمی کردن در آنها کارگروحتسی کشتن برخی از کارگران اعتصاب را شکست . در کارخانه گاز بوتان کارفرما راضی شده بود دستمزدها را کارگران را افزایش دهد ولی ساواک نگذاشت . زیرا میترسید که دیگر کارخانه های در حال اعتصاب و کارخانه ها عینکه شرایطی مشابه داشتند در ادامه مبارزه پایدار تر شوند .

روش معمولی ساواک تهدید و هجوم بکارخانه ها ، مضر بودن کارگران و برخلاف ادعای شاه " پیچاندن دستها " و دستگیری فعالین کارگری است . اما این روش هنگامیکه اعتصاب یکپارچه و همه جانبه است کمتر نتیجه میدهد و ساواک مجبور به عقب نشینی میشود .

شاه میخواهد پی آمد های شکست برنامه های اقتصادی خود و سیاست خانمانه بر انداز ضد ملی خویش را بر دوش کارگران و دیگر خدمتگشان تحمیل کند . باین جهت حداکثر کوشش خود را بکار میبرد تا دستمزدها و حقوق قهاران در سطحی پائین نگه دارد .

یکی از روش های زشت ضد کارگری که در سابق بطور عمد به بخش باصلاح خصوصی از آن استفاده میکرد و اینک بکارخانه های دولتی هم سرایت کرده ، اخراج سه ماهه به سه ماهه کارگران و استخدام مجددشان بخاطر فرار از تعهدات ناشی از بیمه و بازنشستگی و دیگر مزایاست .

با اینکه فاصله وحشتناک میان فقر و ثروت و سطح دستمزدها و سطح هزینه زندگی پیوسته آشکارتر میشود ، رژیم شاه خواهان کار بیشتر و دستمزدها کمتر است . وابسته کردن دستمزدها با افزایش باروری کار (که هیچگونه معیار علمی برای سنجش این بهره‌وری و تعیین تناسب آن با دستمزدها و وسایل علی‌پرای کنترل اجرای آن از طرف کارفرمایان بوسیله رژیم ارائه نشده است) و مقاومت گردانندگان رژیم و خصوص شاه در برابر افزایش معقول و متناسب دستمزدها - همه و همه ناشی از سیاست کلی رژیم برای برون رفت از وضع آشفته کنونی بحساب کارگران و دیگر خدمتگشان است . در مقابل چنین سیاستی کارگران جز مبارزه متشکل و پیگیر چاره دیگری ندارند .

نقش عامل ذهنی

بدون شک گسترش دامنه مبارزات کارگری در سالهای اخیر با عوامل عینی ، یعنی توسعه مناسب سرمایه داری ، تشدید تضاد های اجتماعی ، تعمیق ناپسانمانی های اقتصادی و باید تر شدن وضع معیشتی طبقه کارگران ارتباط مستقیم دارد . اما نباید به تاثیر نقش عامل ذهنی یعنی بالا رفتن سطح آگاهی سیاسی و طبقاتی کارگران کم بها داد . در این زمینه سنتهای مبارزات کارگری از شهر ریورسال

۳۲۰ با اینطرف اثرات پایداری از خود بجای گذاشته است . راهنماهایی روشنگرانه دراز مدت حزب توده ایران همراه با فعالیت مبارزان توده ای در ایران بتدریج ثمرات خود را بیارمیاورد .

دورنمای آینده

آیا شاه ودولت خواهند توانست ازگسترش چندی وچونی جنبش کارگری جلوگیری ویا اینکـه برعکس میتوان درانتظار آمدن گزفتن مبارزات مطالباتی کارگران وزحمتکشان ایران بود . دلایلی زیادی وجود دارد که میتوان به این پرسش پاسخ مثبت داد .

نخست اینکه جریان گسترش سرمایه داری درشهروروستای ایران باشد ادامه دارد وطبقه کارگرهرچه بیشتر بعنوان مهمترین طبقه انقلابی شکل میگردد و رشد مییابد .

دوم اینکه آگاهی طبقاتی وسیاسی کارگران بخصوص درواحد های بزرگ صنعتی پیوسته درحال فزونی است .

سوم اینکه آن قشرهای کارگری وبخصوص کارگران کشاورزی که از محیط غیر کارگری برخاسته اند وهنوز از لحاظ مطالبات صنفی وآگاهی سیاسی در سطح پائین قرار دارند ، کم کم بیدارتر و آگاه تر خواهند شد و خواستهای خود را برای تامین حداقل زندگی انسانی مطرح خواهند ساخت وبسرای تحقق آنها بمیدان مبارزه روی خواهند آورد .

وسرانجام باید از نقش عامل ذهنی یعنی حزب توده ایران ، حزب پیشاهنگ طبقه کارگر ایران نام برد که همراه باتجدید سازمان تدریجی حزب در ایران وگسترش دامنه فعالیت روشنگرانه میان کارگران ، کمک موثری به گسترش پیکار طبقاتی میکند .

البته رژیم شاه با ایجاد محیط ترور و وحشت ، جلوگیری از ایجاد اتحادیه های واقعی کارگری ، توسل به تالیفات پر دامنه وعوام فریبی های بی پایان میکوشد ، مانع گسترش بیشتر مبارزات طبقه کارگر ایران گردد . ولی تجربه سالهای اخیر نشان میدهد که علیرغم تمام اینها هنوز میتوان بطور موثر برای دفاع از منافع صنفی وتحقق خواستهای کارگران مبارزه نمود .

این شناخت از وضع موجود وآگاهی بر نیروی بی پایان مبارزه متشکل کم کم دارد قشرهای هرچه وسیعتری از زحمتکشان رافرا میگیرد . در جریان مبارزات اقتصادی ، آگاهی طبقاتی وسیاسی طبقه کارگر ایران شتابان رشد میکند وهمه اینها چشم انداز گسترش واعتلای جنبش کارگری را در می بیند . امید بخش تر میسازد .

_____ بهترین هنرمندان ما حربه معجز نمون هنر را به افزار بیداری _____

_____ خلق ، افشاء ستمگر ، برانگیختن موج جنبش بدل کرده اند ورنجهای _____

_____ این تمهد و مسئولیت بزرگ انسانی را با قلبی فروزان پذیرفته اند . _____

_____ درود آشین ما باین یاران صدیق و خردمند مردم ! _____

مارکسیسم و آزادی

مسئله روش مارکسیست ها نسبت به آزادی افراد جامعه، از همان آغاز پیدایش مارکسیسم مورد بحث بود. مارکسیسم از هواداران سرسخت و پیگیر آزادی واقعی شخصیت انسانی است و درست به همین جهت نظریات بورژوازی درباره آزادی را که "آزادی گرائی" یا "لیبرالیسم" بورژوازی نام دارد، همیشه مورد افشاء و انتقاد قرار داده است.

ولی سرمایه داری امپریالیستی که در زرفای دل خود کوچکترین ارادتی هم به "لیبرالیسم" ندارد، عرصه تسلط خود را فریبکارانه "جهان آزاد" نامیده و درفش "آزادی" را در مقابل باصطلاح او "تام روانی" (توتالیتراریسم) یا "استبداد کامله" کمونیستی برافراشته (!) و می خواهد چهره کریه بهره کش و استعمار طلب و نژاد گرا و سود ورز و با خوار و جبهالت پرور و ضد بشری خود را در زیر این نقاب زرین بپوشاند.

اینکه سرمایه داری امپریالیستی درفش کهنه لیبرالیستی خود را، که در دل کوچکترین ارادتی بدن ندارد و در عمل آنرا طی تمام تاریخ حیات سرمایه داری، با قساوت و حیله گری و سالیسی نقض و بیایمال ساخته، بر می افرازد، امری طبیعی است. از این "شیطان زرد" و پیرستنده شعبده باز "گوساله سامری" چه انتظاری جز این میتوان داشت؟ در قبال تاثیر معجز منون حقیقت مارکسیستی چه کار دیگری جز این از وی ساخته است؟

ولی تاسف و تعجب موقعی آغاز میشود که برخی از افراد مترقی، گاه در اثر جهالت و با عدم درک پیگیر و ژرف مارکسیسم - لنینسم، گاه در اثر تمایل به سود گریهای سیاسی موقت و پراگماتیک از محیط، گاه تحت تاثیر هوچی بازی رسوای دشمنان سوسیالیسم و غیره به دعاوی و سخنانی میگردانند که در خورد آنها نیست و مطلب را لوث و از هان ساده را مغموش میکند و این اغتشاش درازها میتوانند بی آمد های ناگوار داشته باشد.

مارکسیست های ایرانی، به پیروی از جهان بینی خود، عطشان روزگاری هستیم که شرایط عینی تامین آزادی واقعی انسان، و رهایی او از همه قیدها و موانعی که امروز جسم و روح را، آشکار و پنهان، در بندش نگاه میدارد، تامین گردد و هم در این راه میکوشیم ولی نیک میدانیم که "آزادی گرائی" بورژوازی و "چند گرائی" (پلورالیسم یا تعدد سازمانهای حزبی و غیره) بطور عمده یک "نمای" بی محتوی است و آن اندازه هم که محتوی واقعی در پس این نمای پرزرق و برق وجود دارد، به برکت فداکارهای عظیم خلق و طایفه بورژوازی بدست آمده است. و بورژوازی هرگاه که دستش برسد و بهر نحوه بتواند، گاه صاف و ساد و روشن، گاه باشیوه های ظریف و مستور آنها را نقض میکند و بی اثر میکند. بهنا سبت همین بحث ها سود مند میدانیم بطور کوتاه ولی باز کرنکات اساسی مسئله آزادی را این نظر مارکسیسم مطرح کنیم.

آزادی از جهت علمی یعنی امکان و توانائی افراد در انتخاب هدف ها و وسائل نیل باین هدف ها و همچنین عمل در آن جهت . امکان و توانائی دستزدن باین عمل برپایه انتخاب و ترجیح منطقی است . انسانها بآنکه در انتخاب هدفها و وسائل آزادند (زیرا همیشه در جامعه و تاریخ پیش ازینک گرایش و امکان وجود دارد) ، ولی در انتخاب آن محیط اجتماعی که از نسلهای پیشین بدانها به ارث رسیده است ، آزاد نیستند ، و بناچار در داخل این محیط ، یعنی در چارچوب يك ضرورت تاریخی معین عمل میکنند . بعلاوه هدف ها و وسائل هر قدر بامناف عام جامعه و سمت حرکت آن همسازتر باشد ، قابل اجرا تر است . باصطلاح انگلس در " آنتی دورینگ " ، " و قوفبرامر " و مطلع بودن از کم و کیف يك جریان ، ما را براداره آزادانه آن جریان بسود خود قادرتر میسازد . لذا اینک انسان در فکر و عمل خود آزاد است ، بدان معنی نیست که بوسیله هیچ ضرورتی ، این فکر و عمل مشروط نمیشود . علاوه بر محیط اجتماعی ، خود شرایط زندگی فردی و مختصات جسمی و روحی نیز ، عوامل مشروط کننده ای را در کار فرد وارد میسازند .

باینحال ، به سخن مارکس خصیصه نوعی مهم انسان آنست که وی موجودی است هدف گزین و هرگام وی بسمت تمدن ، گامی است بسمت آزادی و گسترش دایره آزادی هر فردی از افراد اجتماع شرط مهم گسترش دایره آزادی خود اجتماع است . بپایه بیان دیگر هر قدر کمیت انسانهایی که در تعیین سرنوشت خویش آزادند ، در جامعه ای بیشتر باشد ، تکامل آن جامعه سریعتر و بیشتر خواهد بود .

ولی حد و درجه عمل آزادانه انسان ، عمل آزادانه جامعه ، امری دیمی و خود بخودی نیست بلکه به سطح رشد عمومی جامعه و از آنجمله به سطح رشد و شیوه تولید اجتماعی بستگی دارد . همانطور که سخن مارکس که گفت " رشد آزادانه هر فردی شرط رشد آزادانه همه افراد است " درست است ، بهمان ترتیب سخن لنین نیز بمثابه مکمل این سخن درست است ، آنجا که گفت : " در جامعه زیستن ولی خود را از آن فارغ شمردن ، روا نیست . . . آزادی فردی نمیتواند و نباید در نقطه مقابل آزادی اجتماعی قرار گیرد " .

ولی در جامعه های مبتنی بر طبقات ناهمساز (آنتاگونیستی) منافع خاص طبقات بهره کش (پاتیکولاریسم خاص گزائی) وجود دارد . خاص گزائی یعنی تبعیت از منافع گروه تنگی از افراد ممتاز علیه اکثریت بزرگ جامعه و منافع آنها . در جامعه ای که خاص گزائی برده داران ، ملاکان فئودال ، سرمایه داران حکمران است ، آزادی مردم بناچار با محو یا مسخ میگردد . آزادی افراد ممتاز در مقابل آزادی جامعه قرار میگیرد . آزادی این افراد موجب ضرورت مجهوبیت جامعه میشود ، یعنی برای آنکه بهره کش در بهره کشی آزاد باشد ، کارگر به بهره دهی مجبور است . برای آنکه سلطان مستبد در تحمیل اراده شخصی خود آزاد باشد ، مردم به قبول این اراده مجبور میشوند . در جامعه مبتنی بر طبقات ناهمساز (و از آنجمله جامعه سرمایه داری) قشرهای ممتاز نه فقط آزادانه هدفهای خود را انتخاب میکنند ، بلکه آنرا باسانی عقلی میسازند ، زیرا وسائل اجرا این هدفها را در دست دارند . مهمترین وسیله پول است که در این جامعه به حلال کل بدل شده یعنی جامعه ، جامعه زرفرمانی (پلوتوکراسی) است و این زرکه همه جافرمان را مستخاضعانه به گاو صندوق اقلیت ممتاز پزناه برده است .

به همین جهت مارکس میگوید در چنین جامعه ای آزادی فردی در چارچوب طبقه حاکمه و تا زمانی و تا آنجودی که این فرد متعلق به طبقه حاکمه است باقی میماند . طبقه حاکمه به ضرب " قانون " و یا " آداب و رسوم " که قوانین ننوشته و تصویب نشده است رفتار و عمل و اراده مردم را مطابق منافع

خود میزان بندی (رگلمانته) میکند . مثلا " مالکیت خصوصی " سرمایه داران بروسائل تولید کعبین غصب و دزدی است مقدس اعلام میگردد و بیامارکسیست ها که با این غصب و دزدی معترضند و می طلبند که مالکیت اجتماعی شود ، چنانکه در کشور ما ایران ، مهد و والد م و کشتنی اعلام میگردد ! پایه گزاران لیبرالیسم بورژوازی یعنی جان استوارت میل و بنتام طرفدار قدرت محدود دولت و قدرت عمل نامحدود سرمایه داران بودند . امروزه رظاره قدرت دولت در کشورهای سرمایه داری وسیع شده است . ولی این وسعت دامنه قدرت اتفاقا بخاطر حفظ منافع سرمایه داران ، و نه علیه آنها انجام گرفته و با آنکه از لیبرالیسم مورد استدلال ستوارت میل و بنتام چیز مهمی برجای نمانده ، ولی در عوض جنجال در باره آن صد ها بار گوشخراشتر شده است . لیبرالیهای معاصر مانند لیبرالها آلمان غربی خود از پاسداران سرمایه داری انحصاری دولتی هستند .

شرط واقعی ایجاد محمل عینی آزادی واقعی انسانی ، ایجاد محمل اجتماعی یعنی لغو نظامها مساوات اجتماعی است . در جامعه بدون طبقات شرایط رشد همه جانبه و هماهنگ شخص پدید میآید و وی در واقع پاداره کننده سرنوشت خود مبدل میگردد و میان آزادی او و آزادی جامعه همگونی و همگرایی برقرار میشود . مارکس در سرمایه (جلد ۳) میگوید که در این جامعه " رشد نیروهای انسانی که بخودی خود هدف است آغاز میگردد و عرصه واقعی آزادی انسان بر بنیاد زیر بنای خود که عرصه جبری بوده و تنها بر آن زیر بنا ، رشد و گسترش می یابد " .

مارکس ، انگلس و لنین بر آن بودند و مارکسیستهای پیگیر همگی بر آنند که در راه پیدایش آنچنان جامعه ای ، رهبری سیاسی و اجتماعی و اقتصادی طبقه کارگریک پیش شرط ضرور است . بیرون آوردن مسائل از این چارچوب و افکندن مفهوم آزادی آن در چارچوب میل فردگرایانه " هرکسی کار خودش بار خودش " — عملا بتجویه دیکتاتوری مستور سرمایه و ستایش نهاد های سالوسانه جوامع سرمایه داری میکشد و عواقب آن در عمل سنگین خواهد بود و شاید تنها خود پسندی روشنفکران بورژوا و خورد بورژوا را ارضا کند . تعمیم برخی ادوار خاص تکامل جوامع سوسیالیستی و معرفی سوسیالیسم از این راه فاقد جنبه جدی است و فقط برای مبلغان سفسطه باز بورژوازی مفید است .

برای آنکه یک نکته مهم را ناگفته نگذاریم ، در پایان باید به ارزش نسبی که ما برای حقوق و آزادیهای دموکراسی بورژوازی و ضرورت مبارزه در راه آن در رژیمهای استبدادی از نوع رژیم کنونی ایران قائلیم ، نیز اشاره کنیم . توصیه های متعددی از لنین در این باره شده است که مطبوعات ما بارها آن سخن گفته اند . بهمین جهت در برنامه حزب ضرورت احیاء آن حقوق و آزادیهای دموکراتیکی که قانون اساسی و منشور حقوق بشرمعین کرده اند ، تصریح و تاکید شده است . ما نظریات شاه را که از موضع فاشیستمانه ، " دموکراسی " و " آزادی " را تخطئه میکند ، مردود میشمیریم .

لذا بحث ما بین استبداد و آزادیهای بورژوازی نیست ، بلکه آزادیهای بورژوازی و آزادی به معنای اصیل انسانی این کلمه است . آزادیهای بورژوازی ، از آن جهت که به برکت مبارزات طولانی و جانپازانه زحمتکشان و مطبی رغص صریح تمایلات طبقه بورژوازی و دولتش ، از مقداری محتوی انباشته شده ، البته صوری صرف نیست ، ولی آن آزادی که ما آنرا از سوسیالیسم جدا نمیدانیم ، با آزادی بورژوازی که در اثر سطره طبقاتی بهره کشان و بیوزنه انحصارها ، فاقد مضمون واقعی و بیگیر انسانی است ، تفاوت ماهوی دارد .

پنجاه سال

از قیام یاد گانهای سلماس و مر اوه تپه میگذرد

پیش از یادآوری تاریخی از حادثه ، چند کلمه درباره ارتش و تضاد های درونی آن در جامعه های طبقاتی را ضرور می دانیم . در جامعه های طبقاتی دستگاه دولت با همه بفرنجی آن وسیله ای است برای تحمیل حاکمیت سیاسی مشتی اقلیت بر اکثریت . در داخل این دستگاه ، ارتش جای ویژه ای دارد ، زیرا هم خود وسیله ایست برای اعمال قهر و هم تکیه گاهی است برای دیگر نیروهای تضییقی از قبیل دادگستری و زندان و حتی نیروهای امنیتی ، پلیس و ژاندارمری .

لنین در کتاب " دولت و انقلاب " و مقاله تیکه درباره نقش ارتش در جوامع طبقاتی نگاشته ، سربازها را " دهقانان در لباس سربازی " نامیده است . بدیهی است ترکیب نفراتی ارتش را بطور عمد زحمتکشان و ویژه دهقانان استعداد یافته ای تشکیل میدهد که سرباز نامیده میشوند . انضباط خشک و تحمیلی و تعلیمات ویژه و تپاه سازاید و اولویت از جانب طبقات حاکمه است که سربازان را به ابزار تحمیل اراده هیئت حاکمه بربراداران طبقاتی خود بدل میکند . در همین حال این نفرات تاثیر جنبشهای رهائی بخش ، خواستها و تضاد های طبقاتی را با خود به سربازخانه ها میآورند .

ایران نیز مانند هر جامعه طبقاتی دارای تضاد های درونی با ویژگیهای مخصوص خود است . این تضاد ها در کلیه پدیده ها و رویداد های کشورمان بطور آشکار و پنهان انعکاس مییابد . تضاد های جوامع طبقاتی در درون ارتش نیز انعکاس مییابد و چون ارتش بمنظور جلوگیری از گسترش و زمین بردن برخورد های ناشی از این تضاد ها بوجود آمده ، گامی نقطه حساس این تضاد ها تبدیل میگردد .

با اینکه ارتش ایران ظاهرا برای جلوگیری از تجاوز و بیگانگان تشکیل شده ولی در عمل یکی از وظایف مهم این ارتش محافظت منافع و تسلط امپریالیست ها و تاج و تخت کسی است که وظیفه اش اجرا مقاصد استراتژیک و حفظ منافع امپریالیسم و طبقات تاراجگروستمرگ داخلی است . بدین ترتیب تضاد ما بین هدف اصلی و هدف تحمیلی بر ارتش بوجود میآید و با از یاد تسلط امپریالیسم و ارتجاع ، این تضاد عمیقتر میشود . امپریالیست های آمریکا برای حفظ نفوذ خود و ادامه غارت نفت و جلوگیری از گسترش جنبشهای رهائی بخش در ایران و منطقه خلیج فارس اسلحه مدرن و مستشاران نظامی به ایران میفرستند . این کار تضادی میان سربازان و درجه داران و افسران ایران از سویی و مستشاران امریکائی از سوی دیگر بوجود میآورد ، و این تضاد ریشه دارتر و گسترده تر شده و میشود . علاوه تکنیک نظامی بقدری سریع پیش میرود که نعتها سربازان و درجه داران ، حتی عده ای از افسران ایران نیز قادر به استفاده از آن نیستند . پیشرفت تکنیک نظامی و عقبماندن کسانی که باید این تکنیک را بکار برند ، تضاد در سیستم نظامی ایران بوجود میآورد که رژیم شاه جزا ز راه جلب مستشاران خارجی نتوانسته است ، آنرا حل کند . این تضاد است که در آن فروز ملی ایرانی و نخوت استعمارگران با هم تصادم

میکند .

در رژیم‌های دیکتاتوری مانند رژیم ایران ، که پایه اجتماعی تنگ و محدود دارد ، بیش از همه به ارتش و نیروهای قضایی دیکتاتور میسر می‌شود . دیکتاتوری فردی بدو وراثت طالب ازدیاد و گسترش قدرت است و بدین آن قادر به ادامه زندگی نیست . ارتش که باید حافظ این قدرت باشد بیش از پیش بودجه کشور را می‌بلعد و در نتیجه از امکانات مالی رژیم می‌کاهد و این امر تضاد های درونی جامعه را عمیقتر و حادتر میسازد . در نتیجه این عوامل است که ارتش میتواند نقش مثبت و چه بسا قاطع در جنبش‌های بخش ابقا کند . این واقعیتی است که در عده ای از کشورهای " جهان سوم " شاهد آن هستیم .



قیام واحد ها و یاد گانه‌ها بر علیه هیئت حاکمه در کشور ما دارای تاریخچه آموخته ای است که صفحات درخشانی در تاریخ مبارزات حلقه‌های ایران تشکیل میدهد . قیام سرپازان علیه مطلقیت نادرشاه ، طغیان تشون علیه سیاست استیلاگرانه آغا محمد شاه قاجار ، روگرداندن فوج میانه در سال ۱۲۶۸ شمسی از اجرای فرمانهای شاه ، شرکت نظامیها در انقلاب مشروطیت و جنبش خیابانی نمونه‌هایی است از برخی سنت های قدیمی تر قیام در درون نیروهای مسلح ایران . قیام خراسان (۱۳۰۰ شمسی) بسرکردگی گلند محمد تقی خان پسمیان متشکلترین قیام نیروهای مسلح است که با برنامه اصلاحات و شعارهای مشخص علیه امپریالیسم و رژیم اشرافی بعمل آمده و قشرهای دیگر نیز در آن شرکت جسته اند . این قیام دارای تاثیر وسیعی بود و برای قیامهای بعد زمینه فراهم کرده است . قیام بگراماند هی ماژور ابوالقاسم لاهوتی (۱۳۰۱ شمسی) ، قیام پادگان های سلماس و مراوه تپه (۱۳۰۵ شمسی) نمونه‌های چشمگیر دیگری است از نفوذ جنبش های رهایی بخش در درون ارتش .

در سالهای ۱۳۰۰ شمسی وضع اجتماعی و اقتصادی کشور با اوقات فرسائی پر دوش طبقات زحمتکش تحمیل کرده بود . مردم ایران با الهام گرفتن از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ، از شمال غربی تا شمال شرقی کشور ، علیه ارتجاع امپریالیسم به قیامهای مسلح دست زده بودند . هیئت حاکمه پیر از سرکوب این قیامها به کمک امپریالیسم انگلیس ، به برقراری " سکوت " و " آرامش " در کشور امید وارید . ولی محرومیت های اجتماعی و اقتصادی بقدری سنگین بود که نه کمک امپریالیسم انگلیس و نه تاجگذاری رضاشاه نتوانست این امید هیئت حاکمه را بر آورده کند . هفت ماه از تاجگذاری رضاشاه نگذشته بود که در سال ۱۳۰۵ یاد گانه های سلماس و مراوه تپه با فاصله چند ماه دست بقیام علیه حکومت مرکزی زدند .

در آن سالها عده ای از مبارزان راه آزادی ، از نظامی و غیر نظامی ، بعلت داشتن افکار ترقیخواهانه بایعالت شرکت در جنبشهای آزادیخواهانه زندانی شده بودند . بنام اصلاحات نظامی قسمتی از واحدهای ژاندارمری منحل شده بود . عمال انگلیس با استفاده از قدرت رضا خان در راس امور کشوری و لشکری قرار گرفته بودند ، " مواجیب " قسمتهای ژاندارمری از آنجمله مواجیب نفرات پادگان سلماس (فوج لایموت) نیز چندین ماه عقب افتاده بود . افراد این واحدها در نتیجه ناراضی در اوایل تیرماه ۱۳۰۵ قیام کردند و انبار اسلحه و مهمات را ضبط نمودند و الحاق خود را بکمیته انقلاب که از چندین پیش پنهانی تشکیل شده بود اعلام داشتند . نفرات ، درجه داران و افسران باد ستور کمیته انقلاب در مسجد شهر جمع : ده ، سردوشی های خود را کنده ، به بازاوان

خود نوار قرمز بسته ، پس از نمایش و پخش اعلامیه درباره قیام و دعوت مردم به الحاق به قیام بطرف شهرخوی عازم شدند . پس از محاصره پادگان خوی به سرایان شورشی تسلیم شد . کمیته انقلاب بنا بر واحد های سلما س ، خوی و واحد دهقانانیکه به قیام گرویده بودند ، مجموعاً سه واحد تشکیل داد و به پخش تفنگ و فشنگ میان آنها پرداخت . قیام کنندگان پس از ضبط اسناد دفترخانه ساخلوی خوی ، ضمن میتینگی قیام خود را علیه حکومت مرکزی اعلام داشتند . بعد هر سه واحد با آهنگ موزیک با شعارهای " زنده باد جمهوری ! " ، " مرگ برعمال انگلیس ! " از کوجه اصلی شهر گذشته و در میدان مرکزی با شرکت قسمت عظیمی از کسبه ، پیشه‌وران و اهالی شهر ، میتینگ بزرگی تشکیل دادند و اهالی رابه الحاق بقیام دعوت کردند . خواستهائی که در میتینگ مطرح شد ، عبارت بود از : " برگرداندن افسران و نغرات ژاندارمری اخراج شده بسراکار خود " ، " پرداخت حقوق عقبافتاده ژاندارمها " ، " آزادی محبوسین که بجرم شرکت در جنبشهای خیابانی ، جنگل ، خراسان و لاهوتی زندانی شده بودند " ، " نان برای همه " ، " قطع تسلط عوامل انگلیس از ادارا و لغو حکمرانی اشراف " .

کمیته انقلاب پس از سازماندهی مجددمذاکره با چند نفر از معتمدین و تجار خوی شروع به تهیه و تدارک آذوقه و وسائل نقلیه کرد . روی پارچه‌های ۱۰ ذری که بدیوارهای میدان مرکزی شهرخوی چسبانده شد بود ، شعارهای زیر دریده میشد : " محو باد حکومت اعیان و اشراف ! " ، " انگلیسها باید از این مملکت خارج شوند ! " ، " مواجب ، حقوق و مکرامی برای قشون ! " . ولی درباره سمعگسترش قیام و حرکت واحد های قیام کننده به ماکو ، اورومیه (رضائیه) ، یا تشکیل مرکز مقاومت درخوی مابین اعضا کمیته انقلاب اختلاف نظر بوجود آمد . در این زمان " ارکان حرب کل " یعنی ستاد ارتش پسران دریافت خبر قیام ساخلوی (پادگان) سلما س به پادگان تبریز دستور داد تا برای سرکوب قیام و از بین بردن کلیه افسران و نغرات قیام کننده اقدام کند . قیام کنندگان پس از تحکیم مواضع خود در اطراف شهرخوی بسوی ماکو حرکت کردند و در نزدیکی ماکو با قوای دولتی که تعدادشان چندین برابر قیام کنندگان بود ، روبرو شدند . قیام کنندگان در اثر حمل فلفل گیرانه سواران خانهای ماکو با وجود مقاومت دلیرانه ، تلفات سنگین دادند و عده ای از آنها دستگیر شدند . مطبوعات آنروزی از قبیل روزنامه‌های " تایمز " (۱۸ ژوئیه ۱۹۲۶) و " ستاره ایران " (۱۳ ژوئیه ۱۹۲۶) ، مجله " بلشویک " (شماره چهارم ۱۹۲۷) تعداد قیام کنندگان را از ۷۰۰ تا ۷۰۰۰ نفر و اعدام شدگان را ۳۰۰ نفر نوشته اند . ولی در حکم شماره ۳۵۲ ارکان حرب که بدین مناسبت صادر شده اعدام شدگان ۵۶ و قیام کنندگان کمتر از رقم بالا نشان داده شده است .

تقریباً یکماه پس از سرکوب قیام پادگان سلما س ، در نتیجه ناخرسندی همگانی آتش قیام در پادگان مراوه تپه شعله ور شد . این قیام از لحاظ تعداد نغرات شرکت کننده که قسمت عمده شان از نبلوچها بودند معترو از لحاظ سازمانی منظمتر از قیام قبلی بود . بطوریکه از اولین اعلامیه قیام کنندگان معلوم میشود آنها پس از کندن سردوشی‌ها و بستن نوارهای قرمزیه بازوان خود به سمت قوچان و با جگیران حرکت کردند و عده ای از دهقانان نیز در سرا راه آنها پیوستند و تعداد این قیام کنندگان به ۱۵۰۰ نفر میرسید . در اعلامیه ای که در شهر قوچان منتشر شد ، شعارهای زیر جلب نظر میکرد : " انگلیسها باید از ایران رانده شوند ! " ، " ما باید انتقام کتل محمد تقی خان و فوج لایوت را بگیریم ! " ، " زنده باد جمهوریت ! " ، " زنده باد سرایان و دهقانان انقلابی ! " .

" کمیته عملیات " که قیام راهبردی میکرد در میتینگها شعار " مصادره زمینهای فتودالها و تقسیم آن بین دهقانان " ، " برقراری حکومت جمهوری و قطع نفوذ انگلیسها از ایران " ، " تغییر در سیستم

مالیاتی کشور نفع اصناف و کسبه " و غیره را متارح میکرد . بعد ها دامنه قیام گسترش پیدا کرد و شهر بجنورد به مرکز قیام بدل شد .

برای جمع آوری کمک‌های به قیام " خزینہ مخصوص " تشکیل شد و اموال و انبارهای عده ای از متجمعین مصادره گردید . زمانیکه خبر قیام به تهران رسید ، روزنامه " شفق سرخ " با درج یکس از شنیده‌های طرفداران قیام اهالی را به کمک قیام کنندگان و شرکت در آن دعوت کرد . عده ای از نفرت سرتیپ جان محمد خان ، فرمانده قوای نظامی مشهد بعلت خودداری از رفتن به جنگ قیام کنندگان ، زندانی و تیرباران شدند . سرانجام با اعزام نیروی ۶ هزار نفری دولت که به سلاحهای سنگین مجهز نبود و در نتیجه تحریک و تجهیز فتودها و خانهای خراسان علیه قیام ، پدید آمدن اختلاف در صفوف قیام کنندگان و با مداخله هواپیماهای انگلیسی قیام مراوه تپه سرکوب شد .

بنابراین نوشته کتاب " نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران " (عبدالصمد کامبخش ، سال ۱۹۷۲ ، ص ۲۰۹) قیام ۷۰۰ نفری پادگان سلما س که " توده‌های وسیعی از پیشه‌وران ، کارگران شهری و دهقانان را در بر میگرفت ، نگرانی بزرگی در دستگاه حاکمه بوجود آورد . درباره قیام هنگ مراوه تپه نیز در همانجا میخوانیم : " قیام بلافاصله از جانب دهقانان و پیشه‌وران شهر پشتیبانی شد " .

در اعلامیه ای که در آن روزها از طرف حزب " استقلال ملی " در تهران منتشر شد گفته میشود : " سبب این قیامها ادامه سیاست شاهان قاجار است که بوسیله پهلوی اجرا میشود . در نتیجه این سیاست است که وضع اقتصادی مردم روز بروز بدتر میگردد . مسئله زمین لا ینحل مانده و دهقانان از طرف مالکین و مأمورین دولت رضا خان غارت میشوند ، دربار پهلوی مانند لانه خون آشامان غرق در تزئین و جبروت فرعون و سربازان و دهقانان قیام کننده بخاطر آسایش و خرسندی خون آشامان غرق در خون هستند " . اعلامیه ضمن دعوت مردم به مبارزه و انقلاب با شعارهای " محو باد سلطنت ! زنده باد جمهوریت و انقلاب ! زنده باد سربازان و دهقانان انقلابی " پایان مینماید .

در اعلامیه تشکیلات های " آزادی " ، " مجازات " و غیره نیز از قیامهای پادگانهای سلما س و مراوه تپه پشتیبانی شد و از مردم برای کمک به این قیامها دعوت بعمل آمده بود . در " بولتن مطبوعات خاورمیانه " طی مقاله ای تحت عنوان " ایران رضاشاه را استقبال میکند " (مهدی حسین زاده ، تاشکند ، شماره های ۹۸ و ۹۹ ، ص ۱۶۶) چنین آمده است : " این قیامها بر علیه سیاست ضد مردمی سلطنت پهلوی است که در گام نخستین با اعتراضهای مسلحانه زحمتکشان و نظامیان استقبال میشود " .

باینکه ۵۰ سال از این قیامها میگذرد مظاهر مختلف آنها یعنی اعتراض نیروهای مسلح به سیاست ضد مردمی رضاشاه ، اشتراک دهقانان بی زمین ، اصناف ، کسبه و پیشه‌وران در آن اکنون نیز حائز اهمیت است . سازماندهی قیام کنندگان ، شعارهای قیام ، نفوذ جنبشهای رهایی بخش در درون ارتش ، سنت و تجارب مثبت قیامها و همچنین تفرقه و اختلاف در صفوف مبارزان قابل تحقیق و تحلیل علمی است . این قیامها بار دیگر پرزبارزی نشاندهنده آنست که وحدت و یگانگی موجب پیروزی و تفرقه و اختلاف باعث ضعف و ناپودی است .

ای دلت لبریز از اندوه

ای دلت لبریز از اندوه
ای لب‌ت خاموش تراز سنگ
ای زیانت بی سخن خشکیده در کام شرنگ آلود
ای دوچشمانت نشسته منتظر درکاسه خونین
ای گسسته از امید وزندگی وهرچه بود وهست
ای نشسته با همه فریادها خاموش
روح خود را، جسم خود را سوی میدان آر!
بارد بگر مرکب امید را زین کن
درگذرگاه شکست آرزوهایت بجولان آر!



راه تو راهی است سرد شوار و خوف انگیز
دیوها در پیچ و خم هایش کمین کرده
رشته زنجیرها گسترده در هر گام
ننگ‌ها در پیرسفالودن هر نام
هان! چه پنداری؟
ای زبیم جان اسیر مرگ رنگارنگ
در هر روز
در هر شام
گر که می‌خواهی شوی از بند غم آزاد
گر نمی‌خواهی بخود ننگ اسارت را
از تلاش زندگی مگریز
تا مینداری تلاش رزم دشوار است:
" مرگ یکبار است و شیون نیز یک بار است "

"حقیقت" - سرای است آراسته
 هروی و غرض: گرد برخاسته
 ندیدی بجائی که برخاست گرد
 نبیند نظر، گرچه بیناست مرد
 سعدی

کمونیسم و آنتی کمونیسم

(يك بررسی اجمالی از احتجاجات سفسطه آمیز ضد کمونیستی و پاسخ به آنها)

هراندازه پرنفوذ اندیشه و عمل کمونیستی در تاریخ معاصر افزوده میشود، بهمان اندازه آنتی کمونیسم سخنگویان و صاحب نظران سرمایه داری و خورده بورژوازی و همه طبقات و قشرهایی که در اشکال مختلف مالکیت خصوصی برافزار تولید و نیز در اشکال مختلف ایدئالیسم ذیعلاقه هستند، با جنجال و هاری بیشتری بیدان می آیند و از این هیاهو و منظور دارند: هم حقیقت بزرگ علمی و انقلابی را مخدوش جلوه دهند و هم جنایات و فارتگره های فجع خود را توجیه کنند. مردان گریخته از زنگاه، "علمی" را که در صفوف کمونیست ها آموخته اند (ولی هرگز آنرا به درستی تفهیم و باید رستی بدان باور نداشته و یا برای علمی ساختن نتایج این علم فاقد صفات ضرور انسانی بوده اند)، همه "اطلاعات" و "تجربیات" خود را در اختیار آنتی کمونیسم میگذارند تا وی زراد خانه شبه استدالات خود را تازه بتازه عوض کند و دام های نوینی برای خوشبایران بگستراند.

آنتی کمونیسم معاصر میکوشد جهان بینی و ایدئولوژی سیاسی - اجتماعی کمونیسم را بتدریج بپوک و فرسوده و از جوهر انقلابی آن تهی کند، و بقول خود وحدت کلمه و "یکسان گوئی" (موند کسی) آنرا به تشعب و "چند گونه گوئی" (پلی کوسی) بدل سازد و سپس این جریان های گونه گون را بجان هم اندازد و با اصطلاح، یکپارچگی عقیدتی و مسلکی کمونیسم را که بلای جان آنهاست از میان ببرد (پدیده ای که در مونیولی تیزاسیون نام دارد). آنتی کمونیسم از مشکلات عینی موجود در جامعه نو، از خود نقادی شجاعانه و صادقانه کمونیست ها، از عطفش خود تکمیلی آنها انگل و ارسود میجوید و حتی با ادعای مضحك "بهبازی سوسیالیسم" و "انسانی کردن" آن میخواهد در شفاش رابزند.

جامعه شناسان بورژوا عمد آلمان های کمونیستی را حقیر میگیرند و همایانه و مبتذل میسازند و آنها، گاه این آموزش را در آن اشکال مشخص و گذرا که بر اثر محظورات و مشکلات تاریخی در این یا آن کشور خود گرفته و تابع منطق حوادث بوده است، خلاصه و بد بینسان ساده اش میکنند و حال آنکه چنین نیست.

کمونیسم خواهان ستارحلت تضاد های عمد جامعه معاصر انسانی، ایجاد یک اتحاد بین المللی انسانی آزاد و خوشبخت، با فرهنگ و مرفه است و بر آنست که حمل های اقتصادی، اجتماعی، فنی،

معرفتی و روحی ایجاد یک چنین جامعه جهانی هم اکنون وجود دارد ولی نیروهای ارتجاعی و محافظه کار این تحول بنیادی را مانع میشوند و سیر آنرا کند ، در دنیا و پر اوجاچ میکنند و با تمام نیرو می کوشند آنرا به عقب اندازند و همین جهت طبقات و قشرهای انقلابی و نیروهای پیشاهنگ باید بانحاه مختلف ممکن متشکل و سازماند گردند و وطن نبردی آگاهانه ، واقع بینانه ، جسورانه ، جاننازانه موانع را از سر راه بردارند و جامعه نوین را بسازند .

کمونیسملی کارل هینریش مارکس و فریدریش انگلس که در سده نوزدهم شکل گرفت پساخ اندیشیده ، ژرف و همه رویه ای بود به سئوالاتی که از مدتها پیش سوسیالیست ها و کمونیستهای باصطلاح پندار پرور (توتویک) آنها مطرح ساخته بودند و با آنکه در پاسخ این پرسش ها ، نکات جالب بسیاری فراوانی گفته بودند ، با اینهمه موفق نشده بودند حل علمی تضادهای جامعه معاصر و ریشه اقتصاد — اجتماعی این تضاد ها را بدست می یابند .

پس از پیدایش سوسیالیسم علمی ، ولادیمیر ایلیچ لنین اندیشه و انقلابی نابغه روس ، گامی بزرگ برای باصطلاح " پیاده کردن " این نظریه و گسترش آن در شرایط نوین اجتماعی و معرفتی انجام داد . هم اکنون کمونیسزم از یک نیروی معنوی به یک نیروی مادی عظیم بدل شده و در این لحظه که این سطر نوشته میشود کشورهای جامعه سوسیالیستی اروپا به سطح نزدیک به ۸۰٪ تولید صنعتی کشورهای جهان سرمایه داری غرب (اروپای غربی و آمریکا) رسیده اند و در گستره های جداگانه حتی بر آنها پیشی گرفته اند و در فاصله زمانی بمرکب کوتاه تاریخی بدستاوردهای اعجاب آورنده آمدند . بعد در دشمنان کمونیسزم و نیز در تاثیر اندیشه های غیر کمونیستی در کمونیسزم چهره های گوناگونی بنام خود کمونیسزم برای مبارزه با کمونیسزم درست شده یا ظاهر کرده است مانند کمونیسزم ملی که مدعی است گویا هنوز نوبت اجرا ، اصل انترناسیونالیسم پرولتری نرسیده و اول باید هر خلقی بفرخورد باشد ، اگر چه حتی این کار به ستیزهگری کمونیست علیه کمونیست و بهره گیری سرمایه داران از این ستیزه برسد ! یا کمونیسزم لیبرال مدعی است که باید شیوه های لیبرالی و پارلمانی و اصل " تعدد احزاب مختلف " یا " چندگرائی " (پلورالیسم) ، حتی به بهای جان گرفتن ضد انقلاب و رخنه جاسوسی نیرومند امپریالیستی و دست یازی سازمانهای نظامی " آتلانتیک شمالی " باین جوامع اجرا شود زیرا در غیر این صورت کمونیست ها را ماخلانگان به دشمنی با آزادی متهم کنند ! یا کمونیسزم مذهبی بر آنست که مذاهبی مانند مسیحیت ، بوداگری و اسلام میتوانند جانشین جهان بینی ماتریالیسم دیالکتیک شوند زیرا عامه مردم بدان باور دارند و الا مردم بعزت باورهای مذهبی خود کمونیست ها را کافر و بدگوش خواهند شمرد و بدینسان " جزیره " عناصر مرفعی از " ساحل " مردم جدا خواهد ماند .

باید گفت که تلاش سازمانهای تخریبی امپریالیستی بویژه بعد از مرگ لنین که در زمان باجراغند و کالای گزیده می برند توانسته است تا حد زیادی به سیاست تهدید یکسانگویی به چند گونه گونگی نائل آید و این خطری است که نباید بدان کم بهاداره شود . درقبال نظامی تبهکار مانند امپریالیسم از نظامی خلقی مانند سوسیالیسم دفاع و توجیه ضرورت نیست ولی مایه نازنه بخاطر دشمن ، بلکه بخاطر انسانهایی میکنیم که دارای حسن نیت ولی تجربه سیاسی نارسا هستند .

علیه کمونیسزم از طرف صاحب نظران بورژوا و خورد بورژوا " استدلالات " متعددی میشود که استدلال منطقی نیست ، سفسطه ضد منطقی است . از آنجا که ما از این " استدلال ها " نمیترسیم و برعکس عرصه بحث و تعقل درست عرضه ماست ، لذا خون سردانه مهمترین شبه دلیلهای دشمن را بررسی میکنیم ، با آن مضمون که از طرف آنتی کمونیسزم جهانی ارائه میشود .

۱ - میگویند کمونیسزم سرشار از عناصرناجور و ناسازگار با طبیعت انسانی و تاریخ بشری است زیرا

مثلاً جامعه طبق سرشت خود چند گرا و تنوع جو و تعدد طلب است لذا با یکسان روشی و تانم روائیسی (توتالیتراریسم) کمونیستی که میخواهد همه کس و همه چیز را تابع یک هدف سازد، جور نیست. یا آنکه جامعه نیازمند قدرت دولتی است و بهمانسان که بگفته فریید پسران، در اثر عقده موسوم به عقده "آدیپ" باید اران خود میانه خویش ندارند، جامعه نیز باید در دولت در واقع مخالف است، گرچه بناچار از وی اطاعت میکند، لذا تلاش کمونیستها با سازگاری (کونفورمیسم) و اینکه در جامعه سوسیالیستی وحدت معنوی - سیاسی برقرار میشود و همه افراد جامعه همراه دولت و دستورهای او گام بر میدارند، ادعا و تلاش عبث و بی سرانجام و غیرطبیعی است. بعلاوه انسان ذاتاً جوایی منفعت خویش و فردگرا (اندیوید والیست) است و کمونیستها میخواهند او را به جامعه پرستی و غیرخواهی و جمع گرایی (کلکتیویسم) وادارند. یا خلقها از جهت همین سرشست فردگرایانه خود ملت گرا (ناسیونالیست) نیز هستند و سرزمین و زبان و آداب و فرهنگ و تاریخ خود را به مال دیگران ترجیح میدهند و همه اشان علاقه به سیطره جوئی برد یگران دارند ولی کمونیستها میخواهند بگویند که بشر میتواند جهان گرا (انترناسیونالیست) باشد و حال آنکه در ولتهای بسز رنگ کمونیستی خود در زیر سایه جهان گرایی پرلتاری، راه سیطره جوئی (هژمونیک) را طی میکنند و به "ابر قدرت" بدل میشوند. بعلاوه در انسان، بنظر آنتی کمونیسم، فریزه مذهیبی نهفته است. آدمیزاده در رون خود وجود خدا را احساس میکند و بسوی این مبداء میل و کشش دارد و میخواهد با آن وارد پیوند معنوی شود ولی کمونیستها مذهب را رد میکنند و آنرا خرافی می پندارند و آتئیسم را رواج میدهند و خرد گرایی (راسیونالیسم) یعنی امکان دسترس یافتن بحقایق از راه قدرت تعقل انسانی را تنها راه درست معرفت میشمرند. بدینسان انسان از هر پناه معنوی محروم و به تنهایی و بی سعادت محکوم میشود.

۲ - آنتی کمونیست ها میگویند که کمونیستها در زمینه اقتصاد ی نیز توانستند صحت " فرضیات " خود را ثابت کنند. اقتصاد کمونیستی، با اصطلاح لودویگ ارهارد صدراعظم اسبق آلمان غربی، یک " ضد اقتصاد " است. رهبری متمرکز و نقشه ای، مانع پروژا بتکار، مانع بروزیای معینی برای قیمت ها، مانع رقابت در بازار که منجر به تکامل تولید و توزیع میشود، گردیده است و دستگاه دولتی - اقتصادی را به یک مجتمع غول پیکر دیوان سالاری (بورکراتیک) که لخت و کند و کم ثمر است بدل کرده است. در زمینه خدمات اجتماعی وضع از تولید و توزیع نیز بدتر است لذا کمبود کالا و دشواریهای روزمره به بیماری مزمن جامعه سوسیالیستی بدل شده است. عقب نشینی های دولتهای سوسیالیستی، قبول نمودار " سود " برای بنگاهها، درگون کردن داعی نظام کشاورزی، اعترافات صریحی بر صحت این دعاوی و نشان عقب نشینی آنها در جهت احیاء تدبیری سرمایه داری است.

۳ - آنتی کمونیست ها میگویند نظام سیاسی جامعه کمونیستی مبتنی بر حزب واحد متمرکز شدیدا انضباط شدید، نظارت دولتی و پلیسی، نظارت از موضع ایدئولوژی واحد دولتی است و این امور موجب انحطاط علم، فلسفه، هنر، شخصیت انفرادی و حتی اخلاقی شده است. شخصیت فرد در جامعه کمونیستی در قیاس با قدرت دولت صفر است در برابر بی نهایت. دموکراسی وجود خارجی ندارد. آزادی پندار موهومی است، زیرانیروهای مخالف (اپوزیسیون) قادر به تعرض اندام نیستند و با وسائل خشن سرکوب میشوند. از آنجاکه در جامعه کمونیستی همه چیز از قبیل " متشکل " گردیده و تابع نقشه و هدف تعیین شده است، لذا روند تحول در جامعه کمونیستی بر اساس انگیزه ها و هرمهای خود بخودی و طبیعی نیست و به خلاقیت دموکراتیک منجر نمیشود. و چون بر اساس دستور فرمان است لذا اسرایی رژیم بیک " رژیم جبر " (Zwangsregim)، بیک سیستم

د دستکاری شده از بالا (manipulé) بدل میگردد . چون تحول طبیعی وسالم نیست ، عوارض عجیب اجتماعی وروحي باریآورد .

۱ - میگویند : وعده های طلائی کمونیستها در باره یینآیند مثالی انسانی تکرار داستان " مدینه فاضله " ، " ظهور مهدی " ، " هزاره مسیح " (Hilliasme) است ورویائی ناشدنی تاریخ که واحد آن تعالی و اراده افراد وانبوههای اقتصادات است پیشتر بینی پذیر نیست و برای آن چنان قوانینی نیست که بتوان بر اساس آن سیرش را در جهت مطلوب اداره کرد . کمونیستها که همه كيك های آسمانی را در تابه مردم " وعده میدهند ، در اثر سیر خود تاریخ رفته خواهند شد . این در واقع يك حالت فیر عادی و " آنومالی " رشد در برخی کشورهای عقب مانده ایست که میخواهند با سرعت از راه صرفه جویی و تمرکز شدید ، صنعتی شوند . انقلاب علمی - صنعتی معاصر بسود کمونیست هان نیست و پس از آنکه آنها به مراحل " جامعه صنعتی " رسیدند ، در برابر همان مسائل خواهند بود که جوامع صنعتی معاصر با اصطلاح سرمایه داری در برابر آن مساکی قرار دارند . با پیش کمونیسم در میان خلقها و کشورهای مختلف ، تفرقه فکری آنها شدت خواهد یافت و این عامل نیز آنرا بیشتر به طرف پوکی و فرسایش خواهد برد .

۲ - آنتی کمونیستها میگویند : دولتمداری کمونیستی نوعی " الیگارشی " و تسلط جابرانه فردی یا جمعی يك اقلیت تکنوکرات و بوروکرات است که با استفاده از " مالکیت دولتی " به طبقه انگل تازه ای بدل شده اند و بسود خود و بسود نیت سینه زه جویا و وجهان خوارانه ، توده های کشور خود و دیگر کشورهای " اقمار " را زیر فشار رشد پذیر قرار میدهند . در این میان سوسیال دموکراتها بر آنند که تحت شعار " سوسیالیسم دموکراتیک " به بهترین نحو میتوان " اعتراض توده ها " را در کشورهای سوسیالیستی علیه رژیم متشکل ساخت .

با آنکه آنچه گفته شد شبهه ایست از بسیاری ، باز خویش میتوان دید که آنتی کمونیسم دارای چه پیوز بهزیرگی برای سفسطه بافی است . بفرنجی مسئله ، بفرنجی تاریخی ، اجتماعی ، انسانی مسئله تحول نظام کهنه به نو در واقع زیاد و مشکلات تکامل رنگارنگ است و این امر دانه سفسطی های ساده فریب را وسیع کرده است . آنتی کمونیسم در هر کشوری ، بر حسب مختصا محیط تبلیغ خود ، مطالب دیگری که اغلب بمراتب میتدل تر است بر این نکات معیافزاید و ما در اینجا برخی از عامترین دعاوی را بیان داشته ایم .

از آنجا که انقلاب پرلترتی در اکثریت مطلق موارد ، در کشورهای عقب مانده که از شراره خانمان سوز جنگها و زلزله انقلابها برون آمده بودند ، پیروز شد و مجبور بود در شرایط محاصره نظامی و اقتصادی و تهدید و تحریک و تخریب دائمی نهان و آشکار امپریالیسم ، دیگر دشمنان طبقاتی و عقیدتی خود نظام نوین را بسازد ، روشن است که کمونیست ها هنوز نتوانسته اند تا بشر بسیاری از اندیشه های انسانی و مقدس خود را در این جوامع هر چه زود تر و هر چه جلی تر تعیان سازند و نگاه حتی در این شرایط دشوار نبرد های بفرنج طبقاتی و مشکلات از درون و بیرون ، علیرغم میل خود ، مجبور شده اند بوسائل و شیوه هایی که تمحیل تاریخ است ، علیه دشمنان طبقاتی توسل جویند تا بتوانند ثمرات کامیابیهای خود را از بر باد رفتن نجات دهند . این شرایط گاه اشکال خاص و گذرانی در سیر امور در برخی کشورها که در جاده نوگام هشته اند ، پدید آورده که برخی سفسطه های بظاهر " حق بجانب " دشمنان ما درست متوجه این اشکال مشخص و گذر است و اگر حقش را بخواهید ، در آخرین تحلیل این پدیده ها خود محصولات غیر مستقیم وجود سرمایه داری و دیگر نظامات فرتوت ضد بشر است . نقادان کمونیسم ، حتی مردان ، هرگز با جامعیت جهان بینی انقلابی و علمی مارکس و انگلس

ولنین را بعنوان يك سیستم ، يك منظر و همه جامع از نظریات فلسفی ، اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی ، تاریخی ، اخلاقی و هنری ، بررسی نکرده و بد رستی نفهمیده اند . نگارنده این مطلب را بهنگام مطالعه انتقادی نظریات صاحب نظران سرشناس معاصر امپریالیستی مانند والت ویتن رستو ، رن آرن بر حسب تجربه شخصی خود ادراک کرده است . بعلاوه سوسیالیسم واقعی و موجود را بشکل عینی نمی شناسند و از ورای حجاب های " نقض اطلاع " و " غرض طبقاتی " و " اجراء دستور اربابانی که باین حساب بانها مزد میدهند " ، سخن میگویند و نه با وقوف بر امر با قضاوت عینی علمی . مثلا این " نقادان " کمونیسم مارکس جوان را از مارکس پییر جدا میکنند ؛ و انگلس را از مارکس و لنین را از مارکس و انگلس ؛ استالین را از همه آنها . این دعوی نادرست است .

این نقادان مفروضه نه فقط اشخاص ، بلکه حتی مفهوم " سوسیالیسم " و " کمونیسم " را که بنا با آموزش مارکس و فزاسافل و عالی از یک جامعه اند ، در مقابل هم قرار میدهند . مطابق سخنان عامیانه این نقادان ، کشورهای سوسیالیستی هم اکنون " کمونیستی " هستند و اما کشور سوسیالیستی عبارتند از مثلا انگلستان مستر کالگان و آلمان غربی هرשמیدت ، یعنی کشورهایی که در آن سرمایه داری انحصاری دولتی حکمرواست !

باید توجه داشت که تیلور رتئوری سوسیالیسم در عمل ، خود يك روند بسیار بخرنج و طولانی و پرفراز و نشیبی است که باید آنرا بد رستی درک کرد .

اینکه عمدترین دعاوی آنتی کمونیسم را کی از نزد يك پی کاوی کنیم :

۱ - برخلاف دعوی آنتی کمونیست ها ، شعارهایی که کمونیست ها برای تحول بنیادی جامعه انسانی مطرح میکنند خیالی باقی و وعده ایجاد يك بهشت موهوم نیست واحدی از کمونیست ها نیز با بد نگفته است که هم اکنون چنین " بهشتی " بوجود آمده است . کمونیست ها بانها به صراحت اعلام میدارند که علیرغم آنکه در رشته تولید و بارده تولید که در عرصه اساسی و قاطع است ، موفقیت کشورها سوسیالیستی ، با وجود مشکلات سنتی و تاریخی و دشواریهایی که دشمن آفریده ، عظیم است ، هنوز سطح مجموع تولید و بطریق اولی سرانه تولید در اتحاد شوروی به ایالات متحده امریکا نرسیده و هنوز در اتحاد شوروی بازده که میدان قاطع نبرد است در عرصه صنعت ۵۰٪ امریکا و در عرصه کشاورزی ۲۵٪ امریکا است و با آنکه آهنگ رشد بازده در شوروی سریعتر از امریکا است ، باید نبرد طولانی برای پیروزی در پیکار بازده کار که آنرا لنین علامت قاطع برتری يك فرماسیون اقتصادی اجتماعی بر فرماسیون پیشین میدان انجام گیرد .

بدینسان کمونیست ها از لاف و گزاف بد روند . ولی در عین حال میگویند که در آستانه انقلاب اکتبر تولید امریکا برابر شوروی و بازدهی ۹ برابر بوده است و در شصت سال گذشته پویایی اقتصادی در اتحاد شوروی خود را با همه دشواریهای کوه شکن ، بر مراتب بهتر از ایالات متحده که دارای بهترین شرایط ژئوفیزیکی برای تکامل اقتصادی است ، نشان داده است . بر اساس همین پویایی اثبات شده ، کمونیست ها بر آنند که شعارهای آنها يك برنامه واقعی و عملی برای تلاش است و در پیر و زی و ظرف مندی نهائی آن ، عقل عاری از غرض ، تردید بخود راه نمیدهد .

یافتن اسلوب های صحیح رهبری نقشه مند و از روی پیش بینی در اقتصاد بخرنج امروزین بر اساس تامین منفعت تمام جامعه ، در تاریخ انسانی کاری است ناشده و باین کار به بهترین و کامل ترین شکل ، فقط میتوان گام بگام و بر اساس تراکم تجارب عملی و ایجاد پایه عملی و فنی و اقتصادی متناسب تحقق بخشید . در روند این اسلوب یابی و پرورش مدبران سوسیالیستی و تولید کنندگان

طرارزونین وبنگاههای اقتصادی طرارزونین ، پیدایش خطا ، ناکامی ، کدیمی (déformation) امری است-مادی و احترازناپذیرکه وجود داشته ودارد وخواهد داشت . ولی اصلنکه اینجاست که جهان بسوی اقتصاد خصوصی شرکت‌های چندملتی ، یا اقتصاد تعاونی گروه‌های مختلف مولد ویا باصلاح سوسیال دموکرات‌های راست " اقتصاد اجتماعی بازار " و امثال آن سیر نمیکند . جهان بسوی یک اقتصاد بهم‌پیوسته و بین المللی شده برپایه تقسیم کارجهانی ، برپایه همکاری وویژه‌کاری بین المللی ، برپایه برنامه ریزی علمی وپیش‌بینی علمی میرود وچنین اقتصادی نمیتواند درچارچوب منافع و هوس کنسرن‌ها و کارتل‌های خصوصی سرمایه داری محصورماند . چنین اقتصادی بناچار باید ، مانند خود تولیدی که درپایه آنست ، اجتماعی شود وپس جامعه انسان تعلق یابد ، بدون اینکه معنی این سخن نفی روابودن مالکیت شخصی مبتنی برکارباشد که ما آنرا با مالکیت خصوصی بروسائل تولید فرق میگذاریم . این مالکیت شخصی تنها براساس کاروتلاش خود شخص که کاری ازسپهرکشی باشد مجازاست . لذا طرح کمونیست‌ها که حتی ازسد هنوز هم بی‌عیان گذارده شد ، دایره ضرورت ایجاد اقتصاد متمرکز ، نقشه‌مند ، اجتماعی شده ، جهانی شده ، تنها و تنها طرحی است که در سمت تاریخ قرارداد و خود سیر تاریخ صحت این دورنگری داهیانسه کلاسیک‌های مارکسیسم را ثابت کرده است . باید این طرح عظیم را " پیاده کرد " و پیاده کردن این طرح به وقت ، به تجربه اندوزی ، به پرورش کادریه انواع دیگر وسائل مربوطه ، نیازمند است . مگر درک این نکته دشوار است ؟ همه نظریات واقع‌علمی و انقلابی در تاریخ راه خود را باد شواری‌گشودند ولی تنها آنها بودند که در ان‌های تکاملی عالی تری ایجاد کردند . مثلاً در زمینه علوم طبیعی حتی زمانی بود که هواداران هیئت بطلمیوسی ، امثال کپلر ، کوپرنیک ، تیخو براهه ، گالیله را به مسخره می‌گرفتند ، وزیر فشار انکیزیسیون قرار میدادند و بمرگ تهدید میکردند . ازاینکه هواداران بطلمیوس زمانی امکان اعمال زور و گستاخی داشتند ، سیستم " مرکزیت زمین " صحیح از آب درنیامد ! توزیع و خدمات در جامعه سوسیالیستی ، مانند تولید سوسیالیستی ، متضمن یک رشته قوانین و مقولاً تنویافته ایست که پیاده کردن آنها نیز مانند مسئله تولید بسیار دشوار است . هدف توزیع و خدمات سرمایه داری " سود " است . هدف توزیع و خدمات در سوسیالیسم تامین سالم نیازمندیهای همه انسانها ، لازمه حل این مسئله ایجاد جامعه وفوراست . بعلاوه شیوه زندگی سوسیالیستی باشیوه زندگی سرمایه داری تفاوت اساسی دارد . سرمایه دهر چیزی را که برای او منفعت ببار آورد می‌فروشد . گرچه برای جامعه زهر قاتل باشد . توزیع و خدمات سوسیالیستی از جای دیگر شروع میکند ، از جایی که برای تکامل جامعه و حفظ او بیشترین ضرورت را دارد و بالاترین فایده را می‌رساند .

۲ - یا وه‌گوشی آنتی کمونیسم در باره وجود یک " طبیعت " ثابت و تغییرناپذیر انسانی که گویا برای ابد خود خواه ، ملت پرست ، مذهبی و سود ورز ، جنگ جو و واقع نیمه جانوری بشینوده و نیست و نخواهد بود ، علماً و عملاً ناد رستی خود را به ثبوت رسانده است . حتی خود روانشناسی بورژوازی مانند فروید بسم و نئوفروید بسم مجبور شد است بپذیرد که فراژن انسانی " تنزل " یا " اعتلاء " می پذیرد و یا اینکه " ماوراء من " (Super - ego) میتواند " من " و " او " (id) (یعنی فراژن کوررا) تحت تأثیر خود درآورد . اینها در واقع و مشکل " شرمساران " در حکم قبول تاثیر عوامل اجتماعی است . مارکس میگوید سرشت انسان چیزی نیست جز مناسبات اجتماعی . انسان اگر در مهد اجتماع تربیت نشود حتی بزحمت میتواند راست بالا راه برود و چون زبانی نمی‌آموزد ، فکر هم نمیکند و لذا یک جانور تمام عیار است . آنچه که انسان را انسان میکند ، جامعه است . نظامات اجتماعی قادرند

مختصات انسان‌ها را در گرونگ‌کنند. تردیدی نیست که دوام درهما هزارساله نظامات مبتنی بر بهره‌دهی و بهره‌گشی و فرماندهی و فرمانبری مختصاتی در برش ایجاد کرد که بمنظر ثابت‌سی آید. زیرا از دوران فرعون خثو‌پس تا محمد رضا شاه از این جهت همه مستبدان مختصات نظیری نشان می‌دهند ولی این ثبات ظاهری، پدیده ابله فریبی است. طبیعت ثابت وابدی انسانی وجود ندارد. در سیر تاریخ عوامل خود بخودی و آگاهانه محتوی روان انسان را تغییر میدهند. کمونیست‌ها به غلبه جهت جمعی و جهت تعقلی در روح انسان، به گواهی تاریخ واقعیات آن، اعتماد دارند و برآنند که انسان میتواند با نوسازی جامعه خود را نیز از نوسازد. دیالکتیک نوسازی جامعه و نوسازی انسان در آنست که بدون تدارک‌محمل‌های اقتصادی — فرهنگی نو، نمیتوان روند تحول روانی — اخلاقی انسان را تسریع کرد. برای ایجاد جامعه نو به انسان نونیا زاست و انسان نو، تنها در آغوش جامعه نوپروورش می‌یابد.

۳ — کمونیست‌ها با فردگراشی و برخورد هیچ‌گرا (نیهیلیستی) به وظائف و مسئولیت‌های اجتماعی مخالفند و طرفدار مسئولیت انسان در برابر جامعه و تکامل آن، معتقد به محدود آزادی فردی بخاطر حفظ آزادی افراد دیگر، خواستار پیوند بین آزادی فردی و تکامل اجتماعی هستند. مارکس میگفت که زمانی جامعه میتواند از فرد بطلبد که منافع او را بوجدان و هیجان تامین کند، که خود منافع فرد را با دقت و مراقبت تامین نماید. این دیالکتیک روشن و عیانی است. کمونیست‌ها با تامین ترقی مادی و معنوی جامعه، برانداختن استعمار و استثمار، برانداختن سلطه خرافه و جهل، به شخصیت انسانی اعتلائی شگرف می‌بخشند تا این که سرانجام " خودگردانی سازمانها یا اجتماعی " را جانشین موسسات دولتی و وسائل تضمینی آن میکنند و انسان را از عرصه جبر و سارت در جنگ قوانین ناشناخته طبیعت و جامعه، وارد عرصه آزادی و اختیار میسازند و انسان را تکیه‌گاه انسان قرار میدهند و به ناخوشتی (آلتیناسیون) انسان که ویژه جوامع طبقاتی است برای همیشه خاتمه بخشند. البته اینکار روز و ماه و سال نیست و برای آن باید طی زمانی طولانی زمینه‌های متنوع تاریخی را با ساخت کوشی عنودانه بوجود آورد.

۴ — در مورد دین و انتساب کمونیست‌ها به " کفر " و دشمنی با ادیان و روحانیت و موسسات مذهبی، مطالب یاوه بسیاری گفته میشود. واقعیت امر تنها اینست که مارکسیست‌ها جهان بینی مذهبی را یک پدیده تاریخی که در درجات معینی از تکامل مدنی انسان پدید شده است، می‌شمرند و با بررسی انواع مذاهب طایفه‌ای و قبیله‌ای تا مذاهب جهانگیر، تکامل این جهان بینی مذهبی و پیوند این تکامل را با عوامل ناموتی (جغرافیایی، اجتماعی، معرفتی و غیره) نشان میدهند. مارکسیست‌ها میگویند: علوم طبیعی و اجتماعی، احکام و دعاوی مذاهب را در باره جهان وزندگی ثابت نمیکند بلکه تفکر علمی و تفکر مذهبی در جهت عکس یکدیگرند. اما مارکسیست‌ها نیک میدانند که جهان بینی مذهبی که نتیجه جزبشر در قبایل نیروهای طبیعی و اجتماعی، ترس و ضعف او در برابر این نیروها، توضیح بدی او از پدیده‌های بفرنجی مانند زایش، مرگ، زندگی، خواب، در گروندهای طبیعی، پدیده‌های اجتماعی است، هنوز در جامعه انسانی ریشه‌های ژرف دارد. هرگز کمونیست‌ها نه بدین نه بروحانیت و نه به موسسات مذهبی اعلان جنگ نداده اند و نمیدهند و نخواهند داد. برعکس آنها را به‌مکاری سیاسی و اجتماعی نیز دعوت کرده اند و میکنند. در هر جا که روحانیت مذهبی این نیت پاک را در کار کرده است همزیستی و همکاری مذهبیون و مارکسیست‌ها صورت پذیرفته است. در هر جا که روحانیت بزرگ بدنبال امپریالیسم و ارتجاع و مراکز خاص ضد کمونیست بین المللی کشانده شده، کمونیست‌ها علیه رزم خود ناچار به مبارزه سیاسی و اجتماعی شده اند ولی نه مبارزه ضد مذهب. کمونیست‌ها نیک میدانند که شیوه تفکر مذهبی و روان مذهبی یک پدیده بفرنج و پیچیده است که آنرا نمیتوان

بارائه چند دلیل ازمیان برداشت و نیز میدانند که در جهان بینی مذهبی عوامل اجتماعی و اخلاقی چندی است که میتواند به عدالتجویی و تلاش سیاسی زحمتکشان دیندار مدد رساند و آنها را ، بشیوه خود ، در نبرد با خراطرهائی انسان شریک سازد .

مارکسیسم بر آنست که مذهب شکلی از ناخویشتنی " خیال " انسانی است که پدیده های طبیعی و اجتماعی را در مقولاتی نادرست منعکس میکند و آنرا بر آدمی مسلط میسازد و چاره ایمن ناخویشتنی و بازگرداندن خویشتن انسان باو ، تنها زمانی میسر است که انسانیتی متحد ، دانا ، مرفه ، مجهز ، بمنابۀ یک تکیه گاه واقعی افراد بشر پدید آید ، یعنی تکیه گاه هوهی به تکیه گاه واقعی بدل گردد . این بازگشت انسان به انسان ، " انسان گرایی " یا هومانیسیم مارکسیستی است . انسان خلاق تاریخ است و این خود اوست که باید کاخ بهروزی خویش را بسازد . نبرد آفریننده ه انسان است که قوانین طبیعت و جامعه را مکتشف و آدمی را بر آن مسلط میگرداند . او خود واضع تاریخ و موضوع تاریخ است لا غیر . باری چون روحیه مذهبی یا باصطلاح صاحب نظران بورژوازی ، " تجربه دینی " تا زمان دوام قهاریت عوامل طبیعی و اجتماعی ، قابل دوام و زیاست ، لــــذا مارکسیست ها همیشه جنگ علیه مذهب و یا آتمنیزم اجباری را رد کرده اند ولی میکوشند تا انرژی انسانی را تخیلات فلج نکند و آدمی رهائی خود را نه در افسانه ها بلکه در واقعیت ها و در درجه اول در تلاش و در ساز خویش جستجو نماید .

ه - ضد کمونیسم ، کمونیست ها را بنفیی دموکراسی ویت سازی از اعمال قهر و اعمال اوتوریته متهم میکند . این نیز دروغ بزرگی است . آن شیوه اصلی که کمونیست ها برای پیروزی آن در جامعه بعنوان اسلوب اساسی و عمد محل تناقضات ، مبارزه میکنند زور نیست ، بلکه شیوه دموکراتیک اقتناع علی و منطقی و از روی نمونه مشخص (اقتناع در پراتیک) است . زور و فریب همیشه سلاح طبقات ممتاز جوامع طبقاتی بوده و هست . البته کمونیست ها بر آنند که در برابر قهر ضد انقلابی ، هر جا که ضرور شود ، باید به قهر انقلابی یعنی قهر از جانب توده ها متوسل شد ، زیرا در غیر این صورت باید در قبال قوای محافظه کار جامعه تسلیم گردید و چشم براه نشست تا سیر خود بخودی تاریخ کی و کجا و چگونه تضاد های پیچیده نظام سرمایه داری را حل کند ل این شگرد همیشهگی تاریخ است که برای حل وظائفی که در دستور روز است نیروهای ذی علاقه را بسیج میکند و بسوی بندگلی و پورش میبرد . کمونیست ها در این کار آغا زگر نیستند .

البته در عمل مشخص تاریخی کمونیست ها ، علیرغم میل خود گاه مجبور میشو ند بیش از آن از اعمال قهر استفاده نکنند که دلپسند آنهاست . در جوامعی از لحاظ اقتصادی - فرهنگی فقیر ، در محاصره همه جانبه دشمنان طبقاتی ، در زیر فشار انواع بقایای نظامهای شکست خورده ، کمونیست های پیروز زمند ، گاه مجبور میشوند برای تجهیز نیرو و های انسانی در سمت درست ، در قبال کسانی که از نیروی عادت ، آداب و اندیشه ها و سنن کهن علیه مصالح عمومی سو استفاده میکنند و در برابر واکنش های ارتجاعی و خرافی ، تنها به شیوه اقتناع ، بلکه به شیوه اجبار نیز توسل جویند . امپریالیسم بسط دستگاه دولتی و موسسات تزیینی و دفاعی را به کمونیست ها تحمیل کرده است . کمونیست ها میدانند که به سرورد هور ، همروند با ناتوانتر شدن تدریجی امپریالیسم و افزایش قدرت سو سیالیسم ، اسلوبهای دیگری جای اسلوبهای مبتنی بر اعمال قهر را میگیرد و کمونیست ها ایدا در این امر تردیدی و تزلزلی ندارند و برای پذیره آن آماده اند و در راه آن مبارزه میکنند . نمودار در حشان آن مبارزه کمونیست ها در راه صلح جهانی است . همچنین است در مسئله دموکراسی . این واقعیت روشن است که کمونیست ها هرگز به " تقلید از دموکراسی بورژوازی " که در واقع دیکتاتوری طبقات است نخواستند نخواهند پرداخت .

درست است که این دموکراسی بکلی فاقد مضمون و تنها صوری نیست و طبق گواهی تاریخ بویژه تود ه ها و از جمله طبقه کارگر رهبرانش و گسترش آن سهم بزرگ و شاید عمده داشته ، زیرا بورژوازی بزرگ امپریالیستی ایدئال سیاسی بهتری از دولت‌های تام‌روای فاشیست مآب ندارد ، ولی با اینحال کمونیست‌ها خواستار دموکراسی اصیل‌تر ، پیگیر ترویج کیفیت عالی تری هستند . مضمون این دموکراسی آنست که تمام خلق در تصمیم‌گیری راجع به سرنوشت خود و عملی کردن این تصمیمات و نظارت بر این اجرا شرکت‌مطلوب و موثر داشته باشد . در دموکراسی بورژوائی محافل بسیار محدود صاحبان امتیاز و یولوتکراتها مانند صاحبان موسسات عظیم صنعتی ، بانکداران بزرگ ، زمینداران بزرگ ، تکنوکراتها و بوروکراتهای بزرگ که از انرژی همه جامعه بسود جیب خود استفاده میکنند ، دارای چنین قدرتی هستند . آری ، آنها ، برای ظاهر سازی ، اجازه سخنوری و نقاد و برخی تظاهرات را به نیروهای مخالف خود ، آنهم در نقاطی که وضعیتان تشبیت شده است ، میدهند ، ولی اتفاقاً برای آنکه این روند ها را خوب کنترل کنند . تازه این مخالفت‌ها را نیز هرگاه بتوانند یا لازم شعرند متوقف میسازند و سرکوب میکنند و بخون میکشند این جریان را پیرامون و در ایران و اندونزی و دیروز در شیلی دیدیم ، کمونیست‌ها آرزومندند با مشکل کردن همه اهالی خلاق در دوشهر در رون ارگانهای فعال سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و غیره ، مکانیسمی نو برای دموکراسی مستقیم خلقی بوجود آورند . طبیعی است که آزادی بی مسئولیت و آثارشک در این دموکراسی باید جای خود را به آزادی مسئول بدهد .

ایجاد این دموکراسی کاربازی نیست . پیش‌زمینه‌ها و محمل‌هایی مانند اعتلاء رفاه و فرهنگ عمومی ضرور است ، ضرور است که تناسب نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در جهان به گسترش این دموکراسی امکان دهد ، ضرور است که ارگانها و کارکنان آنها را لازم پرورش یابند ، مقولات ، قوانین ، شیوه‌های کار شکل گیرند .

تجربه شوروی ، برای کسانی که بی پیشداوری قضاوت کنند ، نشان میدهد که علیرغم بغرنج بودن راه ، این دموکراسی در آنجا در کلر گسترش و شکفتن است و این خود منظره ایست دل‌انگیز ، وقتی دهها و دهها میلیون مردم ساده ، با دارا یک شخصیت اجتماعی خود ، با دانستن منافع جامعه در دهمانوع سازمان‌خلق شرکت میکنند و عملاً در حیات سیاسی جامعه که زمانی قرقگاه خاصه مترنخ‌ها یا چرچیل‌ها بود شرکت میکنند .

بیشک مادر آغا زراه هستیم و اگر ستم‌ها و اگر ستم‌ها بازان برخی از دستاوردهای دموکراسی بورژوائی را با برخی از معایب و نقاط ضعف اجباری تکامل تاریخی دموکراسی سوسیالیستی بشکل مکانیکی مقایسه‌کنند ، میتوانند خود را " حق بجانب " نشان دهند . ولی مقایسه‌های جستجوگر خسته و اتفاقی و بدون پشت‌بند تئوریک ، بدون بررسی سیستم وار ، بجائی نرسد و غیرسازنده .

اگر درست است که کمونیست‌ها برای ایجاد یک محیط دموکراتیک خلقی که موجب برجوشیدن آبهای زلال ابتکارات خلقها از اعماق جامعه است می‌کوشند ، پس اتهام تاوروائی و توتالیتاریسم-اتهام دروغی است . قبول رهبری علمی جامعه و جهان بینی علمی جامعه و مبارزه علیه سیر خود بخودی و روفتن جنگل عقاید آشفته و بی‌پرویا در باره جامعه ، بمعنای تام‌روائی نیست .

٦ - تمام مسئله در اینجا است که ایدئولوژیک بورژوا باور ندارد ، قبول ندارد که یک " علم اجتماع " مانند علم فیزیک میتواند وجود خارجی داشته باشد . برای او جامعه شناسی علمی-مارکسیستی " دکانی " است نظیر دکانهایی که خودشان هر روز با صد ها رنگه می‌گشایند . بعلاوه بگفته لنین ، بورژوا اگر محاسبات ریاضی را هم بضرر خود بیند ، آنرا منکر میشود تا چه رسد به علم اجتماع

و آنهم علمی که میخواهد خود او را به عرصه گذشته گسیل دارد. لذا اگر جامعه سوسیالیستی اعلام دارد: "در ترکیب من طبقات بهره‌کفر نیست و طبقات متحد کارگرو هقان و روشنفکر بر اساس جامعه شناسی علمی امروز جامعه را تحلیل و آنرا اداره میکنند"، آید مئولوگ بورژوا در پاسخ میگوید: "همین تام روایی است، چنانکه فاشیسم هیتام روایی است!" بدین ترتیب "رادیکالیسم چپ" (نامی که به "کمونیسم" میدهند) در کنار "رادیکالیسم راست" (نامی که به "فاشیسم" میدهند) قرار میگیرد! اینها به معنی خزعبلات است! فاشیسم آید مئولوژی سراسر مغلوب و سفسطافا میز و ضد انسانی و ضد علمی است که اتفاقا خود بورژوازی برای سرکوب علم و انقلاب علم کرد هاست و بازی لفظی باواژه "رادیکالیسم" تفاوت کیفی یک آید مئولوژی دروغین را با یک آموزش علمی نمسی زدا ید. چنانکه باواژه "کارآما" و "کارپذیر" نیز نمیتوان الفاظ "سرمایه دار" و "کارگر" را ازین برد و تضاد ناهمسازین در طبقه رابا معجزه الفاظ حل کرد.

لیبرالیسم بورژوازی پرستند ه سیر خود بخودی جامعه و دشمن حرکت متشکل اجتماعی است. کوئی آزادی بی بند و بار هر علمی و هر اندیشه ای هر قدر هم ضد اجتماعی و دارای بی آمد های شوم باشد خود بالذاته فضیلتی است. لنین این روحیه را "گرنش در برابر خود بخودی" نامیده ه است. ممکن است بگویند ملاک درست یا نادرست بودن عمل و یا اندیشه ای چیست؟ چه کسی باید داوری کند؟ ملاک هر علمی، عمل است. هر تئوری در کوره پراتیک عیار خود را نشان میدهد و او را نیز تاریخ و خلاقان آن یعنی مردمند. کمونیست هابه این ملاک و این داوری بی تزلزل دارند و هم اکنون اسناد موثق از این گواهی تاریخی در دست آنهاست.

۷ - اتهام د دیگران تی کمونیسم به کمونیست هاست که گویا خود آنها، این غارتگران خلیقه این پاران و متحدان سیطره جو بیان امپریالیستی، "میپهن پرستند" و کمونیست هاکمبخر شکرستن یوغ استثمار و استعمار می رزند، میپهن پرست نیستند و قبلگما هشان "کرملین" است! کمونیست هاپیگیرترین میپهن پرستانند و این نکته راد رهرا کما بقدرت رسیده اند، با مبارزه جانبا زانه در راه استقلال کشور خود، با تامین اعتلاء سریع و مقتدر حیات مادی و معنوی جامعه، به ثبوت رسانده اند. آنها هستند که بی توقع تا حد کشت برای سعادت مردم وطن خود کار میکنند و مفهوم وطن را نیز از مردم نمیتوان مجزا ساخت. کمونیست هامیپهن پرستی را بمعنای دفاع از میپهن خود در برابر تجاوزه، بمعنای خواست سوزان ترقی میپهن خود، بمعنای احترام ژرف به فرهنگ گذشته آن و بمعنای علاقه پرشور به رهائی توده های زحمتکش میفهمند و ابد این احساس را با احساس میپهن پرستی خلیقهای دیگر مقابل خصمانه نمیدهند.

جهان گرایی و انترناسیونالیسم کمونیست هانفاق میپهن پرستی آنها نیست، مکل آنست. ولی کمونیست هاملتگرا (ناسیونالیست) نیستند. بقول یک نویسنده فرانسوی ملت گرایی ارتجاعی یا شوینیسم، خروس مغروری است که بر تپه زباله خود بانگ میکشد. ملت گرایی ارتجاعی سرزمین من و زبان و فرهنگ و "نژاد" و تاریخش مافوق همه است و اوحق دارد، حتی اگر زورش برسد با تجا و زرگری اراد مخویش را بر همه تحمیل کند ولی کمونیست هابا ملت گرایی مترقی که دارای جهت ضد استعماری، ترقیخواهی و صلح دوستی است مخالفتی ندارند و حاضرند با چنین ملیونی (از نوع مصدق) در کشور ما وارد وحدت عمل درازمدت شوند.

انترناسیونالیسم و موکراتیسم مادرین حال متوجه قبول حق خلیقهای ایران: آذربایجانی ها، کرد ها، بلوچ ها، عرب ها، ترکمن ها در تعیین سرنوشت خود و حق اقلیت های ملی ایرانی مانند: ارمنی ها، آسوری ها، کلدانی ها بداشتن حقوق فرهنگی خویش و حق اقلیت های مذهبی

ایران مانند : مسیحی ها ، یهودی ها ، زرتشتی ها ، بهائی ها به اجرا آزادانه مراسم مذهبی خود است .

ما برآنیم که همه خلقهای جهان برابر حقوقند و بقول مارکس آن روابط اخلاقی که بین دو تن انسان پسندیده است باید مابین دو خلق پسندیده باشد و مراعات گردد یعنی رفتار دوستانه ، شرافتمندانه ، منطقی ، پاکدشت ، صمیمانه ، صریح ، محترمانه وغیره .

اما احترام ما به اتحاد شوروی بمثابه عمدترین نیروی انقلابی از جهت مادی و معنوی ، نتیجه تحلیل خون سردانه و عینی ما از وضع تاریخ معاصر و با در نظر گرفتن منافع مردم کشور ما و نتیجه یک حق شناسی طبیعی انسانی ما از نیروی است که منشا مهمترین فداکاریها و خدمات تاریخی معاصر و ضامن اصلی صلح و ترقی انسانی است . ما از گفتن این مطالب ابائی نداریم و آن را با سرفسازي ادا میکنیم .

شاه

شها از حرق حفظ تخت و تاج خود چه کردی ؟
 جوانان وطن را صف بصف از کین فدا کردی
 بنام برتوای پرورده پست رضا قلدر !
 وقاحت را ز حد بردی و روراسنگ پاک کردی
 هزاران پرده بادست اجانب میکنی بازی
 بخوش رقصی توای رقص خائن رقصا کردی
 گهی کردی فرار از ترس مردم ، گاه برگشتی
 بنفع دشمنان پس حقه باز بهایپا کردی
 ز سرگفتی دروغ شاخدار و حرف تو خالی
 به نزد خلق عالم مشت خود را ساخت واکردی
 زمانی مهدی موعود را بی دیدگان دیدی
 به سعد آباد خوابیدی سفر در کربلا کردی
 ابوالفضل که بی دست است گفتی دستگیر شد
 عجب ای کورباطن ، خویش را معجز نما کردی
 تو آن افعی خوش خال و خط و طاهر فریبی
 که از روی شقاوت خانمانها را فنا کردی
 لبی خندان و روشی بی شکنج غم نمی بینم
 عروسی را با کام ملت ایران عزا کردی
 اگر ملت قرین ناراضی شد به عصر تو
 چه فم کند روض ارباب هایت را رضا کردی !
 سه ک . مرد مد و ست (شعر رسیده از ایران)

D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran

Dec. 1976, No. 9

بهای تعروفي در كتابفروشي ها و كيو سك ها :

Price in :

U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: O 400 126 50
Dr. Takman

با ما با آدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنيا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتسلا ند " ۳۲۵ شتاسفورت
بها در ایران ۱۵ ریال

Index 2